



گزیده آثار استاد شهریار رحمه الله

مشخصات کتاب

سرشناسه: شهریار، محمدحسین ۱۳۶۷ - ۱۲۸۵

عنوان و نام پدیدآور: شهریار / محمدحسین شهریار

مشخصات نشر: تهران محمدحسین شهریار

وضعیت فهرست نویسی: فهرستنویسی قبلی مندرجات: غزلیات گزیده اشعار ترکی -

- منظومه حیدر بابا و اشعار متفرقه شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۹۵۳

معرفی

سید محمدحسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار، شاعر پارسی گوی آذری زبان، در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی در روستای خشکتاب در بخش قره چمن آذربایجان متولد شد. او تحصیلات خود را در مدرسه متحده و فیوضات و متوسطه تبریز و دارالفنون تهران گذراند و وارد دانشکده طب شد. سرگذشت عشق آتشین و ناکام او که به ترک تحصیل وی از رشته پزشکی در سال آخر منجر شد، مسیر زندگی او را عوض کرد و تحولات درونی او را به اوج معنوی ویژه‌ای کشانید و به اشعارش شور و حالی دیگر بخشید. وی سرانجام پس از هشتاد و سه سال زندگی شاعرانه پربار در ۲۷ شهریور ماه ۱۳۶۷ هجری شمسی در گذشت و بنا به وصیت خود در مقبره الشعراى تبریز به خاک سپرده شد.



گزیده غزلیات

حرف ۱

غزل شماره ۱: گذار آرد مه من گاهگاه از اشتباه اینجا

گذار آرد مه من گاهگاه از اشتباه اینجا***فدای اشتباهی کآرد او را گاهگاه اینجا
مگر ره گم کند کو را گذار افتد به ما یارب***فراوان کن گذار آن مه گم کرده
راه اینجا

کله جا ماندش این جا و نیامد دیگرش از پی***نیاید فی المثل آری گرش افتد کلاه
اینجا

نگویم جمله با من باش و ترک کامکاران کن***چو هم شاهی و هم درویش گاه
آنجاو گاه اینجا

هوای ماه خرگاهی مکن ای کلبه درویش***نگنجد موکب کیوان شکوه پادشاه
اینجا

توئی آن نوسفر سالک که هر شب شاهد توفیق***چراغت پیش پا دارد که راه اینجا
و چاه اینجا

بیا کز دادخواهی آن دل نازک نرنجانم***کدورت را فرامش کرده با آئینه آه اینجا
سفر میسند هرگز شهریار از مکتب حافظ***که سیر معنوی اینجا و کنج خانقاه اینجا

غزل شماره ۲: علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را***که به ماسوا فکندی همه سایه هما را
دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین***به علی شناختم من به خدا قسم خدا را
به خدا که در دو عالم اثر از فنا نماند***چو علی گرفته باشد سر چشمه بقا را
مگر ای سحاب رحمت تو بباری ارنه دوزخ***به شرار قهر سوزد همه جان ماسوا را



برو ای گدای مسکین در خانه علی زن**** که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را
 بجز از علی که گوید به پسر که قاتل من**** چو اسیر تست اکنون به اسیر کن مدارا
 بجز از علی که آرد پسری ابوالعجائب**** که علم کند به عالم شهدای کربلا را
 چو به دوست عهد بندد ز میان پاکبازان**** چو علی که میتواند که بسر برد وفا را
 نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت**** متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را
 بدو چشم خون فشانم هله ای نسیم رحمت**** که ز کوی او غباری به من آر توتیا را
 به امید آن که شاید برسد به خاک پایت**** چه پیامها سپردم همه سوز دل صبارا
 چو تویی قضای گردان به دعای مستمندان**** که ز جان ما بگردان ره آفت قضا را
 چه زخم چونای هر دم ز نوای شوق او دم**** که لسان غیب خوشتر بنوازد این نوا را
 «همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی**** به پیام آشنائی بنوازد آشنا را»
 ز نوای مرغ یا حق بشنو که در دل شب**** غم دل به دوست گفتن چه خوشست
 شهریارا

غزل شماره ۳: به چشمک اینهمه مژگان به هم مزن یارا

به چشمک اینهمه مژگان به هم مزن یارا**** که این دو فتنه بهم می زنند دنیا را
 چه شعبده است که در چشمکان آبی تو**** نهفته اند شب ماهتاب دریا را
 تو خود به جامه خوابی و ساقیان صبح**** به یاد چشم تو گیرند جام صهبا را
 کمند زلف به دوش افکن و به صحرا زن**** که چشم مانده به ره آهوان صحرا را
 به شهر ما چه غزالان که باده پیمایند**** چه جای عشوه غزالان بادپیما را
 فریب عشق به دعوی اشگ و آه مخور**** که درد و داغ بود عاشقان شیدا را
 هنوز زین همه نقاش ماه و اختر نیست**** شبیه سازتر از اشگ من ثریا را
 اشاره غزل خواجه با غزاله تست**** صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را
 به یار ما نتوان یافت شهریارا عیب**** جز این قدر که فراموش می کند ما را



غزل شماره ۴: سنین عمر به هفتاد میرسد ما را

سنین عمر به هفتاد میرسد ما را***خدای من که به فریاد میرسد ما را
گرفتم آنکه جهانی به یاد ما بودند***دگر چه فایده از یاد میرسد ما را
حدیث قصه سهراب و نوشداروی او***فسانه نیست کز اجداد میرسد ما را
اگر که دجله پر از قایق نجات شود***پس از خرابی بغداد میرسد ما را
به چاه گور دگر منعکس شود فریاد***چه جای داد که بیداد میرسد ما را
تو شهریار علی گو که در کشاکش حشر***علی و آل به امداد میرسد ما را

غزل شماره ۵: زمستان پوستین افزود بر تن کدخدایان را

زمستان پوستین افزود بر تن کدخدایان را***ولیکن پوست خواهد کند ما یک لا
قبایان را
ره ماتم سرای ما ندانم از که می پرسد***زمستانی که نشناسد در دولت سرایان را
به دوش از برف بالاپوش خزارباب می آید***که لرزاند تن عریان بی برگ و
نویان را
به کاخ ظلم باران هم که آید سر فرود آرد***ولیکن خانه بر سر کوفتن داند گدایان
را
طیب بی مروت کی به بالین فقیر آید***که کس در بند درمان نیست درد بی
دوایان را
به تلخی جان سپردن در صفای اشک خود بهتر***که حاجت بردن ای آزاده مرد
این بی صفایان را
به هر کس مشکلی بردیم و از کس مشکلی نگشود***کجا بستند یارب دست آن
مشکل گشایان را
نقاب آشنا بستند کز بیگانگان رستیم***چو بازی ختم شد بیگانه دیدیم آشنایان را



به هر فرمان آتش عالمی در خاک و خون غلطید***خدا ویران گذارد کاخ این
فرمانروایان را

به کام محتکر روزی مردم دیدم و گفتم***که روزی سفره خواهد شد شکم این
اژدهایان را

به عزت چون نبخشیدی به ذلت می ستانندت***چرا عاقل نیندیشد هم از آغاز پایان
را

حریفی با تمسخر گفت زاری شهریارا بس***که میگیرند در شهر و دیار ما گدایان
را

غزل شماره ۶: بیداد رفت لاله بر باد رفته را

بیداد رفت لاله بر باد رفته را***یا رب خزان چه بود بهار شکفته را
هر لاله ای که از دل این خاکدان دمید***نو کرد داغ ماتم یاران رفته را
جز در صفای اشک دلم و انمی شود***باران به دامن است هوای گرفته را
وای ای مه دو هفته چه جای محاق بود***آخر محاق نیست که ماه دو هفته را
برخیز لاله بند گلوبند خود بتاب***آورده ام به دیده گهرهای سفته را
ای کاش ناله های چو من بلبلی حزین***بیدار کردی آن گل در خاک خفته را
گر سوزد استخوان جوانان شگفت نیست***تب موم سازد آهن و پولاد تفته را
یارب چها به سینه این خاکدان در است***کس نیست واقف اینهمه راز نهفته را
راه عدم نرفت کس از رهروان خاک***چون رفت خواهی اینهمه راه نرفته را
لب دوخت هر کرا که بدو راز گفت دهر***تا باز نشنود ز کس این راز گفته را
لعلی نسفت کلک در افشان شهریار***در رشته چون کشم در و لعل نسفته را

غزل شماره ۷: شب به هم درشکند زلف چلیپائی را



شب به هم درشکند زلف چلیپائی را***صبحدم سردهد انفاس مسیحائی را
 گر از آن طور تجلی به چراغی برسی***موسی دل طلب و سینه سینائی را
 گر به آئینه سیماب سحر رشک بری***اشک سیمین طلبی آینه سیمائی را
 رنگ رؤیا زده ام بر افق دیده و دل***تا تماشا کنم آن شاهد رؤیائی را
 از نسیم سحر آموختم و شعله شمع***رسم شوریدگی و شیوه شیدائی را
 جان چه باشد که به بازار تو آرد عاشق***قیمت ارزان نکنی گوهر زیبائی را
 طوطیم گوئی از آن قند لب آموخت سخن***که به دل آب کند شکر گویائی را
 دل به هجران تو عمریست شکیباست ولی***بار پیری شکند پشت شکیبائی را
 شب به مهتاب رخت بلبل و پروانه و گل***شمع بزم چمنند انجمن آرائی را
 صبح سرمی کشد از پشت درختان خورشید***تا تماشا کند این بزم تماشائی را
 جمع کن لشکر توفیق که تسخیر کنی***شهریارا قرق عزلت و تنهائی را

غزل شماره ۸: جوانی شمع ره کردم که جویم زندگانی را

جوانی شمع ره کردم که جویم زندگانی را***نجستم زندگانی را و گم کردم
 جوانی را
 کنون با بار پیری آرزومندم که برگردم***به دنبال جوانی کوره راه زندگانی را
 به یاد یار دیرین کاروان گم کرده رامانم***که شب در خواب بیند همرهان
 کاروانی را
 بهاری بود و ما را هم شبابی و شکر خوابی***چه غفلت داشتیم ای گل شبیخون
 جوانی را
 چه بیداری تلخی بود از خواب خوش مستی***که در کامم به زهر آلود شهد
 شادمانی را
 سخن با من نمی گوئی الا ای همزبان دل***خدایا با که گویم شکوه بی همزبانی را



نسیم زلف جانان کو که چون برگ خزان دیده***به پای سرو خود دارم هوای
جانفشانی را

به چشم آسمانی گردشی داری بلای جان***خدا را بر مگردان این بلای آسمانی را
نمیری شهریار از شعر شیرین روان گفتن***که از آب بقا جویند عمر جاودانی را

غزل شماره ۹: آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا

آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا***بی وفا حالا که من افتاده ام از پا چرا
نوشدارویی و بعد از مرگ سهراب آمدی***سنگدل این زودتر می خواستی حالا
چرا
عمر ما را مهلت امروز و فردای تو نیست***من که یک امروز مهمان توام فردا چرا
نازینا ما به ناز تو جوانی داده ایم***دیگر اکنون با جوانان ناز کن با ما چرا
وہ کہ با این عمرهای کوتاه بی اعتبار***اینهمه غافل شدن از چون منی شیدا چرا
شور فرهادم پیرش سر به زیر افکنده بود***ای لب شیرین جواب تلخ سربالا چرا
ای شب هجران که یک دم در تو چشم من نخفت***اینقدر با بخت خواب آلود من
لالا چرا
آسمان چون جمع مشتاقان پریشان می کند***در شگفتم من نمی پاشد ز هم دنیا
چرا

در خزان هجر گل ای بلبل طبع حزین***خامشی شرط وفاداری بود غوغا چرا
شهریارا بی حیب خود نمی کردی سفر***این سفر راه قیامت میروی تنها چرا

غزل شماره ۱۰: زندگی شد من و یک سلسله ناکامیها

زندگی شد من و یک سلسله ناکامیها***مستم از ساغر خون جگر آشامیها
بسکه با شاهد ناکامیم الفتها رفت***شاد کامم دگر از الفت ناکامیها



بخت برگشته ما خیره سری آغازید**** تا چه باز د گرم تیره سرانجامیها
 دیر جوشی تو در بوته هجرانم سوخت**** ساختم این همه تا وارهم از خامیها
 تا که نامی شدم از نام نبردم سودی**** گر نمردم من و این گوشه گمنامیها
 نشود رام سر زلف دل آرامم دل**** ای دل از کف ندهی دامن آرامیها
 باده پیمودن و راز از خط ساقی خواندن**** خرم از عیش نشابورم و خیامیها
 شهریارا ورق از اشک ندامت میشوی**** تا که نامت نبرد در افق نامیها

غزل شماره ۱۱: طبعم از لعل تو آموخت در افشانیها

طبعم از لعل تو آموخت در افشانیها**** ای رخت چشمه خورشید درخشانیها
 سرو من صبح بهار است به طرف چمن آی**** تا نسیمت بنوازد به گل افشانیها
 گر بدین جلوه به دریاچه اشگم تابی**** چشم خورشید شود خیره ز رخسانیها
 دیده در ساق چو گلبرگ تو لغزد که ندید**** مخمل اینگونه به کاشانه کاشانیها
 دارم از زلف تو اسباب پریشانی جمع**** ای سر زلف تو مجموع پریشانیها
 رام دیوانه شدن آمده در شان پری**** تو به جز رم شناسی ز پریشانیها
 شهریارا به درش خاک نشین افلاکند**** وین کواکب همه داغند به پیشانیها

غزل شماره ۱۲: زین همراهِ من تنها توئی تنها بیا

زین همراهِ من تنها توئی تنها بیا**** باشد که در کام صدف گوهر شوی یکتا
 بیا
 یارب که از دریا دلی خود گوهر یکتا شوی**** ای اشک چشم آسمان در دامن دریا
 بیا
 ما ره به کوی عافیت دانیم و منزلگاه انس**** ای در تکاپوی طلب گم کرده ره با ما
 بیا



ای ماه کنعانی ترا یاران به چاه افکنده اند***در رشته پیوند ما چنگی زن و بالا بیا
مفتون خویشم کردی از حالی که آن شب داشتی***بار دگر آن حال را کردی اگر
پیدا بیا

شرط هواداری ما شیدائی و شوریدگیست***گر یار ما خواهی شدن شوریده و شیدا
بیا

در کار ما پروائی از طعن بداندیشان مکن***پروانه گو در محفل این شمع بی پروا بیا
کنجی است ما را فارغ از شور و شر دنیای دون***اینجا چو فارغ گشتی از شور و
شر دنیا بیا

گر شهریاری خواهی و اقلیم جان از خاکیان***چون قاف دامن باز چین زیر پر عنقا
بیا

حرف ب

غزل شماره ۱۳: باز کن نغمه جانسوزی از آن ساز امشب

باز کن نغمه جانسوزی از آن ساز امشب***تا کنی عقده اشک از دل من باز امشب
ساز در دست تو سوز دل من می گوید***من هم از دست تو دارم گله چون ساز
امشب

مرغ دل در قفس سینه من می نالد***بلبل ساز ترا دیده هم آواز امشب
زیر هر پرده ساز تو هزاران راز است***بیم آنست که از پرده فتد راز امشب
گرد شمع رخت ای شوخ من سوخته جان***پر چو پروانه کنم باز به پرواز امشب
گلبن نازی و در پای تو با دست نیاز***می کنم دامن مقصود پر از ناز امشب
کرد شوق چمن وصل تو ای مایه ناز***بلبل طبع مرا قافیه پرداز امشب
شهریار آمده با کوکبه گوهر اشک***به گدائی تو ای شاهد طنز امشب



غزل شماره ۱۴: صدای سوز دل شهریار و ساز حبیب

صدای سوز دل شهریار و ساز حبیب***چه دولتی است به زندانیان خاک نصیب
 به هم رسیده در این خاکدان ترانه و شعر***چو در ولایت غربت دو همزبان غریب
 روان دهد به سر انگشت دلنواز به ساز***که نبض مرده جهد چون مسیح بود طیب
 صفای باغچه قلهک است و از توچال***نسیم همره بوی قرنفل آید و طیب
 به گرد آیه توحید گل صحیفه باغ***ز سبزه چون خط زنگار شاهدان تذهیب
 دو شاهدند بهشتی بسوی ما نگران***به لعل و گونه گلگون بهشت لاله و سیب
 چو دو فرشته الهام شعر و موسیقی***روان ما شود از هر نگاهشان تهذیب
 مگر فرو شده از بارگاه یزدانند***که بزم ما مرساده ز اهرمن آسیب
 صفای مجلس انس است شهریارا باش***که تا حبیب به ما ننگرد به چشم رقیب

حرف ت

غزل شماره ۱۵: ای چشم خمارین که کشد سرمه خوابت

ای چشم خمارین که کشد سرمه خوابت***وی جام بلورین که خورد باده نابت
 خواهم همه شب خلق به نالیدن شبگیر***از خواب بر آرم که نینند به خوابت
 ای شمع که با شعله دل غرقه به اشگی***یارب توجه آتش که بشویند به آبت
 ای کاخ همایون که در اقلیم عقابی***یارب نفتد ولوله وای غرابت
 در پیچ و خم و تابم از آن زلف خدا را***ای زلف که داد اینهمه پیچ و خم و تابت
 عکسی به خلاق فکن ای نقش حقایق***تا چند بخوانیم به اوراق کتابت
 ای پیر خرابات چه افتاده که دیرست***در کنج خرابات نینند خرابت
 دیدی که چه غافل گذرد قافله عمر***بگذاشت به شب خوابت و بگذشت شبابت
 آهسته که اشگی به وداعت بفشانیم***ای عمر که سیلت برد چیست شتابت



ای مطرب عشاق که در کون و مکان نیست***شوری بجز از غلغله چنگ و ربابت
در دیر و حرم زخمه سنتور عبادت***حاجی به حجازت زد و راهب به رهابت
ای آه پر افشان به سوی عرش الهی***خواهم که به گردی نرسد تیر شهابت
شهریست بهم یار و من یک تنه تنها***ای دل به تو باکی نه که پاکست حسابت

غزل شماره ۱۶: ای جگر گوشه کیست دمسازت

ای جگر گوشه کیست دمسازت***با جگر حرف میزند سازت
تار و پودم در اهتزاز آرد***سیم ساز ترانه پردازت
حیف نای فرشتگانم نیست***تا کنم ساز دل هم آوازت
وای ازین مرغ عاشق زخمی***که بنالد به زخمه سازت
چون من ای مرغ عالم ملکوت***کی شکسته است بال پروازت
شور فرهاد و عشوه شیرین***زنده کردی به شور و شهنازت
نازینا نیازمند توام***عمر اگر بود می کشم نازت
سوز و سازت به اشک من ماند***که کشد پرده از رخ رازت
گاهی از لطف سرفرازم کن***شکر سرو قد سرافرازت
شهریار این نه شعر حافظ بود***که به سرزد هوای شیرازت

غزل شماره ۱۷: ای چشم خمارین تو و افسانه نازت

ای چشم خمارین تو و افسانه نازت***وی زلف کمندین من و شبهای درازت
شبها منم و چشمک محزون ثریا***با اشک غم و زمزمه راز و نیازت
باز آمدی ای شمع که با جمع نسازی***بنشین و به پروانه بده سوز و گدازت
گنجینه رازی است به هر مویت و زان موی***هر چنبره ماری است به گنجینه رازت
در خویش زنیم آتش و خلقی به سر آریم***باشد که بینیم بدین شعبده بازت



صد دشت و دمن صاف و تراز آمد و یک بار***ای جاده انصاف ندیدیم ترازت
شهری به تو یار است و غریب این همه محروم***ای شاه به نازم دل درویش نوازت

غزل شماره ۱۸: تا چشم دل به طلعت آن ماه منظر است

تا چشم دل به طلعت آن ماه منظر است***طالع مگو که چشمه خورشید خاورست
کافر نه ایم و بر سرمان شور عاشقی است***آنرا که شور عشق به سر نیست کافر
است

بر سردر عمارت مشروطه یادگار***نقش به خون نشسته عدل مظفر است
ما آرزوی عشرت فانی نمی کنیم***ما را سریر دولت باقی مسخر است
راه خداپرستی ازین دلشکستگی است***اقلیم خود پرستی از آن راه دیگر است
یک شعر عاقلی و دگر شعر عاشقی است***سعدی یکی سخنور و حافظ قلندر است
بگذار شهریار به گردون زند سریر***کز خاک پای خواجه شیرازش افسر است

غزل شماره ۱۹: ماهم که هاله ای به رخ از دود آهش است

ماهم که هاله ای به رخ از دود آهش است***دائم گرفته چون دل من روی ماهش
است

دیگر نگاه وصف بهاری نمی کند***شرح خزان دل به زبان نگاهش است
دیدم نهان فرشته شرم و عفاف او***آورده سر به گوش من و عذرخواهش است
بگریخته است از لب لعلش شکفتگی***دائم گرفتگی است که بر روی ماهش است
افتد گذار او به من از دور و گاهگاه***خواب خوشم همین گذر گاه گاهش است
هر چند اشتباه از او نیست لیکن او***با من هنوز هم خجل از اشتباهش است
اکنون گلی است زرد ولی از وفا هنوز***هر سرخ گل که در چمن آید گیاهش
است



این بر گهای زرد چمن نامه های اوست***وین بادهای سرد خزان پیک راهش است
در گوشه های غم که کند خلوتی به دل***یاد من و ترانه من تکیه گاهش است
من دلبخواه خویش نجستم ولی خدا***با هر کس آن دهد که به جان دلبخواهش
است

در شهر ما گناه بود عشق و شهریار***زندانی ابد به سزای گنااهش است

غزل شماره ۲۰: ایرجا سر بدر آور که امیر آمده است

ایرجا سر بدر آور که امیر آمده است***چه امیری که به عشق تو اسیر آمده است
چون فرستاده سیمرغ به سهراب دلیر***نوشداروست ولی حیف که دیر آمده است
گوئی از چشم نظرباز تو بی پروانیت***چون غزالی به سر کشته شیر آمده است
خیز غوغای بهارست که پروانه شویم***غنچه شوخ پر از شکر و شیر آمده است
روح من نیز به دنبال تو گیرد پرواز***دگر از صحبت این دلشده سیر آمده است
سر بر آور ز دل خاک و بین نسل جوان***که مریدانه به پابوسی پیر آمده است
دیر اگر آمده شیر آمده عذرش پذیر***که دل از چشم سیه عذرپذیر آمده است
گنه از دور زمان است که از چنبر او***آدمی را نه گریز و نه گزیر آمده است
گوش کن ناله این نی که چو لالای نسیم***اشکریزان به نوای بم و زیر آمده است
طبع من بلبل گلزار صفا بود و صفی***که چو مرغان بهشتی به صفیر آمده است
مکتب عشق به شاگرد قدیمت بسیار***شهریاری که درین شیوه شهیر آمده است

غزل شماره ۲۱: از کوری چشم فلک امشب قمر اینجاست

از کوری چشم فلک امشب قمر اینجاست***آری قمر امشب به خدا تا سحر
اینجاست

آهسته به گوش فلک از بنده بگوئید***چشمت ندود این همه یک شب قمر



اینجاست

آری قمر آن قمری خوشخوان طبیعت*** آن نغمه سرا بلبل باغ هنر اینجاست
شمعی که به سویش من جانسوخته از شوق*** پروانه صفت باز کنم بال و پر

اینجاست

تنها نه من از شوق سر از پا نشناسم*** یک دسته چو من عاشق بی پا و سر اینجاست
هر ناله که داری بکن ای عاشق شیدا*** جائی که کند ناله عاشق اثر اینجاست
مهمان عزیزی که پی دیدن رویش*** همسایه همه سرکشد از بام و در اینجاست
ساز خوش و آواز خوش و باده دلکش*** آی بیخبر آخر چه نشستی خبر اینجاست
ای عاشق روی قمر ای ایرج ناکام*** برخیز که باز آن بت بیداد گر اینجاست
آن زلف که چون هاله به رخسار قمر بود*** باز آمده چون فتنه دور قمر اینجاست
ای کاش سحر ناید و خورشید نزاید*** کامشب قمر این جا قمر این جا قمر

اینجاست

غزل شماره ۲۲: پاشو ای مست که دنیا همه دیوانه تست

پاشو ای مست که دنیا همه دیوانه تست*** همه آفاق پر از نعره مستانه تست
در دکان همه باده فروشان تخته است*** آن که باز است همیشه در میخانه تست
دست مشاطه طبع تو بنام که هنوز*** زیور زلف عروسان سخن شانه تست
ای زیارتگه رندان قلندر برخیز*** توشه من همه در گوشه انبانه تست
همت ای پیر که کشکول گدائی در کف*** رندم و حاجتم آن همت رندانه تست
ای کلید در گنجینه اسرار ازل*** عقل دیوانه گنجی که به ویرانه تست
شمع من دور تو کردم به کاخ شب وصل*** هر که توفیق پری یافته پروانه تست
همه غواص ادب بودم و هر جا صدفیست*** همه بازش دهن از حیرت دردانه تست



زهره گو تا دم صبح ابد افسون بدمد***چشمک نرگس مخمور به افسانه تست
ای گدای سرخوانت همه شاهان جهان***شهریار آمده دربان در خانه تست

غزل شماره ۲۳: شب همه بی تو کار من شکوه به ماه کردنت

شب همه بی تو کار من شکوه به ماه کردنت***روز ستاره تا سحر تیره به آه
کردنت
متن خبر که یک قلم بی تو سیاه شد جهان***حاشیه رفتنم دگر نامه سیاه کردنت
چون تو نه در مقابلی عکس تو پیش رونهیم***اینهم از آب و آینه خواهش ماه
کردنت
نو گل نازنین من تا تو نگاه می کنی***لطف بهار عارفان در تو نگاه کردنت
ماه عباد تست و من بال لب روزه دار ازین***قول و غزل نوشتنم بیم گناه کردنت
لیک چراغ ذوق هم این همه کشته داشتن***چشمه به گل گرفتن و ماه به چاه
کردنت
غفلت کائنات را جنبش سایه ها همه***سجده به کاخ کبریا خواه نخواه کردنت
از غم خود پیرس کو با دل ما چه می کند***این هم اگر چه شکوه شحنه به شاه
کردنت
عهد تو سایه و صبا گو بشکن که راه من***رو به حریم کعبه لطف اله کردنت
گاه به گاه پرسشی کن که زکات زندگی***پرسش حال دوستان گاه به گاه
کردنت
بوسه تو به کام من کوه نورد تشنه را***کوزه آب زندگی توشه راه کردنت
خود برسان به شهریار ای که در این محیط غم***بی تو نفس کشیدنم عمر تباہ
کردنت

غزل شماره ۲۴: منم که شعر و تغزل پناهگاه منست



منم که شعر و تغزل پناهگاه من است***چنانکه قول و غزل نیز در پناه من است
صفای گلشن دلها به ابر و باران نیست***که این وظیفه محول به اشک و آه من
است

صلای صبح تو دادم به ناله شبگیر***چه روزها که سپید از شب سیاه من است
به عالمی که در او دشمنی به جان بخرند***عجب مدار اگر عاشقی گناه من است
اگر نمانده کس از دوستان من بر جا***وفای عهد مرا دشمنان گواه من است
هر آن گیاه که بر خاک ما دمیده ببوی***اگر که بوی وفا می دهد گیاه من است
کنون که رو به غروب آفتاب مهر و وفاست***هر آنکه شمع دلی برفروخت ماه من
است

تو هر که را که چپ و راست تاخت فرزین گوی***پیاده گر به خط مستقیم شاه من
است

نگاه من نتواند جمال جانان جست***جمال اوست که جوینده نگاه من است
من از تو هیچ نخواهم جز آنچه پسندی***که دلپسند تو ای دوست دل بخواه من
است

چه جای ناله گر آغوشم از سه تار تهی است***که نغمه قلم شور و چارگاه من
است

خطوط دفتر من سیم ساز را ماند***قلم معاینه مضراب سر به راه من است
کلاه فقر بسی هست در جهان لیکن***نگین تاج شهان در پر کلاه من است
شکستن صف من کار بی صفایان نیست***که "شهریارم" و صاحبدلان سپاه من
است

غزل شماره ۲۵: کنون که فتنه فرا رفت و فرصتت ای دوست



کنون که فتنه فرا رفت و فرصتت ای دوست***بیا که نوبت انس است و الفتست
ای دوست
دلم به حال گل و سرو و لاله می سوزد***ز بسکه باغ طبیعت پرآفتست ای دوست
مگر تاسفی از رفتگان نخواهی داشت***بیا که صحبت یاران غنیمتست ای دوست
عزیز دار محبت که خارزار جهان***گرش گلی است همانا محبتت ای دوست
به کام دشمن دون دست دوستان بستن***به دوستی که نه شرط مروتست ای دوست
فلک همیشه به کام یکی نمیگردد***که آسیای طبیعت به نوبتت ای دوست
بیا که پرده پاییز خاطرات انگیز***گشوده اند و عجب لوح عبرتت ای دوست
مآل کار جهان و جهانیان خواهی***بیا بین که خزان طبیعتت ای دوست
گرت به صحبت من روی رغبتی باشد***بیا که با تو مرا حق صحبت است ای
دوست
به چشم باز توان شب شناخت راه از چاه***که شهریار چراغ هدایت است ای
دوست

غزل شماره ۲۶: کاروان آمد و دلخواه به همراهش نیست

کاروان آمد و دلخواه به همراهش نیست***با دل این قصه نگویم که به دلخواهش
نیست
کاروان آمد و از یوسف من نیست خبر***این چه راهیست که بیرون شدن از
چاهش نیست
ماه من نیست در این قافله راهش ندهید***کاروان بار نبندد شب اگر ماهش نیست
ما هم از آه دل سوختگان بی خبر است***مگر آئینه شوق و دل آگاهش نیست
تخت سلطان هنر بر افق چشم و دل است***خسرو خاوری این خیمه و خرگاهش
نیست



خواهم اندر عقبش رفت و بیاران عزیز****باری این مژده که چاهی بسر راهش نیست
شهریارا عقب قافله کوی امید****گو کسی رو که چو من طالع گمراهش نیست

غزل شماره ۲۷: ندار عشقم و با دل سر قمارم نیست

ندار عشقم و با دل سر قمارم نیست****که تاب و طاقت آن مستی و خمارم نیست
دگر قمار محبت نمی برد دل من****که دست بردی از این بخت بدبیارم نیست
من اختیار نکردم پس از تو یار دگر****به غیر گریه که آن هم به اختیارم نیست
به رهگذار تو چشم انتظار خاکم و بس****که جز مزار تو چشمی در انتظارم نیست
تو میرسی به عزیزان سلام من برسان****که من هنوز بدان رهگذر گذارم نیست
چه عالمی که دلی هست و دلنوازی نه****چه زندگی که غم هست و غمگسارم
نیست

به لاله های چمن چشم بسته می گذرم****که تاب دیدن دل‌های داغدارم نیست

غزل شماره ۲۸: هیچ آفریده ئی به جمال فریده نیست

هیچ آفریده ئی به جمال فریده نیست****این لطف و این عفاف به هیچ آفریده نیست
آن سروناز هم که به باغ ارم در است****فرد و فرید هست و لیکن فریده نیست
نرگس دریده چشم به دیدار او ولی****دیدار آفتاب به چشم دریده نیست
در بزم او که خفته فرو پلک چشمها****غیر از دل تپیده و رنگ پریده نیست
هر آهوئی به هر چمنی می چرد ولی****آن آهوئی که در چمن او چریده نیست
زلفش بریده رشته پیوند دل ولی****خود رشته ای که دل دمی از وی بریده نیست
از شهریار غیر گناه مجردی****یک نقطه سیاه دگر در جریده نیست

غزل شماره ۲۹: خجل شدم ز جوانی که زندگانی نیست



خجل شدم ز جوانی که زندگانی نیست****به زندگانی من فرصت جوانی نیست
 من از دو روزه هستی به جان شدم بیزار****خدای شکر که این عمر جاودانی نیست
 همه بگریه ابر سیه گشودم چشم****در این افق که فروغی ز شادمانی نیست
 به غصه بلکه به تدریج انتحار کنم****دریغ و درد که این انتحار آنی نیست
 نه من به سیلی خود سرخ میکنم رخ و بس****به بزم ما رخی از باده ارغوانی نیست
 بین به جلد سگ پاسبان چه گر گانند****به جان خواجه که این شیوه شبانی نیست
 ز بلبل چمن طبع شهریار افسوس****که از خزان گلشن شور نغمه خوانی نیست

غزل شماره ۳۰: سری به سینه خود تا صفا توانی یافت

سری به سینه خود تا صفا توانی یافت****خلاف خواهش خود تا خدا توانی یافت
 در حقایق و گنجینه ادب قفل است****کلید فتح به کنج فنا توانی یافت
 به هوش باش که با عقل و حکمت محدود****کمال مطلق گیتی کجا توانی یافت
 جمال معرفت از خواب جهل بیداریست****بجوی جوهر خود تا جلا توانی یافت
 تحولی است که از رنجهای پدید آید****نه قصه ای که به چون و چرا توانی یافت
 تو حلقه بر در راز قضا ندانی زد****مگر که ره به حریم رضا توانی یافت
 ز قعر چاه توان دید در ستاره و ماه****گر این فنا پذیری بقا توانی یافت
 کمال ذوق و هنر شهریار در معنی است****تو پیش و پس کن لفظی کجا توانی
 یافت

غزل شماره ۳۱: برداشت پرده شمعم و پروانه پر گرفت

برداشت پرده شمعم و پروانه پر گرفت****بازار شوق پردگیان باز در گرفت
 شمع طرب شکفت در آغوش اشک و آه****ابری به هم برآمد و ماهی به بر گرفت
 زین خوشترت کجا خبری در زند که دوست****سر بی خبر به مازد و از ما خبر



گرفت

بار غمی که شانه تهی کرد از او فلک***این زلف و شانه خواهدم از دوش بر گرفت
 یک تار موی او به دو عالم نمیدهند***با عشقش این معامله گفتیم و سر گرفت
 چشمک زند ستاره صفت با نسیم صبح***شمع دلی که دامن آه سحر گرفت
 چون شعر خواجه تازه و تر بود شهریار***شعر توهم که درس خود از چشم تر
 گرفت

غزل شماره ۳۲: رفتم و بیشم نبود روی اقامت

رفتم و بیشم نبود روی اقامت***وعده دیدار گو بمان به قیامت
 گر تو قیامت به وعده دور نخواهی***یک نظرم جلوه کن بدان قد و قامت
 بانگ اذان است و چشم مست تو بینم***در خم محراب ابروان به امامت
 قصر نمازت چه ای مسافر مجنون***کعبه لیلی است قصد کن به اقامت
 در همه عالم علم به عشق و جنونی***گو بشناسندت از جبین به علامت
 آنچه به غفلت گذشت عمر نخواندم***عمر دگر خواهم از خدا به غرامت
 پیرم و بر دوشم از ندیم جوانی***از تو چه پنهان همیشه بار ندامت
 خرمن گل ها به باد رفت و به دل ها***نیش ندامت خلیل و خار ملامت
 شحنه شهری تو دست یاز به شمشیر***باری اگر شیر می کشی به شهامت
 من به سلام و وداع کعبه و صحرا***صحیه زنانم که بار کن به سلامت
 شمع دل شهریار شعله آخر***زد به سراپا که سوختن به تمامت

غزل شماره ۳۳: دیر آمدی که دست ز دامن ندارم

دیر آمدی که دست ز دامن ندارم***جان مژده داده ام که چو جان در برارم
 تا شویمت از آن گل عارض غبار راه***ابری شدم ز شوق که اشگی بیارم



عمری دلم به سینه فشردی در انتظار****تا در کشم به سینه و در بر فشارمت
 این سان که دارمت چو لئیمان نهان ز خلق****ترسم بمیرم و به رقیبان گذارمت
 داغ فراق بین که طربنامه وصال****ای لاله رخ به خون جگر می نگارمت
 چند است نرخ بوسه به شهر شما که من****عمری است کز دو دیده گهر می
 شمارمت

دستی که در فراق تو میکوفتم به سر****باور نداشتم که به گردن در آرمت
 ای غم که حق صحبت دیرینه داشتی****باری چو می روی به خدا می سپارمت
 روزی که رفتی از بر بالین شهریار****گفتم که ناله ای کنم و بر سر آرمت

غزل شماره ۳۴: گاهی گر از ملال محبت برانمت

گاهی گر از ملال محبت بخوانمت****دوری چنان مکن که به شیون برانمت
 چون آه من به راه کدورت مرو که اشک****پیک شفاعتی است که از پی دوانمت
 تو گوهر سرشکی و دردانه صفا****مژگان فشانمت که به دامن نشانمت
 سرو بلند من که به دادم نمی رسی****دستم اگر رسد به خدا می رسانمت
 پیوند جان جدا شدنی نیست ماه من****تن نیستی که جان دهم و وارهانمت
 ماتم سرای عشق به آتش چه می کشی****فردا به خاک سوختگان می کشانمت
 تو ترک آبخورد محبت نمی کنی****اینقدر بی حقوق هم ای دل ندانمت
 ای غنچه گلی که لب از خنده بسته ای****باز آ که چون صبا به دمی بشکفانمت
 یک شب به رغم صبح به زندان من بتاب****تا من به رغم شمع سر و جان فشانمت
 چوپان دشت عشقم و نای غزل به لب****دارم غزال چشم سیه می چرانمت
 لبخند کن معاوضه با جان شهریار****تا من به شوق این دهم و آن ستانمت

غزل شماره ۳۵: نه وصلت دیده بودم کاشکی ای گل نه هجرانمت



نه وصلت دیده بودم کاشکی ای گل نه هجرانت*** که جانم در جوانی سوخت ای
جانم به قربانت

تحمل گفتی و من هم که کردم سال ها اما*** چقدر آخر تحمل بلکه یادت رفته
پیمان

چو بلبل نغمه خوانم تا تو چون گل پاکدامنی*** حذر از خار دامنگیر کن دستم به
دامانت

تمنای وصالم نیست عشق من مگیر از من*** به دردت خو گرفتم نیستم در بند
درمانت

امید خسته ام تا چند گیرد با اجل کشتی*** بمیرم یا بمانم پادشاهها چیست فرمانت
شبی با دل به هجران تو ای سلطان ملک دل*** میان گریه می گفتم که کو ای ملک
سلطانت

چه شبهایی که چون سایه خزیدم پای قصر تو*** به امیدی که مهتاب رخت بینم در
ایوانت

به گردنبد لعلی داشتی چون چشم من خونین*** نباشد خون مظلومان؟ که می گیرد
گریبانت

دل تنگم حریف درد و اندوه فراوان نیست*** امان ای سنگدل از درد و اندوه
فراوانت

به شعرت شهریارا بیدلان تا عشق میورزند*** نسیم وصل را ماند نوید طبع دیوانت

حرف ج

غزل شماره ۳۶: شنیده ام که به شاهان عشق بخشی تاج

شنیده ام که به شاهان عشق بخشی تاج*** به تاج عشق تو من مستحکم و محتاج
تو تاج بخشی و من شهریار ملک سخن*** به دولت سرت از آفتاب دارم تاج



کمان آرشه زه کن که تیر لشکر غم***بر آن سراسر است که از قلب ما کند آماج
 اگر که سالک عشقی به پیر دیر گرای***که گفته اند قمار نخست با لیلج
 به پای ساز تو از ذوق عرش کردم سیر***که روز وصل تو کم نیست از شب معراج
 زبان شعر نیالوده ام به مدح کسی***ولیک ساز تو از طبع من ستاند باج
 به تکیه گاه تو ای تاجدار حسن و هنر***سزد ز سینه سیمین سریر مرمر و عاج
 به قول خواجه گراز جام می کناره کنم***به دور لاله دماغ مرا کنید علاج
 به روزگار تو یابد کمال موسیقی***چنانکه شعر به دوران شهریار رواج

حرف د

غزل شماره ۳۷: یا رب مباد کز پا جانان من بیفتد

یا رب مباد کز پا جانان من بیفتد***درد و بلای او کاش بر جان من بیفتد
 من چون ز پا بیفتم درمان درد من اوست***درد آن بود که از پا درمان من بیفتد
 یک عمر گریه کردم ای آسمان روا نیست***دردانه ام ز چشم گریان من بیفتد
 ماهم به انتقام ظلمی که کرده با من***ترسم به درد عشق و هجران من بیفتد
 از گوهر مرادم چشم امید بسته است***این اشک نیست کاندر دامان من بیفتد
 من خود به سر ندارم دیگر هوای سامان***گردون کجا به فکر سامان من بیفتد
 خواهد شد از ندامت دیوانه شهریارا***گر آن پری به دستش دیوان من بیفتد

غزل شماره ۳۸: مه من هنوز عشقت دل من فکار دارد

مه من هنوز عشقت دل من فکار دارد***تو یکی پرس از این غم که به من چه کار
 دارد
 نه بلای جان عاشق شب هجرتست تنها***که وصال هم بلای شب انتظار دارد
 تو که از می جوانی همه سرخوشی چه دانی***که شراب ناامیدی چقدر خمار دارد



نه به خود گرفته خسرو پی آهوان ار من**** که کمند زلف شیرین هوس شکار دارد
مژه سوزن رفو کن نخ او ز تار مو کن**** که هنوز وصله دل دو سه بخیه کار دارد
دل چون شکسته سازم ز گذشته های شیرین**** چه ترانه های محزون که به یادگار
دارد

غم روزگار گو رو پی کار خود که ما را**** غم یار بی خیال غم روزگار دارد
گل آرزوی من بین که خزان جاودانیست**** چه غم از خزان آن گل که ز پی بهار
دارد

دل چون تنور خواهد سخنان پخته لیکن**** نه همه تنور سوز دل شهریار دارد

غزل شماره ۳۹: با رنگ و بویت ای گل گل رنگ و بو ندارد

با رنگ و بویت ای گل گل رنگ و بو ندارد**** بالعلت آب حیوان آبی به جو ندارد
از عشق من به هر سو در شهر گفتگویی است**** من عاشق تو هستم این گفتگو
ندارد

دارد متاع عفت از چار سو خریدار**** بازار خودفروشی این چار سو ندارد
جز وصف پیش رویت در پشت سر نگویم**** رو کن به هر که خواهی گل پشت و
رو ندارد

گر آرزوی وصلش پیرم کند مکن عیب**** عیب است از جوانی کاین آرزو ندارد
خورشید روی من چون رخساره برفروزد**** رخ برفروختن را خورشید رو ندارد
سوزن ز تیر مژگان وز تار زلف نخ کن**** هر چند رخنه دل تاب رفو ندارد
او صبر خواهد از من بختی که من ندارم**** من وصل خواهم از وی قصدی که او
ندارد

با شهریار بی دل ساقی به سرگرانی است**** چشمش مگر حریفان می در سبو ندارد

غزل شماره ۴۰: شباب عمر عجب با شتاب می گذرد



شباب عمر عجب با شتاب می گذرد*** بدین شتاب خدایا شباب می گذرد
 شباب و شاهد و گل مغنم بود ساقی*** شتاب کن که جهان با شتاب می گذرد
 به چشم خود گذر عمر خویش می بینم*** نشسته ام لب جوئی و آب می گذرد
 به روی ماه نیاری حدیث زلف سیاه*** که ابر از جلو آفتاب می گذرد
 خراب گردش آن چشم جاودان مستم*** که دور جام جهان خراب می گذرد
 به آب و تاب جوانی چگونه غره شدی*** که خود جوانی و این آب و تاب می
 گذرد

به زیر سنگ لحد استخوان پیکر ما*** چو گندمی است که از آسیاب می گذرد
 کمان چرخ فلک شهریار در کف کیست*** که روزگار چو تیر شهاب می گذرد

غزل شماره ۴۱: جوانی حسرتا با من وداع جاودانی کرد

جوانی حسرتا با من وداع جاودانی کرد*** وداع جاودانی حسرتا با من جوانی کرد
 بهار زندگانی طی شد و کرد آفت ایام*** به من کاری که با سرو و سمن باد خزان
 کرد

قضای آسمانی بود مشتاقی و مهجوری*** چه تدبیری توانم با قضای آسمانی کرد
 شراب ارغوانی چاره رخسار زردم نیست*** بنازم سیلی گردون که چهرم ارغوانی
 کرد

هنوز از آبشار دیده دامن رشک دریا بود*** که ما را سینه آتشفشان آتشفشانی کرد
 چه بود ار باز می گشتی به روز من توانائی*** که خود دیدی چها با روزگارم ناتوانی
 کرد

جوانی کردن ای دل شیوه جانانه بود اما*** جوانی هم پی جانان شد و با ما جوانی
 کرد

جوانی خود مرا تنها امید زندگانی بود*** دگر من با چه امیدی توانم زندگانی کرد



جوانان در بهار عمر یاد از شهریار آرید**** که عمری در گلستان جوانی نغمه خوانی کرد

غزل شماره ۴۲: آمد آن شاهد دل برده و جان باز آورد

آمد آن شاهد دل برده و جان باز آورد**** جانم از نو به تن آن جان جهان باز آورد
اشک غم پاک کن ای دیده که در جوی شباب**** آب رفته است که آن سرو روان
باز آورد

نوجوانی که غم دوری او پیرم کرد**** باز پیرانه سرم بخت جوان باز آورد
گل به تاراج خزان رفت و بهارش از نو**** تاج سر کرد و علیرغم خزان باز آورد
پرئی را که به صد آینه افسون نشدی**** دل دیوانه به فریاد و فغان باز آورد
دست عهدی که زدش بر در دل قفل وفا**** درج عفت به همان مهر و نشان باز آورد
تیر صیاد خطا رفت و ز دیوان قضا**** پیک راز آمد و طغرای امان باز آورد
شهریار از خراسان به ری آوردش باز**** آن خدائی که هم او از همدان باز آورد

غزل شماره ۴۳: چو آفتاب به شمشیر شعله برخیزد

چو آفتاب به شمشیر شعله برخیزد**** سپاه شب به هزیمت چو دود بگریزد
عروس خاوری از پرده برنیامده چرخ**** همه جواهر انجم به پای او ریزد
بجز زمرد رخشنده ستاره صبح**** که طوق سازد و بر طاق نصرت آویزد
شب فراق چه پرویزی بود گردون**** که ماهتاب بجز گرد غم نمی بیزد
به جان شکوفه صبح وصال را نازم**** که غنچه دل ازو بشکفد به نام ایزد
متاع دلبری و حال دل سپردن نیست**** و گرنه پیر از عاشقی نپرهیزد
تو شهریار به بخت و نصیب شو تسلیم**** که مرد راه به بخت و نصیب نستیزد

غزل شماره ۴۴: رقیبت گر هنر هم دزدد از من نخواهد شد



رقیبت گر هنر هم دزدد از من من نخواهد شد****به گلخن گر چه گل هم بشکفد

گلشن نخواهد شد

مگر با داس سیمین کشت زرین بدروی ورنه****به مшти خوشه درهم کوفتن خرمن

نخواهد شد

حجابی نیست در طور تجلی لیکن اینش هست****که محرم جز شبان وادی ایمن

نخواهد شد

برو از هفت خط نوشان پای خم می میپرس****که هر دردی شراب ناب مرد افکن

نخواهد شد

به آتشگاه حافظ رونق سوز و گداز از ماست****چراغ جاودانست این و بی روغن

نخواهد شد

شبستانی که طوفانش دمید از رخنه و روزن****دو صد شمعش برافروزی یکی روشن

نخواهد شد

تو کز گنجینه بیرون تاختی ترسم خرف باشی****که گوهر شاهد بازار یا برزن

نخواهد شد

امید زندگی در سینه ها کشتن فغان دارد****امین باشی که هرگز مرگ بی شیون

نخواهد شد

دمی چون کوره آتش چرا چون شمع نگدازم****عزیز من دل عاشق که از آهن

نخواهد شد

گل از دامن فرو ریز و چو باد از این چمن بگذر****که جز خون دل آخر نقش این

دامن نخواهد شد

دلی کو شهریارا دشمن جان دوست تر دارد****دریغ از دوستی با وی که جز دشمن

نخواهد شد



غزل شماره ۴۵: کاش پیوسته گل و سبزه و صحرا باشد

کاش پیوسته گل و سبزه و صحرا باشد*** گلرخان را سر گلگشت و تماشا باشد
 زلف دوشیزه گل باشد و غماز نسیم*** بلبل شیفته شوریده و شیدا باشد
 سر به صحرا نهد آشفته تر از باد بهار*** هر که با آن سر زلفش سر سودا باشد
 رستخیز چمن و شاهد و ساقی مخمور*** چنگ و نی باشد و می باشد و مینا باشد
 یار قند غزلش بر لب و آب آینه گون*** طوطی جانم از آن پسته شکرخا باشد
 لاله افروخته بر سینه موج چمن*** چون چراغ کرجی ها که به دریا باشد
 این شکرخواب جوانی است که چون باد گذشت*** وای از این عمر که افسانه و
 رؤیا باشد

گوهر از جنت عقبا طلب ای دل ورنه*** خزفست آنچه که در چننه دنیا باشد
 شهریار از رخ احباب نظر باز مگیر*** که دگر قسمت دیدار نه پیدا باشد

غزل شماره ۴۶: بی تو ای دل نکند لاله به بار آمده باشد

بی تو ای دل نکند لاله به بار آمده باشد*** ما در این گوشه زندان و بهار آمده باشد
 چه گلی گر نخرود به شبش بلبل شیدا*** چه بهاری که گلش همدم خار آمده
 باشد

نکند بی خبر از ما به در خانه پیشین*** به سراغ غزل و زمزمه یار آمده باشد
 از دل آن زنگ کدورت زده باشد به کناری*** باز با این دل آزرده کنار آمده باشد
 یار کو رفته به قهر از سر ماهم ز سر مهر*** شرط یاری که به پرسیدن یار آمده باشد
 لاله خواهم شدنش در چمن و باغ که روزی*** به تماشای من آن لاله عذار آمده
 باشد

شهریار این سر و سودای تو دانی به چه ماند*** روز روشن که به خواب شب تار
 آمده باشد



غزل شماره ۴۷: صبا به شوق در ایوان شهریار آمد

صبا به شوق در ایوان شهریار آمد*** که خیز و سر به دراز دخمه کن بهار آمد
 ز زلف زرکش خورشید بند سیم سه تار*** که پرده های شب تیره تار و مار آمد
 به شهر چند نشینی شکسته دل بر خیز*** که باغ و بیشه شمراں شکوفه زار آمد
 به سان دختر چادر نشین صحرائی*** عروس لاله به دامان کوهسار آمد
 فکند زمزمه گلپونه ئی به برزن و کو*** به بام کلبه پرستوی زرنگار آمد
 گشود پیر در خم و باغبان در باغ*** شراب و شهد به بازار و گل به بار آمد
 دگر به حجره نگنجد دماغ سودائی*** که بانسیم سحر بوی زلف یار آمد
 بزَن صبو حی و برگیر زیر خرقة سه تار*** غزل بیار که بلبل به شاخسار آمد
 برون خرام به گلگشت لاله زار امروز*** که لاله زار پر از سرو گل عذار آمد
 به دور جام میم داد دل بده ساقی*** چها که بر سرم از دور روزگار آمد
 به پای ساز صبا شعر شهریار ای ترک*** بخوان که عیدی عشاق بی قرار آمد

غزل شماره ۴۸: خوابم آشفت و سرخفته به دامان آمد

خوابم آشفت و سرخفته به دامان آمد*** خواب دیدم که خیال تو به مهمان آمد
 گوئی از نقد شبابم به شب قدر و برات*** گنجی از نو به سراغ دل ویران آمد
 ماه درویش نواز از پس قرنی بازم*** مردمی کرد و بر این روزن زندان آمد
 دل همه کو کبه سازی و شب افروزی شد*** تا به چشمم همه آفاق چراغان آمد
 وعده وصل ابد دادی و دندان به جگر*** پا فشردم همه تا عمر به پایان آمد
 ایرجا یاد تو شادان که از این بیت تو هم*** چه بسا درد که نزدیک به درمان آمد
 یاد ایام جوانی جگرم خون میگرد*** خوب شد پیر شدم کم و نسیان آمد
 شهریارا دل عشاق به یک سلسله اند*** عشق از این سلسله خود سلسله جنبان آمد



غزل شماره ۴۹: ماندم به چمن شب شد و مهتاب بر آمد

ماندم به چمن شب شد و مهتاب بر آمد***سیمای شب آغشته به سیماب بر آمد
 آویخت چراغ فلک از طارم نیلی***قندیل مه آویزه محراب بر آمد
 دریای فلک دیدم و بس گوهر انجم***یاد از توام ای گوهر نایاب بر آمد
 چون غنچه دل تنگ من آغشته به خون شد***تا یادم از آن نوگل سیراب بر آمد
 ماهم به نظر در دل ابر متلاطم***چون زورقی افتاده به گرداب بر آمد
 از راز فسونکاری شب پرده بر افتاد***هر روز که خورشید جهانتاب بر آمد
 دیدم به لب جوی جهان گذران را***آفاق همه نقش رخ آب بر آمد
 در صحبت احباب ز بس روی و ریا بود***جانم به لب از صحبت احباب بر آمد

غزل شماره ۵۰: شبست و چشم من و شمع اشکبارانند

شبست و چشم من و شمع اشکبارانند***مگر به ماتم پروانه سو گوارانند
 چه می کند بدو چشم شب فراق تو ماه***که این ستاره شماران ستاره بارانند
 مرا ز سبز خط و چشم مستش آید یاد***در این بهار که بر سبزه میگسارانند
 به رنگ لعل تو ای گل پیاله های شراب***چو لاله بر لب نوشین جویبارانند
 بغیر من که بهارم به باغ عارض تست***جهانیان همه سر گرم نوبهارانند
 بیا که لاله رخان لاله ها به دامنها***چو گل شکفته به دامان کوهسارانند
 نوای مرغ حزینی چو من چه خواهد بود***که بلبلان تو در هر چمن هزارانند
 پیاده را چه به چوگان عشق و گوی مراد***که مات عرصه حسن تو شهسوارانند
 تو چون نسیم گذر کن به عاشقان و بین***که همچو برگ خزانت چه جان نثارانند
 به کشت سوختگان آبی ای سحاب کرم***که تشنگان همه در انتظار بارانند
 مرا به وعده دوزخ مساز از او نومید***که کافران به نعیمش امیدوارانند



جمال رحمت او جلوه می دهم به گناه*** که جلوه گاه جلالش گناهکارانند
 تو بندگی بگزین شهریار بر در دوست*** که بندگان در دوست شهریارانهند

غزل شماره ۵۱: مسافری که به رخ اشک حسرتم بدواند

مسافری که به رخ اشک حسرتم بدواند*** دلم تحمل بار فراق او نتواند
 در آتشم بنشانند چو باکسان بنشیند*** کنار من ننشیند که آتشم بنشانند
 چه جوی خون که براند ز دیده دل شدگان را*** چو ماه نوسفر من سمند ناز براند
 به ماه من که رساند پیام من که ز هجران*** به لب رسیده مرا جان خودی به من
 برساند

بسوز سینه من بین که ساز قافیه پرداز*** نوای نای گرهگیر دل شکسته نخواند
 چه نالی ای دل خونین که آن شکوفه خندان*** زبان مرغ حزین شکسته بال نداند
 دلم به سینه زند پر بدان هوا که نگارین*** کتابتی بنوسید کبوتری بپراند
 من آفتاب ولا جز غمام هیچ ندانم*** مهی که خود همه دان است باید این همه داند
 بهر چمن که رسیدی بگو به ابر بهاری*** که پیش پای تو اشگی بیاد من بفشانند
 به وصل اگر نرهم شهریار از غم هجران*** کجاست مرگ که ما را ز زندگی برهاند

غزل شماره ۵۲: لب ت تا در شکفتن لاله سیراب را ماند

لب ت تا در شکفتن لاله سیراب را ماند*** دلم در بقراری چشمه مهتاب را ماند
 گهی کز روزن چشمم فرو تابد جمال تو*** به شبهای دل تاریک من مهتاب را ماند
 خزان خواهیم شد ساقی کنون مستی غنیمت دان*** که لاله ساغر و شبنم شراب ناب
 را ماند

بتا گنجینه حسن و جوانی را وفایی نیست*** وفای بی مروت گوهر نایاب را ماند
 بدین سیمای آرامم درون دریای طوفانیست*** حذر کن از غریق آری که خود



غرقاب را ماند

بجز خواب پریشانی نبود این عمر بیحاصل***کی آن آسایش خوابش که گویم

خواب را ماند

سخن هرگز بدین شیرینی و لطف و روانی نیست***خدا را شهریار این طبع جوی

آب را ماند

غزل شماره ۵۳: بهار آمد که بازم گل به باغ و بوستان خواند

بهار آمد که بازم گل به باغ و بوستان خواند***به گوشم ناله بلبل هزاران داستان

خواند

به مرغان بهاری گو که این مرغ خزان دیده***دگر سازش غم انگیز است و آواز

خزان خواند

دل وامانده ام بس همرهانش کاروانی شد***اگر خواند به آهنگ درای کاروان

خواند

چه ناز آهنگ ساز دل که هم دلها به وجد آرد***اگر از تازه ها گوید و گراز

باستان خواند

اگر تار دل و مضراب سوز جادوان داری***به سازی پنجه کن جانا که سیمش

جاودان خواند

دلا ما را به خوی خوانده ست دکتر مرتضای شمس***نه آخر شمس ملا را به

آذربایجان خواند

به پشت اشتران کن شهریارا بار مولانا***که شمس مرچبا گویان سرود ساربان

خواند

غزل شماره ۵۴: نوجوانان وطن بستر به خاک و خون گرفتند



نوجوانان وطن بستر به خاک و خون گرفتند***تا که در بر شاهد آزادی و قانون گرفتند

لاله از خاک جوانان می دمد بر دشت و هامون***یا درفش سرخ بر سر انقلابیون گرفتند

خرم آن مردان که روزی خائنین در خون کشیدند***زان سپس آن روز را هر ساله عید خون گرفتند

با دمی پنهان چو اخگر عشق را کانون بیفروز***کوره افروزان غیرت کام از این کانون گرفتند

خوف کابوس سیاست جرم خواب غفلت ما***سخت ما را در خمار الکل و افیون گرفتند

کار با افسانه نبود رشته تدبیر می تاب***آری ارباب غرائم مار با افسون گرفتند خاک لیلای وطن را جان شیرین بر سر افشان***خسروان عشق درس عبرت از مجنون گرفتند

شهریارا تا محیط خود تنزل کن بیندیش***کاین قبا بر قامت طبع تو ناموزون گرفتند

غزل شماره ۵۵: روشنایی که به تاریکی شب گردانند

روشنایی که به تاریکی شب گردانند***شمع در پرده و پروانه سر گردانند
خود بده درس محبت که ادیبان خرد***همه در مکتب توحید تو شاگردانند
تو به دل هستی و این قوم به گل می جویند***تو به جانستی و این جمع جهانگردانند
عاشقانراست قضا هر چه جهانراست بلا***نازم این قوم بلاکش که بلاگردانند
اهل دردی که زبان دل من داند نیست***دردمند من و یاران همه بی دردانند
بهر نان بر در ارباب نعیم دنیا***مرو ای مرد که این طایفه نامردانند
آتشی هست که سرگرمی اهل دل ازوست***وینهمه بی خبرانند که خون سردانند



چون مس تافته اکسیر فنا یافته اند***عاشقان زر وجودند که رو زردانند
شهریارا مفسان گوهر طبع علوی***کاین بهائم نه بهای در و گوهر دانند

غزل شماره ۵۶: سبوکشان که به ظلمات عشق خضر رهند

سبوکشان که به ظلمات عشق خضر رهند***ز جوی آب بقا هم به چابکی بجهند
جلا و جوهر این بوالعجب گدایان بین***که جلوه گاه جلال و جمال پادشهند
برون رو از خود و آنکه درون میکده آی***که خرقة ها همه اینجا به رهن باده نهند
کلاه بفکن و بر خاک نه سر نخوت***که مهر و ماه بر این در سران بی کلهند
چه چاره ده مه برج شرف به خانه ماست***که از شعاع و شفق رشک ماه چاردهند
چه فر بخت بلندی است با مه و خورشید***که پاسبان در این بلند بار گهند
تو شهریار در این هفتخوان تهمتن باش***که دیو نفس حرون است و راهبان نرهند

غزل شماره ۵۷: شبها به کنج خلوتم آواز می دهند

شبها به کنج خلوتم آواز می دهند***کای خفته گنج خلوتیان باز می دهند
گوئی به ارغنون مناجاتیان صبح***از بارگاه حافظم آواز می دهند
وصل است رشته سخنم با جهان راز***زان در سخن نصیبه ام از راز می دهند
وقتی همای شوق مرا هم فرشتگان***تا آشیان قدس تو پرواز می دهند
ساز سماع زهره در آغوش طبع تست***خوش خاکیان که گوش به این ساز می
دهند

آنجا که دم زند ز تجلی جمال یار***فرصت به آبگینه غماز می دهند
سازش به هر سری نکند تاج افتخار***آزادگی به سرو سرافراز می دهند
ما را رسد مدیحه حافظ که وصف گل***با بلبلان قافیه پرداز می دهند
آنجا که ریزه کاری سبک بدیع تست***ما را به مکتب قلم انداز می دهند



دیوان تست یا که پس از کشتگان جنگ***رختی به خانواده پسر باز می دهند
هرگز به ناز سرمه فروشش نیاز نیست***نرگس که از خم از لاش ناز می دهند
بار دمه و ستاره در ایوان شهریار***کامشب صلا به حافظ شیراز می دهند

غزل شماره ۵۸: تا که از طارم میخانه نشان خواهد بود

تا که از طارم میخانه نشان خواهد بود***طاق ابروی توام قبله جان خواهد بود
سرکشان را چو به صاف سرخم دستی نیست***سر ما خاک در دردکشان خواهد
بود
پیش از آنی که پر از خاک شود کاسه چشم***چشم ما در پی خوبان جهان خواهد
بود
تا جهان باقی و آئین محبت باقی است***شعر حافظ همه جا ورد زبان خواهد بود
هر که از جوی خرابات نخورد آب حیات***گر گل باغ بهشت است خزان خواهد
بود
حافظا چشمه اشراق تو جاویدانی است***تا ابد آب از این چشمه روان خواهد بود
صحبت پیر خرابات تو دریافته ام***روحم از صحبت این پیر جوان خواهد بود
هر کجا زمزمه عشق و همای شوقی است***به هواداری آن سرو روان خواهد بود
تا چراگاه فلک هست و غزالان نجوم***دختر ماه بر این گله شبان خواهد بود
زنده با یاد سر زلف تو جان خواهم کرد***تا نسیم سحری مشک فشان خواهد بود
ای سکندر تو به ظلمات ابد جان بسپار***عمر جاوید نصیب دگران خواهد بود
شهریارا به گدایی در میکده ناز***که دلت محرم اسرار نهران خواهد بود

غزل شماره ۵۹: شمعی فروخت چهره که پروانه تو بود



شمعی فروخت چهره که پروانه تو بود***عقلی درید پرده که دیوانه تو بود
 خم فلک که چون مه و مهرش پیاله هاست***خود جرعه نوش گردش پیمانہ تو بود
 پیرخرد که منع جوانان کند ز می***تابود خود سبو کش میخانه تو بود
 خوان نعیم و خرمن انبوه نه سپهر***ته سفره خوار ریزش انبانہ تو بود
 تا چشم جان ز غیر تو بستیم پای دل***هر جا گذشت جلوه جانانہ تو بود
 دوشم که راه خواب زد افسون چشم تو***مرغان باغ را به لب افسانہ تو بود
 هدهد گرفت رشته صحبت به دلکشی***بازش سخن ز زلف تو و شانہ تو بود
 برخاست مرغ همتم از تنگنای خاک***کورا هوای دام تو و دانہ تو بود
 بیگانه شد بغیر تو هر آشنای راز***هر چند آشنا همه بیگانه تو بود
 همسایه گفت کز سر شب دوش شهریار***تا بانک صبح ناله مستانہ تو بود

غزل شماره ۶۰: دوش در خواب من آن لاله عذار آمده بود

دوش در خواب من آن لاله عذار آمده بود***شاهد عشق و شبابم به کنار آمده بود
 در کهن گلشن طوفانزده خاطر من***چمن پرسمن تازه بهار آمده بود
 سوسنستان که هم آهنگ صبا می رقصید***غرق بوی گل و غوغای هزار آمده بود
 آسمان همره سنتور سکوت ابدی***با منش خنده خورشید نثار آمده بود
 تیشه کوهکن افسانہ شیرین میخواند***هم در آن دامنہ خسرو به شکار آمده بود
 عشق در آینه چشم و دلم چون خورشید***می درخشید بدان مژده که یار آمده بود
 سروناز من شیدا که نیامد در بر***دیدمش خرم و سرسبز به بار آمده بود
 خواستم چنگ به دامن زنمش بار دگر***نا گه آن گنج روان راهگذار آمده بود
 لابه ها کردمش از دور و ثمر هیچ نداشت***آهوی وحشی من پا به فرار آمده بود
 چشم بگشودم و دیدم ز پس صبح شباب***روز پیری به لباس شب تار آمده بود
 مرده بودم من و این خاطره عشق و شباب***روح من بود و پریشان به مزار آمده بود



آوخ این عمر فسونکار بجز حسرت نیست**** کس ندانست در اینجا به چه کار آمده بود

شهریار این ورق از عمر چو درمی پیچید**** چون شکج خم زلفت به فشار آمده بود

غزل شماره ۶۱: یاد آن که جز به روی منش دیده وانبود

یاد آن که جز به روی منش دیده وانبود**** وان سست عهد جز سری از ماسوا نبود
امروز در میانه کدورت نهاده پای**** آن روز در میان من و دوست جانبود
کس دل نمی دهد به حبیبی که بی وفاست**** اول حبیب من به خدا بی وفا نبود
دل با امید وصل به جان خواست درد عشق**** آن روز درد عشق چنین بی دوا نبود
تا آشنای ما سر بیگانگان نداشت**** غم با دل رمیده ما آشنا نبود
از من گذشت و من هم از او بگذرم ولی**** با چون منی بغیر محبت روا نبود
گر نای دل نبود و دم آه سرد ما**** بازار شوق و گرمی شور و نوا نبود
سوزی نداشت شعر دل انگیز شهریار**** گر همره ترانه ساز صبا نبود

غزل شماره ۶۲: اشکش چکید و دیگرش آن آبرو نبود

اشکش چکید و دیگرش آن آبرو نبود**** از آب رفته هیچ نشانی به جو نبود
مژگان کشید رشته به سوزن ولی چه سود**** دیگر به چاک سینه مجال رفو نبود
دیگر شکسته بود دل و در میان ما**** صحبت بجز حکایت سنگ و سبو نبود
او بود در مقابل چشم ترم ولی**** آوخ که پیش چشم دلم دیگر او نبود
حیف از نثار گوهر اشک ای عروس بخت**** با روی زشت زیور گوهر نکو نبود
اشکش نمی مکیدم و بیمار عشق را**** جز بغض شربت دگری در گلو نبود
آلوده بود دامن پاک و به رغم عشق**** با اشک نیز دست و دل شستشو نبود
از گفتگو و یاد جفا کردم چه سود**** او بود بی وفا و در این گفتگو نبود



ماهی که مهربان نشد از یاد رفتنی است***عطری نماند از گل رنگین که بو نبود
آزادگان به عشق خیانت نمی کنند***او را خصال مردم آزاده خو نبود
چون عشق و آرزو به دلم مرد شهریار***جز مردنم به ماتم عشق آرزو نبود

غزل شماره ۶۳: گربه پیرانه سرم بخت جوانی به سر آید

گربه پیرانه سرم بخت جوانی به سر آید***از در آشتیم آن مه بی مهر در آید
آمد از تاب و تبم جان به لب ای کاش که جانان***با دم عیسویم ایندم آخر به سر
آید
خوابم آشفت و چنان بود که با شاهد مهتاب***به تماشای من از روزنه کلبه در آید
دلکش آن چهره که چون لاله بر افروخته از شرم***بار دیگر به سراغ من خونین
جگر آید
سرو من گل بنوازد دل پروانه و بلبل***گر تو هم یادت ازین قمری بی بال و پر آید
شمع لرزان شبانگاهم و جانم به سر دست***تا نسیم سحرم بال و پرافشان ببر آید
رود از دیده چو با یادمنش اشک ندامت***لاله از خاکم و از کالبدم ناله بر آید
شهریارا گله از گیسوی یار اینهمه بگذار***کاخر آن قصه به پایان رسد این غصه
سر آید

حرف ر

غزل شماره ۶۴: تا دهن بسته ام از نوش لبان میبرم آزار

تا دهن بسته ام از نوش لبان میبرم آزار***من اگر روزه بگیرم رطب آید سر بازار
تا بهار است دری از قفس من نگشاید***وقتی این در بگشاید که گلی نیست به
گلزار
هرگز این دور گل و لاله نمی خواستم از بخت***که حریفان همه زار از من و من



از همه بیزار

هر دم از سینه این خاک دلی زار بنالد*** که گلی بودم و بازیچه گلچین دل آزار
گل بجوشید و گلابش همه خیس عرق شرم*** که به یک خنده طفلانه چه بود
آنهمه آزار

چشم نرگس نگرانست ولی داغ شقایق*** چشم خونین شفق بیند و ابر مه آزار
ابر از آن بر سر گلهای چمن زار بگرید*** که خزان بیند و آشفتن گلهای چمن زار
شهریارست و همین شیوه شیدایی بلبل*** بگذارید بگرید بهوای گل خود زار

حرف ز

غزل شماره ۶۵: دیدمت دورنمای در و بام ای شیراز

دیدمت دورنمای در و بام ای شیراز*** سرم آمد به بر سینه سلام ای شیراز
وامداریم سرافکنده ز خجالت در پیش*** که پس انداخته ایم اینهمه وام ای شیراز
توسن بخت نه رام است خدا می داند*** ورنه دانی که مرا چیست مرام ای شیراز
نکتهت باغ گل و نزهت نارنجستان*** از نسیم بنوازند مشام ای شیراز
نرگسم سوی چمن خواند و سروم سوی باغ*** من مردد که دهم دل به کدام ای
شیراز

به قیام از بر هر گنبد سبزی سروی*** چون عروسان خرامان به خیام ای شیراز
توئی آن کشور افسانه که خشت و گل تست*** با من از عهد کهن پیک و پیام ای
شیراز

سرورانت مگر از سرو روانت زاندند*** که در آفاق بلندند و به نام ای شیراز
قرن ها می رود و ذکر جمیل سعدی*** همچنان مانده در افواه انام ای شیراز
خواجه بفشرد سخن را و فکندش همه پوست*** تا به لب راند همه جان کلام ای
شیراز



زان می لعل که خمخانه به حافظ دادی***جرعه ای نیز مرا ریز به جام ای شیراز
زان خرابات که بر مسند آن خواجه مقیم***گوشه ای نیز مرا بخش مقام ای شیراز
ترک جوشی زده ام نیم پز و نامطبوع***تب عشقی که بتابیم تمام ای شیراز
شهسوار سخنم لیک نه با آن شمشیر***که به روی تو بر آید ز نیام ای شیراز
شاید از گرد و غبار سفرم شناسی***شهریارم به در خواجه غلام ای شیراز

غزل شماره ۶۶: فرخا از تو دلم ساخته با یاد هنوز

فرخا از تو دلم ساخته با یاد هنوز***خبر از کوی تو می آوردم باد هنوز
در جوانی همه با یاد تو دلخوش بودم***پیرم و از تو همان ساخته با یاد هنوز
دارم آن حجب جوانی که زبانند منست***لب همه خامشیم دل همه فریاد هنوز
فرخ خاطر من خاطره شهر شماسست***خود غم آبادم و خاطر فرح آباد هنوز
دوری از بزم تو عمریست که حرمان منست***زدم و میزنم از دست غمت داد هنوز
با منت سایه کم از گلشن آزادی چیست***می برم شکوه ات ای سرو به شمشاد
هنوز

یاد گلچین معانی و نوید و گلشن***نوشخواری بود و نعشه معتاد هنوز
بیست سال است بهار از سرما رفته ولی***من همان ماتمیم در غم استاد هنوز
صید خونین خزیده به شکاف سنگم***که نفس در نفسم با سگ صیاد هنوز
شهریار از تو و هفتاد تو دلشاد ولی***خود به شصت است و ندیده است دل شاد
هنوز

غزل شماره ۶۷: شب است و باغ گلستان خزان رؤیاخیز

شب است و باغ گلستان خزان رؤیاخیز***بیا که طعنه به شیراز میزند تبریز
به گوشوار دلاویز ماه من نرسد***ستاره گرچه به گوش فلک شود آویز



به باغ یاد تو کردم که باغبان قضا***گشوده پرده پائیز خاطرات انگیز
چنان به ذوق و نشاط آدمم که گوئی باز***بهار عشق و شبابست این شب پائیز
عروس گل که به نازش به حجله آوردند***به عشوه بازدهندش به باد رخت و جهیز
شهید خنجر جلاد باد می غلتند***به خاک و خون همه در انتظار رستاخیز
خزان خمار غمش هست و ساغر گل زرد***بهار سبز کجا وین شراب سحر آمیز
خزان صحیفه پایان دفتر عمر است***باین صحیفه رسید است دفتر تا نیز
به سینمای خزان ماجرای خود دیدم***شباب با چه شتابی به اسب زد مهمیز
هنوز خون به دل از داغ لاله ام ساقی***به غیر خون دلم باده در پیاله مریز
شبی که با تو سرآمد چه دولتی سرمد***دمی که بی تو به سر شد چه قسمتی ناچیز
عزیز من مگر از یاد من توانی رفت***که یاد تست مرا یادگار عمر عزیز
پری به دیدن دیوانه رام می گردد***پریوشا تو ز دیوانه میکنی پرهیز
نوای باربدی خسروانه کی خیزد***مگر به حجله شیرین گذر کند پرویز
به عشق پاک تو بگذشتم از مقام ملک***که بال عشق تو بادم زند بر آتش تیز
تو هم به شعشعه وقتی به شهر تبریز آی***که شهریار ز شوق و طرب کنی لبریز

حرف س

غزل شماره ۶۸: اگر که شبرو عشقی چراغ ماهت بس

اگر که شبرو عشقی چراغ ماهت بس***ستاره چشم و چراغ شب سیاهت بس
گرت به مردم چشم اهتزاز قبله نماست***به ارزیابی صد کعبه یک نگاهت بس
جمال کعبه چمن زار می کند صحرا***برو که خار مغیلان گل و گیاهت بس
تو خود چو مرد رهی خضر هم نبود نبود***شعاع چشمه حیوان چراغ راهت بس
دلا اگر همه بیداد دیدی از مردم***غمین مباش که دادار دادخواهت بس
نصیب کوردلان است نعمت دنیا***تو چشم رشد و تمیزی همین گناهت بس



چه حاجت است به دعوی عشق بر در دوست***دل شکسته و اشک روان گواهد
بس

به تاج شاهی اگر سرگران توانی بود***گدای در گه میخانه پادشاهت بس
ترا که صبح پیاله است و آسمان ساقی***چو غم سپاه کشد پای خم پناهت بس
بهار من اگر با خزان نبردی بود***قطار سرو و گل و نسترن سپاهت بس
چنین که شعله زدت شهریار آتش شوق***به جان خرمن غم یک شرار آهت بس

غزل شماره ۶۹: قمار عاشقان بردی ندارد از نداران پرس

قمار عاشقان بردی ندارد از نداران پرس***کس از دور فلک دستی نبرد از بدبیاران
پرس

جوانی ها رجز خوانی و پیریه پشیمانی است***شب بدمستی و صبح خمار از
میگساران پرس

قراری نیست در دور زمانه بی قراران بین***سریاری ندارد روزگار از داغ یاران
پرس

تو ای چشمان به خوابی سرد و سنگین مبتلا کرده***شیخون خیالت هم شب از
شب زنده داران پرس

تو کز چشم و دل مردم گریزانی چه میدانی***حدیث اشک و آه من برو از باد و
باران پرس

عروس بخت یکشب تا سحر با کس نخواییده***عروسی در جهان افسانه بود از
سوگواران پرس

جهان ویران کند گر خود بنای تخت جمشید است***برو تاریخ این دیر کهن از
یادگاران پرس

به هر زادن فلک آوازه مرگی دهد با ما***خزان لاله و نسرين هم از باد بهاران پرس



سلامت آنسوی قافست و آزادی در آن وادی***نشان منزل سیمرخ از شاهین

شکاران پرس

به چشم مدعی جانان جمال خویش ننماید***چراغ از اهل خلوت گیر و راز از

رازداران پرس

گدای فقر را همت نداند تاخت تا شیراز***به تبریز آی و از نزدیک حال شهریاران

پرس

غزل شماره ۷۰: آتشی زد شب هجرم به دل و جان که می‌پرس

آتشی زد شب هجرم به دل و جان که می‌پرس***آن چنان سوختم از آتش هجران که

می‌پرس

گله ئی کردم و از یک گله بیگانه شدی***آشنایا گله دارم ز تو چندان که می‌پرس

مسند مصر ترا ای مه کنعان که مرا***ناله هائی است در این کلبه احزان که می‌پرس

سرونازا گرم اینگونه کشی پای از سر***منت آنگونه شوم دست به دامان که می‌پرس

گوهر عشق که دریا همه ساحل بنمود***آخرم داد چنان تخته به طوفان که می‌پرس

عقل خوش گفت چو در پوست نمی‌گنجیدم***که دلی بشکند آن پسته خندان که

می‌پرس

بوسه بر لعل لب باد حلال خط سبز***که پلی بسته به سر چشمه حیوان که می‌پرس

این که پرواز گرفته است همای شوقم***به هواداری سرویست خرامان که می‌پرس

دفتر عشق که سر خط همه شوق است و امید***آیتی خواندمش از یاس به پایان که

می‌پرس

شهریارا دل از این سلسله مویان بر گیر***که چنانچم من از این جمع پریشان که

می‌پرس

حرف ظ



غزل شماره ۷۱: به تودیع توجان میخواید از تن شد جدا حافظ

به تودیع توجان میخواید از تن شد جدا حافظ****به جان کندن وداعت می کنم
حافظ خداحافظ
ثنا خوان توام تا زنده ام اما یقین دارم****که حق چون تو استادی نخواهد شد ادا
حافظ
من از اول که با خوناب اشک دل وضو کردم****نماز عشق را هم با تو کردم اقتدا
حافظ
تو صاحب خرمی و من گدایی خوشه چین اما****به انعام تو شایستن نه حد هر گدا
حافظ
بروی سنگ قبر تو نهادم سینه ای سنگین****دو دل با هم سخن گفتند بی صوت و
صدا حافظ
در اینجا جامه شوقی قبا کردن نه درویشی است****تهی کن خرقة ام از تن که جان
باید فدا حافظ
تو عشق پاکی و پیوند حسن جاودان داری****نه حسنت انتها دارد نه عشقت ابتدا
حافظ
مگر دل می کنم از تو بیا مهمان به راه انداز****که با حسرت وداعت می کنم حافظ
خداحافظ

حرف ک

غزل شماره ۷۲: به خاک من گذری کن چو گل گریبان چاک

به خاک من گذری کن چو گل گریبان چاک****که من چو لاله به داغ تو خفته ام
در خاک



چو لاله در چمن آمد به پرچمی خونین***شهید عشق چرا خود کفن نسازد چاک
سری به خاک فرو برده ام به داغ جگر***بدان امید که آلاله بردم از خاک
چو خط به خون شبابت نوشت چین جبین***چو پیریت به سر آرند حاکی سفاک
بگیر چنگی و راهم بزن به ماهوری***که ساز من همه راه عراق میزد و راک
به ساقیان طرب گو که خواجه فرماید***اگر شراب خوری جرعه ای فشان بر
خاک

ببوس دفتر شعری که دلنشین یابی***که آن دل از پی بوسیدن تو بود هلاک
تو شهریار به راحت برو به خواب ابد***که پاکباخته از رهنان ندارد باک

حرف ل

غزل شماره ۷۳: از غم جدا مشو که غنا می دهد به دل

از غم جدا مشو که غنا می دهد به دل***اما چه غم غمی که خدا می دهد به دل
گریان فرشته ایست که در سینه های تنگ***از اشک چشم نشو و نما می دهد به
دل
تا عهد دوست خواست فراموش دل شدن***غم می رسد به وقت و وفا می دهد به
دل
دل پیشواز ناله رود ارغنون نواز***نازم غمی که ساز و نوا می دهد به دل
این غم غبار یار و خود از ابر این غبار***سر می کشد چو ماه و صلا می دهد به دل
ای اشک شوق آینه ام پاک کن ولی***زننگ غمم میر که صفا می دهد به دل
غم صیقل خداست خدا یا ز مامگیر***این جوهر جلی که جلا می دهد به دل
قانع به استخوانم و از سایه تاجبخش***با همتی که بال هما می دهد به دل
تسلیم با قضا و قدر باش شهریار***وز غم جزع مکن که جزا می دهد به دل



حرف م

غزل شماره ۷۴: گر من از عشق غزالی غزلی ساخته ام

گر من از عشق غزالی غزلی ساخته ام***شیوه تازه ای از مبتدلی ساخته ام
 گر چو چشمش به سپیدی زده ام نقش سیاه***چون نگاهش غزل بی بدلی ساخته ام
 شکوه در مذهب درویش حرامست ولی***با چه یاران دغا و دغلی ساخته ام
 ادب از بی ادب آموز که لقمان گوید***از عمل سوخته عکس العملی ساخته ام
 می چرانم به غزل چشم غزالان وطن***مرتعی سبز به دامان تلی ساخته ام
 شهریار از سخن خلق نیابم خللی***که بنای سخن بی خللی ساخته ام

غزل شماره ۷۵: دامن مکش به ناز که هجران کشیده ام

دامن مکش به ناز که هجران کشیده ام***نازم بکش که ناز رقیبان کشیده ام
 شاید چو یوسفم بنوازد عزیز مصر***پاداش ذلتی که به زندان کشیده ام
 از سیل اشک شوق دو چشمم معاف دار***کز این دو چشمه آب فراوان کشیده ام
 جانا سری به دوشم و دستی به دل گذار***آخر غمت به دوش دل و جان کشیده ام
 دیگر گذشته از سر و سامان من مپرس***من بی تو دست از این سر و سامان کشیده
 ام

تنها نه حسرتم غم هجران یار بود***از روزگار سفته دو چندان کشیده ام
 بس در خیال هدیه فرستاده ام به تو***بی خوان و خانه حسرت مهمان کشیده ام
 دور از تو ماه من همه غم ها به یکطرف***وین یکطرف که منت دونان کشیده ام
 ای تا سحر به علت دندان نخفته شب***با من بگوی قصه که دندان کشیده ام
 جز صورت تو نیست بر ایوان منظم***افسوس نقش صورت ایوان کشیده ام
 از سرکشی طبع بلند است شهریار***پای قناعتی که به دامان کشیده ام



غزل شماره ۷۶: تا هستم ای رفیق ندانی که کیستم

تا هستم ای رفیق ندانی که کیستم*** روزی سراغ وقت من آئی که نیستم
در آستان مرگ که زندان زندگیست*** تهمت به خویشتن نتوان زد که زیستم
پیداست از گلاب سرشکم که من چو گل*** یک روز خنده کردم و عمری
گریستم
طی شد دو بیست سالم و انگار کن دویت*** چون بخت و کام نیست چه سود از
دویستم
گوهرشناس نیست در این شهر شهریار*** من در صف خزف چه بگویم که چیستم

غزل شماره ۷۷: بروای ترک که ترک تو ستمگر کردم

بروای ترک که ترک تو ستمگر کردم*** حیف از آن عمر که در پای تو من
سرکردم
عهد و پیمان تو با ما و وفا با دگران*** ساده دل من که قسم های تو باور کردم
به خدا کافر اگر بود به رحم آمده بود*** ز آن همه ناله که من پیش تو کافر کردم
تو شدی همسر اغیار و من از یار و دیار*** گشتم آواره و ترک سر و همسر کردم
زیر سر بالش دیباست تو را کی دانی*** که من از خار و خس بادیه بستر کردم
در و دیوار به حال دل من زار گریست*** هر کجا ناله ناکامی خود سر کردم
در غمت داغ پدر دیدم و چون در یتیم*** اشک ریزان هوس دامن مادر کردم
اشک از آویزه گوش تو حکایت می کرد*** پند از این گوش پذیرفتم از آن در
کردم
بعد از این گوش فلک نشنود افغان کسی*** که من این گوش ز فریاد و فغان کر
کردم
ای بسا شب به امیدی که زنی حلقه به در*** چشم را حلقه صفت دوخته بر در کردم



جای می خون جگر ریخت به کامم ساقی****گر هوای طرب و ساقی و ساغر کردم
شهریارا به جفا کرد چو خاکم پامال****آن که من خاک رهش را به سر افسر کردم

غزل شماره ۷۸: نفسی داشتم و ناله و شیون کردم

نفسی داشتم و ناله و شیون کردم****بی تو با مرگ عجب کشمکشی من کردم
گرچه بگداختی از آتش حسرت دل من****لیک من هم به صبوری دل از آهن
کردم

لاله در دامن کوه آمد و من بی رخ دوست****اشک چون لاله سیراب به دامن کردم
در رخ من مکن ای غنچه ز لبخند دریغ****که من از اشک ترا شاهد گلشن کردم
شبم از گونه گلبرگ نگون بود که من****گله زلف تو با سنبل و سوسن کردم
دود آهم شد اشک غم ای چشم و چراغ****شمع عشقی که به امید تو روشن کردم
تا چو مهتاب به زندان غم بنوازی****تن همه چشم به هم چشمی روزن کردم
آشیانم به سر کنگره افلاک است****گرچه در غمکده خاک نشینم کردم
شهریارا مگرم جرعه فشاند لب جام****سال هابر در این میکده مسکن کردم

غزل شماره ۷۹: چو بستی در بروی من به کوی صبر رو کردم

چو بستی در بروی من به کوی صبر رو کردم****چو درمانم نبخشیدی به درد
خویش خو کردم
چرا رو در تو آرم من که خود را گم کنم در تو****به خود باز آمدم نقش تو در
خود جستجو کردم
خیالت ساده دل تر بود و با ما از تو یک رو تر****من اینها هر دو با آئینه دل روبرو
کردم

فشردم باهمه مستی به دل سنگ صبوری را****ز حال گریه پنهان حکایت با سبو



کردم

فرود آی عزیز دل که من از نقش غیر تو***سرای دیده با اشک ندامت شست و

شو کردم

صفائی بود دیشب با خیالت خلوت ما را***ولی من باز پنهانی ترا هم آرزو کردم

ملول از ناله بلبل مباش ای باغبان رفتم***حلالم کن اگر وقتی گلی در غنچه بو

کردم

تو با اغیار پیش چشم من می در سبو کردی***من از بیم شماتت گریه پنهان در گلو

کردم

حراج عشق و تاراج جوانی وحشت پیری***در این هنگامه من کاری که کردم یاد او

کردم

ازین پس شهریارا ما و از مردم رمیدنهارا***که من پیوند خاطر با غزالی مشک مو

کردم

غزل شماره ۸۰: ماهم آمد به در خانه و در خانه نبودم

ماهم آمد به در خانه و در خانه نبودم***خانه گوئی به سرم ریخت چو این قصه

شنودم

آن که می خواست برویم در دولت بگشاید***با که گویم که در خانه به رویش

نگشودم

آمد آن دولت بیدار و مرا بخت فروخت***من که یک عمر شب از دست خیالش

نغنودم

آنکه می خواست غبار غم از دل بزداید***آوخ آوخ که غبار رهش از پا نزدودم

یار سود از شرفم سر به ثریا و دریغار***که به پایش سر تعظیم به شکرانه نسودم

ای نسیم سحر آن شمع شبستان طرب را***گو به سر می رود از آتش هجران



تودودم

جان فروشی مرا بین که به هیچش نخرد کس***این شد ای مایه امید ز سودای تو

سودم

به غزل رام توان کرد غزالان رمیده***شهریارا غزلی هم به سزایش نسرودم

غزل شماره ۸۱: شب گذشته شتابان به رهگذار تو بودم

شب گذشته شتابان به رهگذار تو بودم***به جلد رهگذر اما در انتظار تو بودم

نسیم زلف تو پیچیده بود در سر و مغزم***خمار و سست ولی سخت بی قرار تو

بودم

همه به کاری و من دست شسته از همه کاری***همه به فکر و خیال تو و به کار تو

بودم

خزان عشق نبینی که من به هر دمی ای گل***در آرزوی شکوفائی و بهار تو بودم

اگر که دل بگشاید زبان به دعوی یاری***تو یار من که نبودی منم که یار تو بودم

چو لاله بود چراغم به جستجوی تو در دست***ولی به باغ تو دور از تو داغدار تو

بودم

به کوی عشق تو راضی شدم به نقش گدائی***اگر چه شهره به هر شهر و شهریار تو

بودم

غزل شماره ۸۲: به تیره بختی خود کس نه دیدم و نه شنیدم

به تیره بختی خود کس نه دیدم و نه شنیدم***ز بخت تیره خدایا چه دیدم و چه

کشیدم

برای گفتن با دوست شکوه ها به دلم بود***ولی دریغ که در روزگار دوست ندیدم

و گر نگاه امیدی بسوی هیچکس نیست***چرا که تیر ندامت بدوخت چشم امیدم



رفیق اگر تو رسیدی سلام ما برسانی*** که من به اهل وفا و مروتی نرسیدم
 منی که شاخه و برگم نصیب برق بلا بود*** به کشتزار طبیعت ندانم از چه دیدم
 یکی شکسته نوازی کن ای نسیم عنایت*** که در هوای تو لرزنده تر ز شاخه بیدم
 ز آب دیده چنان آتشم کشید زبانه*** که خاک غم به سرافشان چو گرد باد دویدم
 گناه اگر رخ مردم سیه کند من مسکین*** به شهر روسیهان شهریار روی سپیدم

غزل شماره ۸۳: یار و همسر نگرفتم که گرو بود سرم

یار و همسر نگرفتم که گرو بود سرم*** تو شدی مادر و من با همه پیری پسر
 تو جگر گوشه هم از شیر بریدی و هنوز*** من بیچاره همان عاشق خونین جگرم
 خون دل میخورم و چشم نظر بازم جام*** جرمم این است که صاحبدل و صاحبنظم
 منکه با عشق نراندم به جوانی هوسی*** هوس عشق و جوانیست به پیرانه سرم
 پدرت گوهر خود تا به زر و سیم فروخت*** پدر عشق بسوزد که در آمد پدرم
 عشق و آزادگی و حسن و جوانی و هنر*** عجا هیچ نیزید که بی سیم و زرم
 هنرم کاش گره بند زر و سیمم بود*** که به بازار تو کاری نگشود از هنرم
 سیزده را همه عالم به در امروز از شهر*** من خود آن سیزدهم کز همه عالم به درم
 تا به دیوار و درش تازه کنم عهد قدیم*** گاهی از کوچه معشوقه خود می گذرم
 تو از آن دگری رو که مرا یاد تو بس*** خود تو دانی که من از کان جهانی دگرم
 از شکار دگران چشم و دلی دارم سیر*** شیرم و جوی شغالان نبود آبخورم
 خون دل موج زند در جگرم چون یاقوت*** شهریارا چه کنم لعلم و والا گهرم

غزل شماره ۸۴: دل شبست و به شمران سراغ باغ تو گیرم

دل شبست و به شمران سراغ باغ تو گیرم*** گه از زمین و گه از آسمان سراغ تو
 گیرم



به جای آب روان نیستم دریغ که در جوی***به سر بغلطم و در پیش راه باغ تو گیرم
 نه لاله ام که برویم به طرف باغ تو لیکن***به دل چو لاله بهر نوبهار داغ تو گیرم
 به بام قصر بیا و چراغ چهره بیفروز***که راه باغ تو در پرتو چراغ تو گیرم
 به انعکاس افق لکه ابر بینم و خواهم***چو زلف بور تو انسی به چشم زاغ تو گیرم
 نسیم باغ تو خواهم شدن که شاخه گل را***ز هر طرف که بچرخد دم دماغ تو
 گیرم

به جستجوی تو بس سرکشیدم از در و دیوار***سزد که منصب جاسوسی از کلاغ
 تو گیرم

حریف بزم شراب تو شهریار نباشد***مگر شبی به غلامی بکف ایام تو گیرم

غزل شماره ۸۵: در وصل هم ز عشق تو ای گل در آتشم

در وصل هم ز عشق تو ای گل در آتشم***عاشق نمی شوی که بینی چه می کشم
 با عقل آب عشق به یک جو نمی رود***بیچاره من که ساخته از آب و آتشم
 دیشب سرم به بالش ناز وصال و باز***صبحست و سیل اشک به خون شسته بالشم
 پروانه را شکایتی از جور شمع نیست***عمریست در هوای تو میسوزم و خوشم
 خلقم به روی زرد بخندند و باک نیست***شاهد شوای شرار محبت که بی غشم
 باور مکن که طعنه طوفان روزگار***جز در هوای زلف تو دارد مشوشم
 سروی شدم به دولت آزادگی که سر***با کس فرو نیاورد این طبع سرکشم
 دارم چو شمع سر غمش بر سر زبان***لب میگزد چو غنچه خندان که خامشم
 هر شب چو ماهتاب به بالین من بتاب***ای آفتاب دلکش و ماه پری وشم
 لب بر لبم بنه بنوازش دمی چونی***تا بشنوی نوای غزلهای دلکشم
 ساز صبا به ناله شبی گفت شهریار***این کار تست من همه جور تو می کشم

غزل شماره ۸۶: گلچین که آمد ای گل من در چمن نباشم



گلچین که آمد ای گل من در چمن نباشم***آخر نه باغبانم شرط است من نباشم
ناچار چون نهد سر بر دامن گلم خار***چاکم بود گریبان گر در کفن نباشم
عهدی که رشته آن با اشک تاب دادی***زلف تو خود بگوید من دل شکن نباشم
اکنون که شمع جمعی دودم به سر رود به***تا چشم رشک و غیرت در انجمن
نباشم

بی چون تو همزبانی من در وطن غریبم***گر باید این غریبی گو در وطن نباشم
با عشق زادم ای دل با عشق میرم ای جان***من بیش از این اسیر زندان تن نباشم
بیژن به چاه دیو و چشم منیژه گریان***گر غیرتم نجوشد پس تهمتن نباشم
بیگانه بود یار و بگرفت خوی اغیار***من نیز شهریاراجز خویشتن نباشم

غزل شماره ۸۷: اگر چه رند و خراب و گدای خانه به دوشم

اگر چه رند و خراب و گدای خانه به دوشم***گدائی در عشقت به سلطنت نفروشم
اگر چه چهره به پشت هزار پرده بپوشی***توئی که چشمه نوشی من از تو چشم
نبوشم

چو دیگجوش فقیران بر آتشم من و جمعی***گر سینه غم عشقند و عاشقند به جوشم
فلک خمیده نگاهش به من که با تن چون دوک***چگونه بار امانت نشانده اند به
دوشم

چنان به خمر و خمار تو خوابناکم و مدهوش***که مشکل آورد آشوب رستخیز به
هوشم

صلای عشق به گوشم سروش داده به طفلی***هنوز گوش به فرمان آن صلای
سروشم

تو شهریار بیان از سکوت نیم شب آموز***گمان مبر که گرم لب تکان نخورد
خמושم



غزل شماره ۸۸: خراب از باد پائیز خمارانگیز تهرانم

خراب از باد پائیز خمارانگیز تهرانم **** خمار آن بهار شوخ و شهر آشوب شمرانم
خدایا خاطرات سرکش یک عمر شیدایی **** گرفته در دماغی خسته چون خوابی
پریشانم
خیال رفتگان شب تا سحر در جانم آویزد **** خدایا این شب آویزان چه می خواهند
از جانم
پریشان یادگاریهای بر بادند و می پیچند **** به گلزار خزان عمر چون رگبار بارانم
خزان هم با سرود برگ ریزان عالمی دارد **** چه جای من که از سردی و خاموشی
ز مستانم
سه تار مطرب شوقم گسسته سیم جانسوزم **** شبان وادی عشقم شکسته نای نالانم
نه جامی کو دمد در آتش افسرده جان من **** نه دودی کو بر آید از سر شوریده
سامانم
شکفته شمع دمسازم چنان خاموش شد کز وی **** به اشک توبه خوش کردم که می
بارد به دامانم
گره شد در گلویم ناله جای سیم هم خالی **** که من واخواندن این پنجه پیچیده
نتوانم
کجا یار و دیاری ماند از بی مهری ایام **** که تا آهی برد سوز و گداز من به یارانم
سرود آبشار دلکش پس قلعه ام در گوش **** شب پائیز تبریز است در باغ گلستانم
گروه کودکان سرگشته چرخ و فلک بازی **** من از بازی این چرخ فلک سر در
گریبانم
به مغزم جعبه شهر فرنگ عمر بی حاصل **** به چرخ افتاده و گوئی در آفاقست
جولانم



چه دریایی چه طوفانی که من در پیچ و تاب آن***به زورقهای صاحب کشته
سرگشته می مانم
ازین شورم که امشب زد به سر آشفته و سنگین***چه می گویم نمی فهمم چه می
خواهم نمی دانم
به اشک من گل و گلزار شعر فارسی خندان***من شوریده بخت از چشم گریان ابر
نیسانم
کجا تا گویدم برچین و تا کی گویدم برخیز***به خوان اشک چشم و خون دل
عمریست مهمانم
فلک گو با من این نامردی و نامردمی بس کن***که من سلطان عشق و شهریار شعر
ایرانم

غزل شماره ۸۹: به مرگ چاره نجستم که در جهان مانم

به مرگ چاره نجستم که در جهان مانم***به عشق زنده شدم تا که جاودان مانم
چو مردم از تن و جان وارهاندم از زندان***به عشق زنده شوم جاودان به جان مانم
به مرگ زنده شدن هم حکایتی است عجیب***اگر غلط نکنم خود به جاودان مانم
در آشیانه طوبا نماندم از سرناز***نه خاکیم که به زندان خاک دان مانم
ز جویبار محبت چشیدم آب حیات***که چون همیشه بهار ایمن از خزان مانم
چه سال ها که خزیدم به کنج تنهایی***که گنج باشم و بی نام و بی نشان مانم
دریچه های شبستان به مهر و مه بستم***بدان امید که از چشم بد نهان مانم
به امن خلوت من تاخت شهرت و نگذاشت***که از رفیق زیانکار در امان مانم
به شمع صبحدم شهریار و قرآنش***کزین ترانه به مرغان صبح خوان مانم

غزل شماره ۹۰: از همه سوی جهان جلوه او می بینم



از همه سوی جهان جلوه او می بینم*** جلوه اوست جهان کز همه سو می بینم
چشم از او جلوه از او ما چه حریفیم ای دل*** چهره اوست که با دیده او می بینم
تا که در دیده من کون و مکان آینه گشت*** هم در آن آینه آن آینه رو می بینم
او صفیری که ز خاموشی شب می شنوم*** و آن هیاهو که سحر بر سر کو می بینم
چون به نوروز کند پیرهن از سبزه و گل*** آن نگارین همه رنگ و همه بو می بینم
تا یکی قطره چشیدم منش از چشمه قاف*** کوه در چشمه و دریا به سبو می بینم
زشتی نیست به عالم که من از دیده او*** چون نکو مینگرم جمله نکو می بینم
با که نسبت دهم این زشتی و زیبائی را*** که من این عشوه در آینه او می بینم
در نمازند درختان و گل از باد وزان*** خم به سرچشمه و در کار وضو می بینم
جوی را شده ئی از لؤلؤ دریای فلک*** باز دریای فلک در دل جو می بینم
ذره خشتی که فراداشته کیهان عظیم*** باز کیهان به دل ذره فرو می بینم
غنچه را پیرهنی کز غم عشق آمده چاک*** خار را سوزن تدبیر و رفو می بینم
با خیال تو که شب سربنهم بر خارا*** بستر خویش به خواب از پر قو می بینم
با چه دل در چمن حسن تو آیم که هنوز*** نرگس مست ترا عربده جو می بینم
این تن خسته ز جان تا به لبش راهی نیست*** کز فلک پنجه قهرش به گلو می بینم
آسمان راز به من گفت و به کس باز نگفت*** شهریار اینهمه زان راز مگو می بینم

غزل شماره ۹۱: چه شد آن عهد قدیم و چه شد آن یار ندیم

چه شد آن عهد قدیم و چه شد آن یار ندیم*** خون کند خاطر من خاطره عهد
قدیم

چه شدن آن طره پیوند دل و جان که دگر*** دل بشکسته عاشق نوازد به نسیم
آن دل بازتر از دست کریمم یارب*** چون پسندی که شود تنگتر از چشم لئیم
عهد طفلی چو بیاد آرم و دامان پدر*** بارم از دیده به دامان همه درهای یتیم



یاد بگذشته چو آن دور نمای وطن است**** که شود برافق شام غریبان ترسیم
یا به آهو روشن انس و صفا ده یارب**** یا ز صاحب نظران بازستان ذوق سلیم
سیم و زر شد محک تجربه گوهر مرد**** که سیه باد بدین تجربه روی زر و سیم
دردناک است که در دام شغال افتد شیر**** یا که محتاج فرومایه شود مرد کریم
نشود مرغ چمن هم نفس زاغ و زغن**** "روح را صحبت ناجنس عذایست الیم"
دولت همت سلطان قناعت خواهم**** تا تمنا نکنم نعمت ارباب نعیم
هم از الطاف همایون تو خواهم یارب**** در بلایای تو توفیق رضا و تسلیم
نقص در معرفت ماست نگارا ورنه**** نیست بی مصلحتی حکم خداوند حکیم
شهریارا به تو غم الفت دیرین دارد**** محترم دار به جان صحبت یاران قدیم

غزل شماره ۹۲: روی در کعبه این کاخ کبود آمده ایم

روی در کعبه این کاخ کبود آمده ایم**** چون کواکب به طواف و به درود آمده
ایم

در پناه علم سبز تو با چهره زرد**** به تظلم ز بر چرخ کبود آمده ایم
تا که مشکین شود آفاق به انفاس نسیم**** سینه ها مجمره عنبر و عود آمده ایم
پای این کاخ دل افروز همایون در گاه**** چون فلک با سر تعظیم و سجود آمده ایم
پای بند سر زلفیم و پی دانه خال**** چون کبوتر ز در و بام فرود آمده ایم
شاهدی نیست در آفاق به یک روئی ما**** که به دل آینه غیب و شهود آمده ایم
بلبلانیم پر افشاندن به گلزار جمال**** وز بهار خط سبزت به سرود آمده ایم
سرمه عشق تو دیدیم و ز زهدان عدم**** کور کورانه به دنیای وجود آمده ایم
شهریارا به طرب باش که از دولت عشق**** فارغ از وسوسه بود و نبود آمده ایم

غزل شماره ۹۳: تا کی چو باد سربدوانی به وادیم



تا کی چو باد سربدوانی به وادیم***ای کعبه مراد بین نامرادیم
 دلنگ شامگاه و به چشم ستاره بار***گویی چراغ کو کبه بامدادیم
 چون لاله ام ز شعله عشق تو یادگار***داغ ندامتی است که بر دل نهادیم
 مرغ بهشت بودم و افتادمت به دام***اما تو طفل بودی و از دست دادیم
 چون طفل اشک پرده دری شیوه تو بود***پنهان نمی کنم که ز چشم اوفتادیم
 فرزند سرفراز خدا را چه عیب داشت***ای مادر فلک که سیه بخت زادیم
 بی تار طره های تو مرهم گذار دل***با زخمه صبا و سه تار عبادیم
 در کوهسار عشق و وفا آبشار غم***خواند به اشک شوقم و گلبانک شادیم
 شب بود و عشق و وادی هجران و شهریار***ماهی نتافت تا شود از مهر هادیم

غزل شماره ۹۴: امشب از دولت می دفع ملالی کردیم

امشب از دولت می دفع ملالی کردیم***این هم از عمر شبی بود که حالی کردیم
 ما کجا و شب میخانه خدایا چه عجب***کز گرفتاری ایام معالی کردیم
 تیر از غمزه ساقی سپر از جام شراب***با کماندار فلک جنگ وجدالی کردیم
 غم به روئین تنی جام می انداخت سپر***غم مگو عربده با رستم زالی کردیم
 باری از تلخی ایام به شور و مستی***شکوه از شاهد شیرین خط و خالی کردیم
 روزه هجر شکستیم و هلال ابروئی***منظر افروز شب عید وصالی کردیم
 بر گل عارض از آن زلف طلایی فامش***یاد پروانه زرین پر و بالی کردیم
 مکتب عشق بماناد و سیه حجره غم***که در او بود اگر کسب کمالی کردیم
 چشم بودیم چو مه شب همه شب تا چون صبح***سینه آئینه خورشید جمالی کردیم
 عشق اگر عمر نه پیوست به زلف ساقی***غالب آنست که خوابی و خیالی کردیم
 شهریارا غزلم خوانده غزالی وحشی***بد نشد با غزلی صید غزالی کردیم

غزل شماره ۹۵: مهتاب و سرشکی به هم آمیخته بودیم



مهتاب و سرشکی به هم آمیخته بودیم****خوش رویهم آن شب من و مه ریخته

بودیم

دور از لب شیرین تو چون شمع سیه روز****خوش آتش و آبی به هم آمیخته بودیم

با گریه خونین من و خنده مهتاب****آب رخی از شبنم و گل ریخته بودیم

از چشم تو سرمست و به بالای تو همدست****صد فتنه ز هر گوشه برانگیخته بودیم

زان پیش که در زلف تو بندیم دل خویش****ما رشته مهر از همه بگسیخته بودیم

غزل شماره ۹۶: تا کی در انتظار گذاری به زاریم

تا کی در انتظار گذاری به زاریم****باز آی بعد از اینهمه چشم انتظاریم

دیشب به یاد زلف تو در پرده های ساز****جان سوز بود شرح سیه روزگاریم

بس شکوه کردم از دل ناسازگار خود****دیشب که ساز داشت سرسازگاریم

شمع تمام گشت و چراغ ستاره مرد****چشمی نماند شاهد شب زنده داریم

طبعم شکار آهوی سر در کمند نیست****ماند به شیر شیوه وحشی شکاریم

شرمم کشد که بی تو نفس میکشم هنوز****تا زنده ام بس است همین شرمساریم

غزل شماره ۹۷: ای شاخ گل که در پی گلچین دوانیم

ای شاخ گل که در پی گلچین دوانیم****این نیست مزد رنج من و باغبانیم

پروردمت به ناز که بنشینمت به پای****ای گل چرا به خاک سیه می نشانیم

دریاب دست من که به پیری رسی جوان****آخر به پیش پای تو گم شد جوانیم

گر نیستم خزانه خزف هم نیم حیب****باری مده ز دست به این رایگانیم

تا گوشوار ناز گران کرد گوش تو****لب وانشد به شکوه ز بی همزبانیم

با صد هزار زخم زبان زنده ام هنوز****گردون گمان نداشت به این سخت جانیم



یاری ز طبع خواستم اشکم چکید و گفت***یاری ز من بجوی که با این روانیم
ای گل بیا و از چمن طبع شهریار***بشنو ترانه غزل جاودانیم

غزل شماره ۹۸: از زندگانیم گله دارد جوانیم

از زندگانیم گله دارد جوانیم***شرمنده جوانی از این زندگانیم
دارم هوای صحبت یاران رفته را***یاری کن ای اجل که به یاران رسانیم
پروای پنج روز جهان کی کنم که عشق***داده نوید زندگی جاودانیم
چون یوسفم به چاه بیابان غم اسیر***وز دور مژده جرس کاروانیم
گوش زمین به ناله من نیست آشنا***من طایر شکسته پر آسمانیم
گیرم که آب و دانه دریغم نداشتند***چون میکنند با غم بی همزبانیم
ای لاله بهار جوانی که شد خزان***از داغ ماتم تو بهار جوانیم
گفتی که آتشم بنشانی ولی چه سود***برخاستی که بر سر آتش نشانیم
شمعم گریست زار به بالین که شهریار***من نیز چون تو همدم سوز نهانیم

غزل شماره ۹۹: سر بر آرید حریفان که سبویی بزنیم

سر بر آرید حریفان که سبویی بزنیم***خواب را رخت بیچیم و به سوئی بزنیم
باز در خم فلک باده وحدت سافی است***سر بر آرید حریفان که سبویی بزنیم
ماهتابست و سکوت و ابدیت یا نیز***سر سپاریم به مرغ حق و هوئی بزنیم
خرقه از پیر فلک دارم و کشکول از ماه***تا به در یوزه شبی پرسه به کوئی بزنیم
چند بر سینه زدن سنگ محبت باری***سر به سکوی در آینه روئی بزنیم
آری این نعره مستانه که امشب ما راست***به سر کوی بت عربده جوئی بزنیم
خیمه زد ابر بهاران به سر سبزه که باز***خیمه چون سرو روان بر لب جوئی بزنیم



بیش و کم سنجش ما را نسزد ورنه که ما*** آن ترازوی دقیقیم که موئی بزیم
شهریارا سر آزاده نه سربار تن است*** چه ضرورت که دم از سر مگوئی بزیم

غزل شماره ۱۰۰: هر سحر یاد کز آن زلف و بناگوش کنیم

هر سحر یاد کز آن زلف و بناگوش کنیم*** روز خود با شب غم دست در آغوش
کنیم

بلبلانیم که گر لب بگشائیم ای گل*** همه آفاق در اوصاف تو مدهوش کنیم
شب هجران چو شود صبح و بر آید خورشید*** داستان غم دوشنیه فراموش کنیم
هوش اگر آفت عشق تو شود زان لب لعل*** عشوه ای صاعقه خرمن آن هوش کنیم
امل دل را نبود تفرقه ای جان باز آ*** قصه معرفت این است اگر گوش کنیم
اشک روشنگر چشم است ولیکن نه چنان*** که چراغ دل افروخته خاموش کنیم
خون دل ریخته ترک نگهی کو رستم*** تا ز توران طلب خون سیاوش کنیم
شهریارا غزل نغز تو قولیست قدیم*** سخنی تازه گرت هست بگو گوش کنیم

غزل شماره ۱۰۱: بلبل عشقم و از آن گل خندان گویم

بلبل عشقم و از آن گل خندان گویم*** سخن از آن گل خندان به سخندان گویم
غزل آموز غزالانم و با نای شبان*** غزل خود به غزالان غزلخوان گویم
شعر من شرح پریشانی زلفی است شگفت*** که پریشان کندم گر نه پریشان گویم
آنچه فرزانه به آزادی و زنهار نگفت*** من دیوانه به زنجیر و به زندان گویم
گر چه خاکسترم و مصلحتم خاموشی است*** آتش افروزم و شرح شب هجران
گویم

گله زلف تو با کو کبه شبم اشک*** کو بهاری که به گوش گل و ریحان گویم
شهریارا تو عجب خضر رهی چون حافظ*** که من تشنه هم از چشمه حیوان گویم



غزل شماره ۱۰۲: نیما غم دل گو که غریبانه بگرییم

نیما غم دل گو که غریبانه بگرییم***سر پیش هم آریم و دو دیوانه بگرییم
من از دل این غار و تو از قله آن قاف***از دل بهم افتیم و به جانانه بگرییم
دودست در این خانه که کوریم ز دیدن***چشمی به کف آریم و به این خانه
بگرییم

آخر نه چراغیم که خندیم به ایوان***شمعیم که در گوشه کاشانه بگرییم
من نیز چو تو شاعر افسانه خویشم***باز آ به هم ای شاعر افسانه بگرییم
از جوش و خروش خم و خمخانه خبر نیست***با جوش و خروش خم و خمخانه
بگرییم

با وحشت دیوانه بخندیم و نهانی***در فاجعه حکمت فرزانه بگرییم
با چشم صدف خیز که بر گردن ایام***خرمهره بینیم و به دردانه بگرییم
بلبل که نبودیم بخوانیم به گلزار***جغدی شده شبگیر به ویرانه بگرییم
پروانه نبودیم در این مشعله باری***شمعی شده در ماتم پروانه بگرییم
بیگانه کند در غم ما خنده ولی ما***با چشم خودی در غم بیگانه بگرییم
بگذار به هدیای تو طفلانه بگرییم***ما هم به تب طفل طیبانه بگرییم

حرف ن

غزل شماره ۱۰۳: از تو بگذشتم و بگذاشتم با دگران

از تو بگذشتم و بگذاشتم با دگران***رفتم از کوی تو لیکن عقب سرنگران
ما گذشتیم و گذشت آنچه تو با ما کردی***تو بمان و دگران وای به حال دگران
رفته چون مه به محاقم که نشانم ندهند***هر چه آفاق بجویند کران تا به کران
میروم تا که به صاحب نظری بازرسم***محرم ما نبود دیده کوتاه نظران



دل چون آینه اهل صفا می شکنند*** که ز خود بی خبرند این ز خدا بیخبران
 دل من دار که در زلف شکن در شکنت*** یادگاریست ز سر حلقه شوریده سران
 گل این باغ بجز حسرت و داغم نفزود*** لاله رویا تو ببخشای به خونین جگران
 ره بیداد گران بخت من آموخت ترا*** ورنه دانم تو کجا و ره بیداد گران
 سهل باشد همه بگذاشتن و بگذاشتن*** کاین بود عاقبت کار جهان گذران
 شهریارا غم آوارگی و دربدری*** شورها در دلم انگیخته چون نوسفران

غزل شماره ۱۰۴: یارب آن یوسف گم گشته به من بازرسان

یارب آن یوسف گم گشته به من بازرسان*** تا طربخانه کنی بیت حزن بازرسان
 ای خدایی که به یعقوب رساندی یوسف*** این زمان یوسف من نیز به من بازرسان
 رونقی بی گل خندان به چمن بازماند*** یارب آن نوگل خندان به چمن بازرسان
 از غم غربتش آزرده خدایا میسند*** آن سفر کرده ما را به وطن بازرسان
 ای صبا گر به پریشانی من بخشائی*** تاری از طره آن عهدشکن بازرسان
 شهریار این در شهوار به در بار امیر*** تا فشانند فلکت عقد پرن بازرسان

غزل شماره ۱۰۵: خلوتی داریم و حالی با خیال خویشتن

خلوتی داریم و حالی با خیال خویشتن*** گر گذاردمان فلک حالی به حال خویشتن
 ما در این عالم که خود کنج ملالی بیش نیست*** عالمی داریم در کنج ملال
 خویشتن
 سایه دولت همه ارزانی نودولتان*** من سری آسوده خواهم زیر بال خویشتن
 بر کمال نقص و در نقص کمال خویش بین*** گر به نقص دیگران دیدی کمال
 خویشتن
 کاسه گو آب حرامت کن به مخموران سیل*** سفره پنهان می کند نان حلال



خویشتن

شمع بزم افروز را از خویشتن سوزی چه باک***او جمال جمع جوید در زوال

خویشتن

خاطرم از ماجرای عمر بی حاصل گرفت***پیش بینی کو کز او پرسم مآل خویشتن

آسمان گو از هلال ابرو چه می تابی که ما***رخ نتابیم از مه ابر و هلال خویشتن

همچو عمرم بی وفا بگذشت ما هم سالها***عمر گو برچین بساط ماه و سال

خویشتن

شاعران مدحت سرای شهریارانند لیک***شهریار ما غزل خوان غزال خویشتن

غزل شماره ۱۰۶: در بهاران سری از خاک برون آوردن

در بهاران سری از خاک برون آوردن***خنده ای کردن و از باد خزان افسردن

همه این است نصیبی که حیاتش نامی***پس دریغ ای گل رعنا غم دنیا خوردن

مشو از باغ شبابت بشکفتن مغرور***کز پیش آفت پیری بود و پژمردن

فکر آن باش که تو جانی و تن مرکب تو***جان دریغست فدا کردن و تن پروردن

گوتن از عاج کن و پیرهن از مروارید***نه که خواهیش به صندوق لحد بسپردن

گر به مردی نشد از غم دلی آزاد کنی***هم به مردی که گناه است دلی آزدن

صبحدم باش که چون غنچه دلی بگشائی***شیوه تنگ غروبست گلو بفشردن

پیش پای همه افتاده کلید مقصود***چیست دانی دل افتاده به دست آوردن

بار ما شیشه تقوا و سفر دور و دراز***گر سلامت بتوان بار به منزل بردن

ای خوشا توبه و آویختن از خوبی ها***وز بدیهای خود اظهار ندامت کردن

صفحه کز لوح ضمیر است و نم از چشمه چشم***می توان هر چه سیاهی به دمی

بستردن



از دبستان جهان درس محبت آموز***امتحان است بترس از خطر واخوردن
شهریارا به نصیحت دل یاران دریاب***دست بشکسته مگر نیست وبال گردن

غزل شماره ۱۰۷: آسمان گو ندهد کام چه خواهد بودن

آسمان گو ندهد کام چه خواهد بودن***یا حریفی نشود رام چه خواهد بودن
حاصل از کشمکش زندگی ای دل نامی است***گو نماند ز من این نام چه خواهد
بودن

آفتابی بود این عمر ولی بر لب بام***آفتابی به لب بام چه خواهد بودن
نابهنگام زند نوبت صبح شب وصل***من گرفتم که بهنگام چه خواهد بودن
چند کوشی که به فرمان تو باشد ایام***نه تو باشی و نه ایام چه خواهد بودن
گر دلی داری و پابند تعلق خواهی***خوشر از زلف دلارام چه خواهد بودن
شهریاریم و گدای در آن خواجه که گفت***خوشر از فکر می و جام چه خواهد
بودن

غزل شماره ۱۰۸: ای کعبه دری باز بر وی دل ما کن

ای کعبه دری باز به روی دل ما کن***وی قبله دل و دیده ما قبله نما کن
از سینه ما سوختگان آینه ای ساز***وانگاه یکی جلوه در آئینه ما کن
با زیق این اشک و به خاکستر این غم***این شیشه دل آینه غیب نما کن
آنجا که به عشاق دهی درد محبت***دردی هم از این عاشق دلخسته دوا کن
لنگان به قفای جرس افتاده عشقیم***ای قافله سالار نگاهی به قفا کن
چون زخمه به ساز دل این پیر خمیده***چنگی زن و آفاق پر از شور و نوا کن
او در حرم هفت سرا پرده عفت***خواهی تو بدو بنگری ای دیده حیا کن
در گلشن دل آب و هوائی است بهشتی***گل باش و در این آب و هوانشو و نما



کن

از بهر خلائق چه کنی طاعت معبود***باری چو عبادت کنی از بهر خدا کن

غزل شماره ۱۰۹: ای طلعت تو خنده به خورشید و ماه کن

ای طلعت تو خنده به خورشید و ماه کن***زلف تو روز روشن مردم سیاه کن
 خال تو آتشی است دل آفتاب سوز***خط تو سایه ای است سیه روی ماه کن
 یعقوبها ز هجر تو بیت الحزن نشین***ای صد هزار یوسف مصری به چاه کن
 نخل قد بلند تو بنیاد سرو کن***ریحان باغ سبز خفت گل گیاه کن
 از شانه آشیان دل ما بهم مریز***ای شانه تو خرمن سنبل تباه کن
 پیرخرد که مسئله آموز حکمت است***در نکته دهان تو شد اشتباه کن
 بهجت گدای حسن تو شد شهریار عشق***ای خاک در گه تو گدا پادشاه کن

غزل شماره ۱۱۰: نالد به حال زار من امشب سه تار من

نالد به حال زار من امشب سه تار من***این مایه تسلی شب های تار من
 ای دل ز دوستان وفادار روزگار***جز ساز من نبود کسی سازگار من
 در گوشه غمی که فراموش عالمی است***من غمگسار سازم و او غمگسار من
 اشک است جویبار من و ناله سه تار***شب تا سحر ترانه این جویبار من
 چون نشترم به دیده خلد نوشخند ماه***یادش به خیر خنجر مژگان یار من
 رفت و به اختران سرشکم سپرد جای***ماهی که آسمان بر بود از کنار من
 آخر قرار زلف تو با ما چنین نبود***ای مایه قرار دل بیقرار من
 در حسرت تو میرم و دانم تو بی وفا***روزی وفا کنی که نیاید به کار من
 از چشم خود سیاه دلی وام میکنی***خواهی مگر گروبری از روزگار من
 اختر بخت و شمع فرومرد و همچنان***بیدار بود دیده شب زنده دار من



من شاهباز عرشم و مسکین تذرو خاک****بختش بلند نیست که باشد شکار من
یک عمر در شرار محبت گداختم****تا صیرفی عشق چه سنجد عیار من
جز خون دل نخواست نگارنده سپهر****بر صفحه جهان رقم یادگار من
زنگار زهر خوردم و سنگرف خون دل****تا جلوه کرد این همه نقش و نگار من
در بوستان طبع حزینم چو بگذری****پرهیز نیش خار من ای گلعدار من
من شهریار ملک سخن بودم و نبود****جز گوهر سرشک در این شهریار من

غزل شماره ۱۱۱: به اختیار گرو برد چشم یار از من

به اختیار گرو برد چشم یار از من****که دور از او ببرد گریه اختیار از من
به روز حشر اگر اختیار با ما بود****بهشت و هر چه در او از شما و یار از من
سیه تر از سر زلف تو روزگار من است****دگر چه خواهد از این بیش روزگار از
من

به تلخکامی از آن دلخوشم که می ماند****بسی فسانه شیرین به یادگار از من
در انتظار تو بنشستم و سرآمد عمر****دگر چه داری از این بیش انتظار از من
به اختیار نمی باختم به خالش دل****که برده بود حریف اول اختیار از من
گذشت کار من و یار شهریارا لیک****در این میان غزلی ماند شاهکار از من

غزل شماره ۱۱۲: کس نیست در این گوشه فراموشتر از من

کس نیست در این گوشه فراموشتر از من****وز گوشه نشینان تو خاموشتر از من
هر کس به خیالیست هم آغوش و کسی نیست****ای گل به خیال تو هم آغوشتر از
من

می نوشد از آن لعل شفقگون همه آفاق****اما که در این میکده غم نوشتتر از من
افتاده جهانی همه مدهوش تو لیکن****افتاده تر از من نه و مدهوشتر از من



بی ماه رخ تو شب من هست سیه پوش***اما شب من هم نه سیه پوشتر از من
گفتی تو نه گوشی که سخن گویمت از عشق***ای نادره گفتار کجا گوشترا از من
بیژن ترا از آنم که بچاهم کنی ای ترک***خونم بفشان کیست سیاوشتر از من
بالعل تو گفتم که علاج لب نوش است***بشکفت که یارب چه لبی نوشتر از من
آخر چه گلابی است به از اشک من ای گل***دیگی نه در این بادیه پرجوشتر از
من

غزل شماره ۱۱۳: تیره گون شد کوکب بخت همایون فال من

تیره گون شد کوکب بخت همایون فال من***واژگون گشت از سپهر واژگون اقبال
من

خنده بیگانگان دیدم نگفتم درد دل***آشنایا با تو گویم گریه دارد حال من
با تو بودم ای پری روزی که عقل از من گریخت***گر تو هم از من گریزی وای بر
احوال من

روزگار اینسان که خواهد بی کس و تنها مرا***سایه هم ترسم نیاید دیگر از دنبال
من

قمری بی آشیانم بر لب بام وفا***دانه و آبم ندادی مشکن آخر بال من
بازگرداندم عنان عمر با خیل خیال***خاطرات کودکی آمد به استقبال من
خرد و زیبا بودی و زلف پریشان تو بود***از کتاب عشق اوراق سیاه فال من
ای صبا گر دیدی آن مجموعه گل را بگو***خوش پراکندی ز هم شیرازه آمال من
کار و کوشش را حواله گر بود با کارساز***شهریارا حل مشکله کند حلال من

غزل شماره ۱۱۴: این همه جلوه و در پرده نهانی گل من



این همه جلوه و در پرده نهانی گل من **** وین همه پرده و از جلوه عیانی گل من
 آن تجلی که به عشق است و جلالست و جمال **** و آن ندانیم که خود چیست تو
 آنی گل من

از صلاهی ازلی تا به سکوت ابدی **** یک دهن وصف تو هر دل به زبانی گل من
 اشک من نامه نویس است و بجز قاصد راه **** نیست در کوی توام نامه رسانی گل
 من

گاه به مهر عروسان بهاری مه من **** گاه با قهر عبوسان خزانی گل من
 همره هممه گله و همپای سکوت **** همدم زمزمه نای شبانی گل من
 دم خورشید و نم ابری و با قوس قزح **** شهسواری و به رنگینه کمانی گل من
 گه همه آشتی و گه همه جنگی شه من **** گه به خونم خط و گه خط امانی گل من
 سر سوداگریت با سر سودایی ماست **** وه که سرمایه هر سود و زیانی گل من
 طرح و تصویر مکانی و به رنگ آمیزی **** طرفه پیچیده به طومار زمانی گل من
 شهریار این همه کوشد به بیان تو ولی **** چه به از عمق سکوت تو بیانی گل من

غزل شماره ۱۱۵: باز شد روزنی از گلشن شیراز به من

باز شد روزنی از گلشن شیراز به من **** میکشد نرگس و نارنج سری باز به من
 سروناز ارم از دور به من کرد سلام **** جای آن را که چنان سرو کند ناز به من
 افق طالع من طلعت باباکوهی است **** کو فروتابد از آن کوه سرافراز به من
 بانی کلک فریدون به قطار از شیراز **** بار زد قافله شکر اهواز به من
 با سر نامه گشودم در گنجینه راز **** که هم از خواجه گشوده است در راز به من
 شمعی از شیخ شکفته است شبستان افروز **** گر چه پروانه دهد رخصت پرواز به من
 شور عشقی که نهفته است در این ساز غزل **** عشوه ها می دهد از پرده شهناز به من
 دل به کنج قفس از حسرت پروازم سوخت **** گو هم آواز چمن کم دهد آواز به



من

شهریارا به غزل عشق ننگنجد بگذار*** شرح این قصه جانسوز دهد ساز به من

حرف و

غزل شماره ۱۱۶: عشقی که درد عشق وطن بود درد او

عشقی که درد عشق وطن بود درد او*** او بود مرد عشق که کس نیست مرد او
چون دود شمع کشته که با وی دمیست گرم*** بس شعله ها که بشکفتد از آه سرد او
بر طرف لاله زار شفق پر زند هنوز*** پروانه تخیل آفاق گرد او
او فکر اتحاد غلامان به مغز پخت*** از بزم خواجه سخت به جا بود طرد او
آن نردباز عشق که جان در نبرد باخت*** بردی نمی کنند حریفان نرد او
هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق*** عشقی نمرود و مرد حریف نبرد او
در عاشقی رسید بجائی که هرچه من*** چون باد تاختم نرسیدم به گرد او
از جان گذشت عشقی و اجرت چه یافت مرگ*** این کارمزد کشور و آن کارکرد
او

آن را که دل به سیم خیانت نشد سیاه*** با خون سرخ رنگ شود روی زرد او
درمان خود به دادن جان دید شهریار*** عشقی که درد عشق وطن بود درد او

غزل شماره ۱۱۷: یادم نکرد و شاد حریفی که یاد از او

یادم نکرد و شاد حریفی که یاد از او*** یادش بخیر گرچه دلم نیست شاد از او
با حق صحبت من و عهد قدیم خویش*** یادم نکرد یار قدیمی که یاد از او
دلشاد باد آن که دلم شاد از اونگشت*** وان گل که یاد من نکند یاد باد از او
حال دلم حواله به دیوان خواجه باد*** یار آن زمان که خواسته فال مراد از او
من با روان خواجه از او شکوه میکنم*** تا داد من مگر بستد اوستاد از او



آن برق آه ماست که پرتو کنند وام***روشنگران کو کبه بامداد از او
یاد آن زمان که گر بدو ابرو زدیدی گره***از کار بسته هم گرهی میگشاد از او
شرم از کمند طره او داشت شهریار***روزی که سر به کوه و بیابان نهاد از او

غزل شماره ۱۱۸: ای آفتاب هاله ای از روی ماه تو

ای آفتاب هاله ای از روی ماه تو***مه بربل افق لبه ای از کلاه تو
لرزنده چون کواکب گاه سپیده دم***شمع شبی سیاهم و چشمم به راه تو
کی میرسی به پرچم خونین چون شفق***خورشید و مه سری به سنان سپاه تو
ای دل فریب جادوی مهتاب شب مخور***زلفش کشیده نقشه روز سیاه تو
شاهها به خاکپای تو گل ها شکفته اند***ما هم یکی شکسته و مسکین گیاه تو
من روی دل به کعبه کوی تو داشتم***کآمد ندای غیب که این است راه تو
یک نوک پا به چادر چوپانیم بیا***کز دستچین لاله کنم تکیه گاه تو
آئینه سازمت همه چشمه سارها***وز چشم آهوان بنوازم نگاه تو
بعد از نوای خواجه شیراز شهریار***دل بسته ام به ناله سیم سه گاه تو

حرف ه

غزل شماره ۱۱۹: سایه جان رفتنی استیم بمانیم که چه

سایه جان رفتنی استیم بمانیم که چه***زنده باشیم و همه روضه بخوانیم که چه
درس این زندگی از بهر ندانستن ماست***این همه درس بخوانیم و ندانیم که چه
خود رسیدیم به جان نعلش عزیز می هر روز***دوش گیریم و به خاکش برسانیم که چه
چه
آری این زهر هلاهل به تشخیص هر روز***بچشیم و به عزیزان بچشانیم که چه
دور سر هلهله و هاله شاهین اجل***ما به سر گیجه کبوتر پیرانیم که چه



کشتی ای را که پی غرق شدن ساخته اند***هی به جان کندن از این ورطه برانیم که چه

بدتر از خواستن این لطمه نتوانستن***هی بخواهیم و رسیدن نتوانیم که چه
ما طلسمی که قضا بسته ندانیم شکست***کاسه و کوزه سر هم بشکانیم که چه
گر رهایی است برای همه خواهید از غرق***ورنه تنها خودی از لجه رهانیم که چه
ما که در خانه ایمان خدا نشستیم***کفر ابلیس به کرسی بنشانیم که چه
مرگ یک بار مثل دیدم و شیون یک بار***این قدر پای تعلل بکشانیم که چه
شهریارا دگران فاتحه از ما خوانند***ما همه از دگران فاتحه خوانیم که چه

غزل شماره ۱۲۰: نو شتم این غزل نغز با سواد دو دیده

نو شتم این غزل نغز با سواد دو دیده***که بلکه رام غزل گردی ای غزال رمیده
سیاهی شب هجر و امید صبح سعادت***سپید کرد مرا دیده تا دمید سپیده
ندیده خیر جوانی غم تو کرد مرا پیر***برو که پیر شوی ای جوان خیر ندیده
به اشک شوق رساندم ترا به این قد و اکنون***به دیگران رسدت میوه ای نهال
رسیده

ز ماه شرح ملال تو پرسم ای مه بی مهر***شبی که ماه نماید ملول و رنگ پریده
بهار من تو هم از بلبلای حکایت من پرس***که از خزان گلشن خارها به دیده خلیده
به گردباد هم از من گرفته آتش شوقی***که خاک غم به سر افشان به کوه و دشت
دو دیده

هوای پیرهن چاک آن پری است که ما را***کشد به حلقه دیوانگان جامه دریده
فلک به موی سپید و تن تکیده مرا خواست***که دوک و پنبه برازد به زال پشت
خمیده

خبر ز داغ دل شهریار می شوی اما***در آن زمان که ز خاکش هزار لاله دمیده



حرفی

غزل شماره ۱۲۱: کار گل زار شود گر تو به گلزار آئی

کار گل زار شود گر تو به گلزار آئی***نرخ یوسف شکند چون تو به بازار آئی
 ماه در ابر رود چون تو بر آئی لب بام***گل کم از خار شود چون تو به گلزار آئی
 شانہ زد زلف جوانان چمن باد بهار***تا تو پیرانه سر ای دل به سر کار آئی
 ای بت لشگری ای شاه من و ماه سپاه***سپر انداخته ام هرچه به پیکار آئی
 روز روشن به خود از عشق تو کردم شب تار***به امیدی که توام شمع شب تار آئی
 چشم دارم که تو با نرگس خواب آلوده***در دل شب به سراغ من بیدار آئی
 مرده ها زنده کنی گر به صلیب سر زلف***عیسی من به دم مسجد سردار آئی
 عمری از جان پرستم شب بیماری را***گر تو یک شب به پرستاری بیمار آئی
 ای که اندیشه ات از حال گرفتاران نیست***باری اندیشه از آن کن که گرفتار آئی
 با چنین دلکشی ای خاطرہ یار قدیم***حیفم آید که تو در خاطر اغیار آئی
 لاله از خاک جوانان بدرآمد که تو هم***شهریارا به سر تربت شهیار آئی

غزل شماره ۱۲۲: ای ماه شب دریا ای چشمه زیبائی

ای ماه شب دریا ای چشمه زیبائی***یک چشمه و صد دریا فری و فریبائی
 من زشتم و زندانی اما مه رخشنده***در پرده نه زینده است با آنهمه زیبائی
 افلاک چراغان کن کآفاق همه چشمنده***غوغای شبابست و آشوب تماشائی
 سیمای تو روحانی در آینه دریاست***ارزانی دریا باد این آینه سیمائی
 زرکوب کواکب راخال رخ دریا کن***بنگار چو میناگر این صفحه مینائی
 با چنگ خدایان خیز آشفته و شورانگیز***ای زهره شهر آشوب ای شهره به شیدائی



چنگ ابدیت را بر ساز مسیحا زن***گو در نوسان آید ناقوس کلیسایی
چون خواجه تن تنها با سوز تو دمسازم***ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی

غزل شماره ۱۲۳: مایه حسن ندارم که به بازار من آئی

مایه حسن ندارم که به بازار من آئی***جان فروش سر راهم که خریدار من آئی
ای غزالی که گرفتار کمند تو شدم باش***تا به دام غزل افتی و گرفتار من آئی
گلشن طبع من آراسته از لاله و نسرین***همه در حسرتم ای گل که به گلزار من
آئی
سپر صلح و صفا دارم و شمشیر محبت***با تو آن پنجه نبینم که به پیکار من آئی
صید را شرط نباشد همه در دام کشیدن***به کمند تو فتادم که نگهدار من آئی
نسخه شعر تر آرم به شفاخانه لعلت***که به یک خنده دوای دل بیمار من آئی
روز روشن به خود از عشق تو کردم چو شب تار***به امیدی که تو هم شمع شب
تار من آئی
گفتمش نیشکر شعر از آن پرورم از اشک***که تو ای طوطی خوش لهجه شکر
خوار من آئی
گفت اگر لب بگشایم تو بدان طبع گهربار***شهریارا خجل از لعل شکر بار من آئی

غزل شماره ۱۲۴: رندم و شهره به شوریدگی و شیدائی

رندم و شهره به شوریدگی و شیدائی***شیوه ام چشم چرانی و قدح پیمائی
عاشقم خواهد و رسوای جهانی چکنم***عاشقانند به هم عاشقی و رسوائی
خط دلبنده تو بادا که در اطراف رخت***کار هر بوالهوسی نیست قلم فرسائی
نیست بزمی که به بالای تو آراسته نیست***ای برازنده به بالای تو بزم آرائی
شمع ما خود به شبستان وفا سوخت که داد***یاد پروانه پر سوخته بی پروائی



لعل شاهد نشنیدیم بدین شیرینی***زلف معشوقه ندیدیم بدین زیبائی
کاش یک روز سر زلف تو در دست افتد***تا ستانم من از او داد شب تنهائی
پیر میخانه که روی تو نماید در جام***از جبین تابدش انوار مبارک رائی
شهریار از هوس قند لب ت چون طوطی***شهره شد در همه آفاق به شکرخائی

غزل شماره ۱۲۵: شکفته ام به تماشای چشم شهلائی

شکفته ام به تماشای چشم شهلائی***که جز به چشم دلش نشکفت تماشائی
جمال پردگی جاودانه نماید***مگر به آینه پاکان سینه سینائی
رواق چشم که یک انعکاس او آفاق***محیط نه فلکش زورقی به دریائی
دلی که غرق شود در شکوه این دریا***به چشم باز رود در شکفت رؤیائی
به قدر خواستم نیست تاب سوختم***به اسم عاشقم و اسم بی مسمائی
سواد زلف تو و سر جاودانه تست***که جلوه می کند از هر سری به سودائی
به خاکپای تو ای سرو بر کشیده من***که سر فرود نیاورده ام به دنیائی
به زیر سایه سروم به خاک بسپارید***که سر سپارده بودم به سرو بالائی
صدای حافظ شیراز بشنوی که رسید***به شهر شیفتگان شهریار شیدائی

غزل شماره ۱۲۶: بزن که سوز دل من به ساز میگوئی

بزن که سوز دل من به ساز میگوئی***ز ساز دل چه شنیدی که باز میگوئی
مگر چو باد وزیدی به زلف یار که باز***به گوش دل سخنی دلنواز میگوئی
مگر حکایت پروانه میکنی با شمع***که شرح قصه به سوز و گداز میگوئی
به یاد تیشه فرهاد و موبک شیرین***گهی ز شور و گه از شاهناز میگوئی
کنون که راز دل ما ز پرده بیرون شد***بزن که در دل این پرده راز میگوئی
به پای چشمه طبع من این بلند سرود***به سرفرازی آن سروناز میگوئی



به سر رسید شب و داستان به سر نرسید***مگر فسانه زلف دراز میگوئی
بسوی عرش الهی گشوده ام پر و بال***بزن که قصه راز و نیاز میگوئی
نوای ساز تو خواند ترانه توحید***حقیقتی به زبان مجاز میگوئی
ترانه غزل شهریار و ساز صباست***بزن که سوز دل من به ساز میگوئی

غزل شماره ۱۲۷: راه گم کرده و با رویی چو ماه آمده ای

راه گم کرده و با رویی چو ماه آمده ای***مگر ای شاهد گمراه به راه آمده ای
باری این موی سپیدم نگر ای چشم سیاه***گر پرسیدن این بخت سیاه آمده ای
کشته چاه غمت را نفسی هست هنوز***حذر ای آینه در معرض آه آمده ای
از در کاخ ستم تا به سر کوی وفا***خاکپای تو شوم کاین همه راه آمده ای
چه کنی با من و با کلبه درویشی من***تو که مهمان سراپرده شاه آمده ای
می تپد دل به برم با همه شیر دلی***که چو آهوی حرم شیرنگاه آمده ای
آسمان راز سر افتاد کلاه خورشید***به سلام تو که خورشید کلاه آمده ای
شهریارا حرم عشق مبارک بادت***که در این سایه دولت به پناه آمده ای

غزل شماره ۱۲۸: هر دم چو توپ می زندم پشت پای وای

هر دم چو توپ می زندم پشت پای وای***کس پیش پای طفل نیفتد که وای وای
دیر آشناتر از توندیم ولی چه سود***بیگانه گشتی ای مه دیر آشنای وای
در دامت گریستن سازم آرزوست***تا سر کنم نوای دل بی نوای وای
سوز دلم حکایت ساز تو می کند***لب بر لبم بنه که بر آرم چو نای وای
آخر سزای خدمت دیرین من حبیب***این شد که بشنوم سخن ناسزای وای
جز نیک و بد به جای نماند چه می کنی***نه عشق من نه حسن تو ماند به جای وای



ای کاش وای وای منش مهربان کند***گر مهربان نشد چکنم ای خدای وای

من شهریار کشور عشقم گدای تو***ای پادشاه حسن مرنجان گدای وای

غزل شماره ۱۲۹: الا ای نوگل رعنا که رشک شاخ شمشادی

الا ای نوگل رعنا که رشک شاخ شمشادی***نگارین نخل موزونی همایون سرو

آزادی

به صید خاطر م هر لحظه صیادی کمین گیرد***کمان ابرو ترا صیدم که در صیادی

استادی

چه شورانگیز پیکرها نگارد کلک مشکینت***الا ای خسرو شیرین که خود بی تیشه

فرهادی

قلم شیرین و خط شیرین سخن شیرین و لب شیرین***خدا را ای شکر پاره مگر

طوطی قنادی

من از شیرینی شور و نوا بیداد خواهم کرد***چنان کز شیوه شوخی و شیدایی تو

بیدادی

تو خود شعری و چون سحر و پری افسانه را مانی***به افسون کدامین شعر در دام

من افتادی

گر از یادم رود عالم تو از یادم نخواهی رفت***به شرط آن که گه گاهی تو هم از

من کنی یادی

خوشا غلطیدن و چون اشک در پای تو افتادن***اگر روزی به رحمت بر سر خاک

من استادی

جوانی ای بهار عمر ای رویای سحرآمیز***تو هم هر دولتی بودی چو گل بازیچه

بادی



به پای چشمه طبع لطیفی شهریار آخر***نگارین سایه ای هم دیدی و داد سخن
دادی

غزل شماره ۱۳۰: شبی را با من ای ماه سحرخیزان سحر کردی

شبی را با من ای ماه سحرخیزان سحر کردی***سحر چون آفتاب از آشیان من
سفر کردی
هنوزم از شبستان وفا بوی عبیر آید***که چون شمع عبیر آگین شبی با من
سحر کردی
صفا کردی و درویشی بمیرم خاکپایت را***که شاهی محشتم بودی و با درویش
سر کردی
چو دو مرغ دلاویزی به تنگ هم شدیم افسوس***همای من پریدی و مرا بی بال و
پر کردی
مگر از گوشه چشمی و گر طرحی دگر ریزی***که از آن یک نظر بنیاد من زیر و
زبر کردی
به یاد چشم تو انسم بود با لاله وحشی***غزال من مرا سرگشته کوه و کمر کردی
به گردشهای چشم آسمانی از همان اول***مرا در عشق از این آفاق گردیها
خبر کردی
به شعر شهریار اکنون سرافشانند در آفاق***چه خوش پیرانه سر ما را به شیدائی
سمر کردی

غزل شماره ۱۳۱: چه شد که بار دگر یاد آشنا کردی

چه شد که بار دگر یاد آشنا کردی***چه شد که شیوه بیگانگی رها کردی
به قهر رفتن و جور و جفا شعار تو بود***چه شد که بر سر مهر آمدی وفا کردی



منم که جو رو جفا دیدم و وفا کردم***توئی که مهر و وفا دیدی و جفا کردی
بیا که با همه نامهربانیت ای ماه***خوش آمدی و گل آوردی و صفا کردی
بیا که چشم تو تا شرم و ناز دارد کس***نپرسد از تو که این ماجرا چرا کردی
منت به یک نگه آهوانه می بخشم***هر آنچه ای ختنی خط من خطا کردی
اگر چه کار جهان بر مراد ما نشود***بیا که کار جهان بر مراد ما کردی
هزار درد فرستادیم به جان لیکن***چو آمدی همه آن دردها دوا کردی
کلید گنج غزلهای شهریار توئی***بیا که پادشه ملک دل گدا کردی

غزل شماره ۱۳۲: نالم از دست تو ای ناله که تاثیر نکردی

نالم از دست تو ای ناله که تاثیر نکردی***گر چه او کرد دل از سنگ تو تقصیر
نکردی

شرمسار توام ای دیده ازین گریه خونین***که شدی کور و تماشای رخس سیر
نکردی

ای اجل گر سر آن زلف درازم به کف افتد***وعده هم گر به قیامت بنهی دیر
نکردی

وای از دست تو ای شیوه عاشق کش جانان***که تو فرمان قضا بودی و تغییر
نکردی

مشکل از گیر تو جان در برم ای ناصح عاقل***که تو در حلقه زنجیر جنون گیر
نکردی

عشق همدست به تقدیر شد و کار مرا ساخت***برو ای عقل که کاری تو به تدبیر
نکردی

خوشر از نقش نگارین من ای کلک تصور***الحق انصاف توان داد که تصویر
نکردی



چه غرور هست در این سلطنت ای یوسف مصری*** که دگر پرسش حال پدر پیر
نکردی

شهریارا تو به شمشیر قلم در همه آفاق*** به خدا ملک دلی نیست که تسخیر نکردی

غزل شماره ۱۳۳: ای صبا با توجه گفتند که خاموش شدی

ای صبا با توجه گفتند که خاموش شدی*** چه شرابی به تو دادند که مدهوش شدی
تو که آتشکده عشق و محبت بودی*** چه بلا رفت که خاکستر خاموش شدی
به چه دستی زدی آن ساز شبانگاهی را*** که خود از رقت آن بیخود و بی هوش
شدی

تو به صد نغمه زبان بودی و دلها همه گوش*** چه شنفتی که زبان بستی و خود
گوش شدی

خلق را گر چه وفا نیست و لیکن گل من*** نه گمان دار که رفتی و فراموش شدی
تا ابد خاطر ما خونی و رنگین از تست*** تو هم آمیخته با خون سیاوش شدی
ناز می کرد به پیراهن نازک تن تو*** نازنینا چه خبر شد که کفن پوش شدی
چنگی معبد گردون شوی ای رشک ملک*** که به ناهید فلک همسر و همدوش
شدی

شمع شبهای سیه بودی و لبخند زنان*** با نسیم دم اسحار هم آغوش شدی
شب مگر حور بهشتیت به بالین آمد*** که تو اش شیفته زلف و بناگوش شدی
باز در خواب شب دوش ترا می دیدم*** وای بر من که توام خواب شب دوش
شدی

ای مزاری که صبا خفته به زیر سنگت*** به چه گنجینه اسرار که سرپوش شدی
ای سرشگ اینهمه لبریز شدن آن تو نیت*** آتشی بود در این سینه که در جوش



شدی

شهریارا به جگر نیش زند تشنگیم*** که چرا دور از آن چشمه پرنوش شدی

غزل شماره ۱۳۴: باز امشب ای ستاره تابان نیامدی

باز امشب ای ستاره تابان نیامدی*** باز ای سپیده شب هجران نیامدی
شمع شکفته بود که خندد به روی تو*** افسوس ای شکوفه خندان نیامدی
زندانی تو بودم و مهتاب من چرا*** باز امشب از دریچه زندان نیامدی
با ما سر چه داشتی ای تیره شب که باز*** چون سرگذشت عشق به پایان نیامدی
شعر من از زبان تو خوش صید دل کند*** افسوس ای غزال غزل خوان نیامدی
گفتم به خوان عشق شدم میزبان ماه*** نامهربان من تو که مهمان نیامدی
خوان شکر به خون جگر دست می دهد*** مهمان من چرا به سر خوان نیامدی
نشناختی فغان دل رهگذر که دوش*** ای ماه قصر بر لب ایوان نیامدی
گیتی متاع چون منش آید گران به دست*** اما تو هم به دست من ارزان نیامدی
صبرم ندیده ای که چه زورق شکسته ایست*** ای تخته ام سپرده به طوفان نیامدی
در طبع شهریار خزان شد بهار عشق*** زیرا تو خرمن گل و ریحان نیامدی

غزل شماره ۱۳۵: آن کبوتر ز لب بام وفا شد سفری

آن کبوتر ز لب بام وفا شد سفری*** ما هم از کارگه دیده نهران شد چو پری
باز در خواب سر زلف پری خواهم دید*** بعد از این دست من و دامن دیوانه سری
منم آن مرغ گرفتار که در کنج قفس*** سوخت در فصل گلم حسرت بی بال و
پری
خبر از حاصل عمرم نشد آوخ که گذشت*** اینهمه عمر به بی حاصلی و بی خبری
دوش غوغای دل سوخته مدهوشم داشت*** تا به هوش آمدم از ناله مرغ سحری



باش تا هاله صفت دور تو گردم ای ماه**** که من ایمن نیم از فتنه دور قمری
منش آموختم آئین محبت لیکن**** او شد استاد دل آزاری و بیدادگری
سرو آزادم و سر بر فلک افراشته ام**** بی ثمر بین که ثمر دارد از این بی ثمری
شهریارا بجز آن مه که بری گشته ز من**** پری اینگونه ندیدیم ز دیوانه بری

غزل شماره ۱۳۶: فریب رهن دیو و پری تو چون نخوری

فریب رهن دیو و پری تو چون نخوری**** که راه آدم و حوا زده است دیو و پری
به پرده داری شب بود عیب ما پنهان**** ولی سپیده دمان میرسد پرده دری
سرود جنگل و دریاچه سنفونیهایی است**** برون ز دایره درک و رانش بشری
به باغ چهچه سحر بلبلان سحر**** به کوه قهقه شوق کبکهای دری
زمینه ایست سکوت از برای صوت و صدا**** ولی سکوت طبیعت ز بان لال و کری
از آن زمان که دلم در به در ترا جوید**** حبیب من چه دلی داده ام به در به دری
سرشک و دیده جمال تو می نمایند**** یکی به آینه سازی دگر به شیشه گری
به تیر عشق تو تا سینه ها سپر نشود**** چه عمرها که به بیهوده می شود سپری
پناه سایه آزادگی است بر سر سرو**** که جور اره نبیند به جرم بی ثمری
تو شهریار به دنبال خواجه رو تنها**** که این مجامله هم برنیامد از دگری

غزل شماره ۱۳۷: زلف او برده قرار خاطر از من یادگاری

زلف او برده قرار خاطر از من یادگاری**** من هم از آن زلف دارم یادگاری
بیقراری
روزگاری دست در زلف پریشان توام بود**** حالیا پامالم از دست پریشان روزگاری
چشم پروین فلک از آفتابی خیره گردد**** ماه من در چشم من بین شیوه شب زنده
داری



خود چو آهو گشتم از مردم فراری تاکنم رام***آهوی چشم تو ای آهوی از مردم
فراری

گر نمی آئی بمیرم زانکه مرگ بی امان را***بر سر بالین من جنگ است با چشم
انتظاری

خونبھائی کز تو خواهم گر به خاک من گذشتی***طره مشکین پریشان کن به رسم
سوگواری

شهریاری غزل شایسته من باشد و بس***غیر من کس را در این کشور نشاید
شهریاری

غزل شماره ۱۳۸: ای پرچهره که آهنگ کلیسا داری

ای پرچهره که آهنگ کلیسا داری***سینه مریم و سیمای مسیحا داری
گرد رخسار تو روح القدس آید به طواف***چو تو ترسابعه آهنگ کلیسا داری
آشیان در سر زلف تو کند طایر قدس***که نهال قد چون شاخه طوبا داری
جز دل تنگ من ای مونس جان جای تو نیست***تنگ میسند دلی را که در او
جاداری

مه شود حلقه به گوش تو که گردنبندی***فلک افروزتر از عقد ثریا داری
به کلیسا روی و مسجدیانت در پی***چه خیالی مگر ای دختر ترسا داری
پای من در سر کوی تو بگل رفت فرو***گر دلت سنگ نباشد گل گیرا داری
دگران خوشگل یک عضو و تو سر تا پا خوب***آنچه خوبان همه دارند تو تنها
داری

آیت رحمت روی تو به قرآن ماند***در شگفتم که چرا مذهب عیسی داری
کار آشوب تماشای تو کارستان کرد***راستی نقش غریبی و تماشا داری



کشتی خواب به دریاچه اشکم گم شد***تو به چشم که نشینی دل دریا داری
شهریارا ز سر کوی سهی بالایان***این چه راهیست که با عالم بالا داری

غزل شماره ۱۳۹: ز دریچه های چشم نظری به ماه داری

ز دریچه های چشم نظری به ماه داری***چه بلند بختی ای دل که به دوست راه
داری
به شب سیاه عاشق چکند پری که شمعی است***تو فروغ ماه من شو که فروغ ماه
داری
بگشای روی زیبا ز گناه آن میندیش***به خدا که کافر من تو اگر گناه داری
من از آن سیاه دارم به غم تو روز روشن***که تو ماهی و تعلق به شب سیاه داری
تو اگر به هر نگاهی ببری هزارها دل***نرسد بدان نگارا که دلی نگاهداری
دگران روند تنها به مثل به قاضی اما***تو اگر به حسن دعوی بکنی گواه داری
به چمن گلی که خواهد به تو ماند از وجاهت***تو اگر بخواهی ای گل کمش از
گیاه داری
به سر تو شهریارا گذرد قیامت و باز***چه قیامتست حالی که تو گاه گاه داری

غزل شماره ۱۴۰: دستی که گاه خنده بآن خال می بری

دستی که گاه خنده بآن خال می بری***ای شوخ سنگدل دلم از حال می بری
هر کس به نرد حسن تو زد باخت پس بگو***دست از حریف خویش بدان خال می
بری
چالی فتد به گونه ات از نوشخند و دل***زان خال اگر گذشت بدین چال می بری
مهتاب شب که سرو چمانی به طرف جوی***چون سایه ام کشیده و به دنیال می
بری



دنبال تست این هوو جنجال عاشقان***بازی برو که این هو و جنجال می بری
ای باد در شکج سر زلف او میچ***هر چند بوی مشک به توچال می بری
هر ساله گوی حسن به چوگان زلف تست***این تاج افتخار نه امسال می بری
روئین تنان شعر شکستی تو شهریار***رستم اگر نه ئی نسب از زال می بری

غزل شماره ۱۴۱: دل و جانیکه دربردم من از ترکان قفقازی

دل و جانیکه دربردم من از ترکان قفقازی***به شوخی می برند از من سیه چشمان
شیرازی
من آن پیرم که شیران را به بازی برنمیگیرم***تو آهووش چنان شوخی که با من
میکنی بازی
بیا این نرد عشق آخری را با خدا بازیم***که حسن جاودان بردست عشق جاودان
بازی
ز آه همدمان بازی کدورتها پدید آید***بیا تا هر دو با آینه بگذاریم غمازی
غبار فتنه گو برخیز از آن سرچشمه طبعی***که چون چشم غزالان داند افسون غزل
سازی
به ملک ری که فرساید روان فخر رازیها***چه انصافی رود با ما که نه فخریم و نه
رازی
عروس طبع را گفتم که سعدی پرده افرازد***تو از هر در که باز آیی بدین شوخی و
طنازی
هر آنکو سرکشی داند مبادش سروری ای گل***که سرو راستین دیدم سزاوار
سرافرازی
گر از من زشتی بینی به زیبائی خود بگذر***تو زلف از هم گشائی به که ابرو در
هم اندازی



به شعر شهریار آن به که اشک شوق بفشانند***طربناکان تبریزی و شنگولان
شیرازی

غزل شماره ۱۴۲: اگر بلاکش بیداد را به داد رسی

اگر بلاکش بیداد را به داد رسی***خدا کند که به سر منزل مراد رسی
سیاهکاری بیداد عرضه دار ای آه***شبان تیره که در بارگاه داد رسی
جهان ز تیرگی شب بشوی چون خورشید***اگر به چشمه نوشین بامداد رسی
سواد خیمه جانان جمال کعبه ماست***سلام ما برسان گر بر آن سواد رسی
به گرد او نرسی جز به همعنانی دل***اگر چه جان من از چابکی به باد رسی
بهشت گمشده آرزو توانی یافت***اگر به صحبت رندان پاکزاد رسی
ورای مدرسه ای شیخ درس حال آموز***بر آن مباش که تنها به اجتهاد رسی
غلام خواجه ام ای باد توتیا خواهم***اگر به تربت آن اوستاد راد رسی
ترا قلمرو دلهاست شهریارا بس***چه حاجتست به کسرا و کیقباد رسی

غزل شماره ۱۴۳: در دیاری که در او نیست کسی یار کسی

در دیاری که در او نیست کسی یار کسی***کاش یارب که نیفتد به کسی کار
کسی
هر کس آزار من زار پسندید ولی***نپسندید دل زار من آزار کسی
آخرش محنت جانکاه به چاه اندازد***هر که چون ماه برافروخت شب تار کسی
سودش این بس که بهیچش بفروشد چو من***هر که با قیمت جان بود خریدار
کسی
سود بازار محبت همه آه سرد است***تا نکوشید پی گرمی بازار کسی
من به بیداری از این خواب چه سنجم که بود***بخت خوابیده کس دولت بیدار



کسی

غیر آزار ندیدم چو گرفتارم دید***کس مبادا چو من زار گرفتار کسی
تا شدم خوار تو رشکم به عزیزان آید***بارالها که عزیزی نشود خوار کسی
آن که خاطر هوس عشق و وفا دارد از او***به هوس هر دو سه روزیست هوادار

کسی

لطف حق یار کسی باد که در دوره ما***نشود یار کسی تا نشود بار کسی
گر کسی را نفکندیم به سر سایه چو گل***شکر ایزد که نبودیم به پا خار کسی
شهریارا سر من زیر پی کاخ ستم***به که بر سر قدم سایه دیوار کسی

غزل شماره ۱۴۴: رفتی و در دل هنوزم حسرت دیدار باقی

رفتی و در دل هنوزم حسرت دیدار باقی***حسرت عهد و وداعم با دل و دلدار باقی
عقده بود اشکم به دل تا بیخبر رفتی ولیکن***باز شد وقتی نوشتی یار باقی کار باقی
وه چه پیکری هم پیام آورده از یارم خدایا***یار باقی و آنکه می آرد پیام یار باقی
آمدی و رفتی اما با که گویم این حکایت***غمگسارا همچنان غم باقی و غمخوار
باقی

کافر نعمت نباشم بارها روی تو دیدم***لیک هر بارت که بینم شوق دیگر بار باقی
شب چو شمعم خنده میآید به خود کز آتش دل***آبم و از من همین پیراهن زر تار
باقی

گلشن آزادی من چون نباشد در هوایت***مرغ مسکین قفس را ناله های زار باقی
تو به مردی پایداری آری آری مرد باشد***بر سر عهدی که بندد تا به پای دار باقی
از خزان هجر گل ای بلبل شیدا چه نالی***گر بهار عمر شد گل باقی و گلزار باقی
عمر باد و تندرستی از ره دورم چه پروا***زاد شوقی همره است و توسن رهوار باقی



می تپد دلها به سودای طوافت ای خراسان***باز باری تو بمان ای کعبه احرار باقی
شهریارا ما از این سودا نمائیم و بماند***قصه ما بر سر هر کوچه و بازار باقی

غزل شماره ۱۴۵: نه عقلی و نه ادراکی و من خود خاک و خاشاکی

نه عقلی و نه ادراکی و من خود خاک و خاشاکی***چه گویم با تو کز عزت و رای
عقل و ادراکی

نه مشکاتم که مصباح جمال عشقم افروزد***چه نسبت نور پاکی را به چون من
خاک ناپاکی

نه آتش هم به چندین سرکشی خاکستری گردد***پس از افتادگی سر وامگیر ای
نفس کز خاکی

بکاهی شب به شب چون ماه و در چاه محاق افتی***اگر با تاج خورشیدی و گر بر
تخت افلاکی

شبی بود و شبابی و صبا در پرده ماهور***به جادو پنجگی راه عراقی میزد و راکی
کجا رفتند آن یاران که دیگر با فغان من***سری بیرون نمی آید نه از خاکی نه از
لاکی

تو کز بال تخیل شهریارا شاهد افلاک***به خود تا بازمی گردی همان زندانی
خاکی

غزل شماره ۱۴۶: ای گل به شکر آنکه در این بوستان گلی

ای گل به شکر آنکه در این بوستان گلی***خوش دار خاطری ز خزان دیده بلبلی
فردا که رهزان دی از راه میرسند***نه بلبلی به جای گذارند و نه گلی
دیشب در انتظار تو جانم به لب رسید***امشب بیا که نیست به فردا تقبلی
گلچین گشوده دست تطاول خدای را***ای گل بهر نسیم نشاید تمایلی



گردون ز جمع ما همه تفریق می کند**** با این حساب باز نماند تفاضلی
عمر منت مجال تغافل نمی دهد**** مشنو که هست شرط محبت تغافلی
ای باغبان که سوختی از قهرم آشیان**** روزی بینمت که نه سروی نه سنبل
حالی خوش است کام حریفان به دور جام**** گر دور روزگار نیابد تحولی
گر دوستان به علم و هنر تکیه کرده اند**** ما را هنر نداده خدا جز تو کلی
عاشق به کار خویش تعلل چرا کند**** گردون به کار فتنه ندارد تعللی
شکرانه تفضل حسنت خدای را**** با شهریار عاشق شیدا تفضلی

غزل شماره ۱۴۷: خوشست پیری اگر مانده بود جان جوانی

خوشست پیری اگر مانده بود جان جوانی**** ولی ز بخت بد از من نه جسم ماند و نه
جانی
چو من به کنج ریاضت خزیده را چه تفاوت**** کزان کرانه بهاری گذشت یا که
خزانی
وداع یار بیاد آر و اشک حسرت عاشق**** چو میرسی به لب چشمه ای و آب روانی
دهان غنچه مگر باز گو کند به اشارت**** حکایت دل تنگی به چون تو تنگ دهانی
به صحت و به امان زنده اند مردم دنیا**** منم که زنده ام اما نه صحتی نه امانی
شعب جلوه سینا جهیز دختر خود کرد**** خدا چه اجرت و مزدی که می دهد به
شبابی
چه دلبخواه به غیر از تو باشد از توندانم**** که آنچه فوق دل و دلبخواه ماست تو
آنی
تو شهریار نبودی حریف عهد امانت**** ولی به مغز سبک می کشی چه بار گرانی

غزل شماره ۱۴۸: خلوتم چراغان کن ای چراغ روحانی



خلوتم چراغان کن ای چراغ روحانی***ای ز چشمه نوشت چشم و دل چراغانی
 سرفرازی جاوید در کلاه درویشی است***تا فرو نیارد کس سر به تاج سلطانی
 تا به کوی میخانه ایستاده ام دربان***همتم نمیگیرد شاه را به دربانی
 تا کران این بازار نقد جان به کف رفتم***شادیش گران دیدم اندهش به ارزانی
 هر خرابه خود قصریست یادگار صد خاقان***چون مدائش بشنو خطبه‌های خاقانی
 عقده سرشک ای گل باز کن چو بارانم***چند گو بگیرد دل در هوای بارانی
 از غبار امکانت چشمه بقا زاید***گر به اشک شوق ای دل این غبار بنشانی
 برشدن ز چاه شب از چراغ ماه آموز***تا به خنده در آفاق گل به دامن افشانی
 شمع اشکبارم داد در شب جدائی یاد***با زبان خاموشی شیوه خدا خوانی
 از حصار گردونم شب دریچه ای بگشا***گو رسد به حرگهت ناله های زندانی
 گله اش به پیرامن زهره ام چراند چشم***چند گو در این مرتع نی زنی و چوپانی
 ساحل نجاتی هست ای غریق دریا دل***تا خراج بستانی زین خلیج طوفانی
 وقت خواجه ماخوش کز نوای جاویدش***نغمه ساز توحید است ارغنون عرفانی
 روی مسند حافظ شهریار بی مایه***تا کجا بیانجامد انحطاط ایرانی

غزل شماره ۱۴۹: نالدم پای که چند از پی یارم بدوانی

نالدم پای که چند از پی یارم بدوانی***من بدو میرسم اما تو که دیدن نتوانی
 من سراپا همه شرمم تو سراپا همه عفت***عاشق پا به فرارم تو که این درد ندانی
 چشم خود در شکن خط بنهفتم که بدزدی***یک نظر در تو بینم چو تو این نامه
 بخوانی

به غزل چشم تو سرگرم بدارم من و زیباست***که غزالی به نوای نی محزون بچرانی
 از سرهر مژه ام خون دل آویخته چون لعل***خواهم ای باد خدا را که به گوشش
 برسانی



گر چه جز زهر من از جام محبت نچشیدم***ای فلک زهر عقوبت به حبیب نچشانی
از من آن روز که خاکی به کف باد بهار است***چشم دارم که دگر دامن نفرت
نفسانی
اشکت آهسته به پیراهن نرگس بنشیند***ترسم این آتش سوز از سخن من بنشانی
تشنه دیدی به سرش کوزه تهمت بشکانند***شهریارا تو بدان تشنه جان سوخته
مانی

غزل شماره ۱۵۰: ریختم با نوجوانی باز طرح زندگانی

ریختم با نوجوانی باز طرح زندگانی***تا مگر پیرانه سر از سر بگیرم نوجوانی
آری آری نوجوانی می توان از سر گرفتن***گر توان با نوجوانان ریخت طرح
زندگانی
گر چه دلم آسمان کردت بلای جان ولیکن***من به جان خواهم ترا عشق ای بلای
آسمانی
نال نای دلم گوش سیه چشمان نوازد***کاین پریشان موغزالان را بسی کردم شبانی
گوش بر زنگ صدای کود کانم تا چه باشد***کاروان گم کرده را بانگ درای
کاروانی
زندگانی گر کسی بی عشق خواهد من نخواهم***راستی بی عشق زندان است بر من
زندگانی
گر حیات جاودان بی عشق باشد مرگ باشد***لیک مرگ عاشقان باشد حیات
جاودانی
شهریارا سیل اشکم را روان می خواهم و بس***تا مگر طبعم ز سیل اشکم آموزد
روانی

غزل شماره ۱۵۱: بار دیگر گر فرود آرد سری با ما جوانی



بار دیگر گر فرود آرد سری با ما جوانی **** داستانشانها دارم از بیداد پیری با جوانی
وا عزیزا گوئی آخر گر عزیزت مرده باشد **** من چرا از دل نگویم وا جوانی وا
جوانی

خود جوانی هم به این زودی به ترک کس نگوید **** من ز خود آزردم از فرط
جوانی ها جوانی

تا به روی چشم سنگین عینک پیری نهادم **** مینماید معو و روشن چون یکی رؤیا
جوانی

الفت پیری و نسیان جوانی بین که دیگر **** خود نمیدانم که پیری دوست دارم یا
جوانی

در بهاران چون ز دست نوجوانان جام گیرم **** چون خمار باده ام در سر کند غوغا
جوانی

سال ها با بار پیری خم شدم در جستجویش **** تا به چاه گور هم رفتم نشد پیدا
جوانی

ناز و نوش زندگانی حسرت مردن نیرزد **** من گرفتم عمر چندین روزه سر تا پا
جوانی

گر جوانی میکنم پیرانه سر بر من نگیری **** شهریارا در بهاران می کند دنیا جوانی

غزل شماره ۱۵۲: ای دل به ساز عرش اگر گوش می کنی

ای دل به ساز عرش اگر گوش می کنی **** از ساکنان فرش فراموش می کنی
گر نای زهره بشنوی ای دل بگوش هوش **** آفاق را به زمزمه مدهوش می کنی
چون زلف سایه پنجه درافکن به ماهتاب **** گر خواب خود مشوش و مغشوش می
کنی

عشق مجاز غنچه عشق حقیقت است **** گل گوشکفته باش اگر بوش می کنی



از من خدای را غزل عاشقی میخواه***کز پیریم چو طفل قلمدوش می کنی
 زین اخگر نهفته دمیدن خدای را***بس اخگر شکفته که خاموش می کنی
 من شاه کشور ادب و شرم و عفتم***با من کدام دست در آغوش می کنی
 پیرانه سرمشاهده خط شاهدان***نیش ندامتی است که خود نوش می کنی
 من خود خطا به توبه بپوشم تو هم بیا***گر توبه با خدای خطا پوش می کنی
 گو جام باده جوش محبت چرا زند***ترکانه یاد خون سیاوش می کنی
 دنیا خود از دریچه عبرت عزیز ماست***زین خاک و شیشه آینه هوش می کنی
 با شعر سایه چند چو خمیازه های صبح***ما را خمار خمر شب دوش می کنی
 تهران بی صبا ثمرش چیست شهریار***نیما نرفته گر سفر یوش می کنی

غزل شماره ۱۵۳: ای غنچه خندان چرا خون در دل ما میکنی

ای غنچه خندان چرا خون در دل ما میکنی***خاری به خود می بندی و ما را ز سر
 و میکنی
 از تیر کجتابی تو آخر کمان شد قائم***کاخت نگون باد ای فلک با ما چه بد تا
 میکنی
 ای شمع رقصان با نسیم آتش مزین پروانه را***با دوست هم رحمی چو با دشمن
 مدارا میکنی
 با چون منی نازک خیال ابرو کشیدن از ملال***زشت است ای وحشی غزال اما چه
 زیبا میکنی
 امروز ما بیچارگان امید فردائیش نیست***این دانی و با ما هنوز امروز و فردا میکنی
 ای غم بگو از دست تو آخر کجا باید شدن***در گوشه میخانه هم ما را تو پیدا
 میکنی



ما شهریارا بلبلان دیدیم بر طرف چمن***شورافکن و شیرین سخن اما تو غوغا
میکنی

غزل شماره ۱۵۴: امشب ای ماه به درد دل من تسکینی

امشب ای ماه به درد دل من تسکینی***آخر ای ماه تو همدرد من مسکینی
کاهش جان تو من دارم و من می دانم***که تو از دوری خورشید چها می بینی
تو هم ای بادیه پیمای محبت چون من***سر راحت نهادهی به سر بالینی
هر شب از حسرت ماهی من و یک دامن اشک***تو هم ای دامن مهتاب پر از
پروینی

همه در چشمه مهتاب غم از دل شویند***امشب ای مه تو هم از طالع من غمگینی
من مگر طالع خود در تو توانم دیدن***که توام آینه بخت غبار آگینی
باغبان خار ندامت به جگر می شکند***برو ای گل که سزاوار همان گلچینی
نی محزون مگر از تربت فرهاد دمید***که کند شکوه ز هجران لب شیرینی
تو چنین خانه کن و دلشکن ای باد خزان***گر خود انصاف کنی مستحق نفرینی
کی بر این کلبه طوفان زده سر خواهی زد***ای پرستو که پیام آور فروردینی
شهریارا گر آئین محبت باشد***جاودان زی که به دنیای بهشت آئینی

غزل شماره ۱۵۵: چو ابرویت نجمیدی به کام گوشه نشینی

چو ابرویت نجمیدی به کام گوشه نشینی***برو که چون من و چشمت به گوشه ها
بنشینی
چو دل به زلف تو بستم به خود قرار ندیدم***برو که چون سر زلفت به خود قرار
نبینی
به جان تو که دگر جان به جای تو نگزینم***که تا تو باشی و غیری به جای من



نگزینی

ز باغ عشق تو هرگز گلی به کام نچیدم***به روز گلبن حسنت گلی به کام نچینی

نگین حلقه رندان شدی که تا بدرخشد***کنار حلقه چشمم به هر نگاه نگینی

کسی که دین و دل از کف به باد غارت زلفت***چو من نداده چه داند که غارت

دل و دینی

خوشم که شعله آهم به دوزخت کشد اما***چه می کند به تو دوزخ که خود بهشت

برینی

خدای را که دگر آسمان بلا نفرستد***تو خود بدین قد و بالا بلای روی زمینی

تو تشنه غزل شهریار و من به که گویم***که شعرتر نترود برون ز طبع حزینی

غزل شماره ۱۵۶: شاهد شکفته مخمور چون شمع صبحگاهی

شاهد شکفته مخمور چون شمع صبحگاهی***لرزان بسان ماه و لغزان بسان ماهی

آمد ز برف مانده بر طره شانه عاج***ماه است و هرگز نیست پروای بی کلاهی

افسون چشم آبی در سایه روشن شب***با عشوه موج میزد چون چشمه در سیاهی

زان چشم آهوانه اشکم هنوز حلقه است***کی در نگاه آهوست آن حجب و بی

گناهی

سروم سر نوازش در پیش و من به حیرت***کز بخت سر کشم چیست این پایه سر به

راهی

رفتیم رو به کاخ آمال و آرزوها***آنجا که چرخ بوسد ایوان بارگاهی

دالانی از بهشتم بخشید و دلبخوام***آری بهشت دیدم دالان دلبخواهی

دردانه ام به دامن غلطید و اشکم از شوق***لرزید چون ستاره کز باد صبحگاهی

چون شهد شرم و شوقش میخواستم مکیدن***مهر عقیق لب داد بر عصمتش گواهی

ناگه جمال تو حید وانگه چراغ توفیق***الواح دیده شستند اشباح اشتباهی



افسون عشق باد و انفاس عشقبازان***باقی هر آنچه دیدیم افسانه بود و واهی
عکس جمال وحدت در خود به چشم من بین***آینه ام لطیفست ای جلوه الهی
مائیم و شهریارا اقلیم عشق آری***مرغان قاف دانند آیین پادشاهی

غزل شماره ۱۵۷: تا چند کنیم از تو قناعت به نگاهی

تا چند کنیم از تو قناعت به نگاهی***یک عمر قناعت نتوان کرد الهی
دیرست که چون هاله همه دور تو گردم***چون بازشوم از سرت ای مه به نگاهی
بر هر دری ای شمع چو پروانه زخم سر***در آرزوی آن که بیابم به تو راهی
نه روی سخن گفتن و نه پای گذشتن***سرگشته ام ای ماه هنرپیشه پناهی
در فکر کلاهند حریفان همه هشدار***هرگز به سر ماه نرفته است کلاهی
بگریز در آغوش من از خلق که گلها***از باد گریزند در آغوش گیاهی
در آرزوی جلوه مهتاب جمالش***یا رب گذرانیم چه شبهای سیاهی
یک عمر گنه کردم و شرمنده که در حشر***شایان گذشت تو مرا نیست گناهی

غزل شماره ۱۵۸: ماها تو سفر کردی و شب ماند و سیاهی

ماها تو سفر کردی و شب ماند و سیاهی***نه مرغ شب از ناله من خفت و نه ماهی
شد آه منت بدرقه راه و خطا شد***کز بعد مسافر نفرستند سیاهی
آهسته که تا کوکبه اشک دل افروز***سازم به قطار از عقب قافله راهی
آن لحظه که ریزم چو فلک از مژه کوکب***بیدار کسی نیست که گیرم به گواهی
چشمی به رخت دوخته ام باز که شاید***باز آئی و برهانیم از چشم به راهی
دل گرچه مدامم هوس خط تو دارد***لیک از تو خوشم با کرم گاه به گاهی
تقدیر الهی چو پی سوختن ماست***ما نیز بسازیم به تقدیر الهی
تا خواب عدم کی رسد ای عمر شنیدیم***افسانه این بی سر و ته قصه واهی



غزل شماره ۱۵۹: سپاه صبح زد از ماه خیمه تا ماهی

سپاه صبح زد از ماه خیمه تا ماهی***ستاره کو کبه آفتاب خرگاهی
 به لاجورد افق ته کشیده بر که شب***مه و ستاره طپیدن گرفته چون ماهی
 صلای رحلت شب داد و طلعت خورشید***خروس دهکده از صیحه سحرگاهی
 به جستجوی تو ای صبح در شبان سیاه***بسا که قافله آه کرده ام راهی
 نمانده چشمه آب بقا به ظلمت دهر***بجز چراغ جمال بقیت الهی
 بر آی از افق ای مشعل هدایت شرق***بر آر گله این گمراهان ز گمراهی
 ز سایه ئی که به خاک افکنی خوشم چکنم***همای عرش کجا و کبوتر چاهی
 بشارتی به خدا خواندن و خدا دیدن***که این بشر همه خودبینی است و
 خودخواهی

به گوش آنکه صدای خدا نمی شنود***حدیث عشق من افسانه ئی بود واهی
 تو کوه و کاه چه دانی که شهریارا چیست***به کوه محنت من بین و چهره کاهی

غزل شماره ۱۶۰: چند بارد غم دنیا به تن تنهایی

چند بارد غم دنیا به تن تنهایی***وای بر من تن تنها و غم دنیایی
 تیرباران فلک فرصت آنم ندهد***که چو تیر از جگر ریش بر آرم وایی
 لاله ئی را که بر او داغ دورنگی پیداست***حیف از ناله معصوم هزار آوایی
 آخرم رام نشد چشم غزالی و حشی***گر چه انگیختم از هر غزلی غوغایی
 من همان شاهد شیرازم و نتوانی یافت***در همه شهر به شیرینی من شیدایی
 تا نه از گریه شدم کور بیا ورنه چه سود***از چراغی که بگیرند به نابینایی
 همه در خاطر از شاهد رؤیائی خویش***بگذرد خاطره با دلکشی رؤیایی
 گاه بر دورنمای افق از گوشه ابر***با طلوع ملکی جلوه دهد سیمایی
 انعکاسی است بر آن گردش چشم آبی***از جمال و عظمت چون افق دریایی



دست با دوست در آغوش نه حد من و تست***منم و حسرت بوسیدن خاک پای
شهریارا چه غم از غربت دنیای تن است***گر برای دل خود ساخته ای دنیایی

منظومه حیدر بابا

ترجمه فارسی بهروز ثروتیان***متن اصلی ترکی آذربایجانی

سلام بر حیدر بابا***حیدر بابایه سلام

۱***حیدر بابا چو ابر شَخْد ، غُرْد آسمان

حیدر بابا ایلدیریملار شاخاندا***سیلابهای تُند و خروشان شود روان

سئلر سولار شاققیدییوب آخاندا***صف بسته دختران به تماشایش آن زمان

قیزلار اوْنا صف باغلییوب باخاندا***بر شوکت و تبار تو بادا سلام من

سلام اولسون شوْکتوزه ائلوزه!***گاهی رَوْد مگر به زبان تو نام من

منیم دا بیر آدیم گلَسین دیلوزه***۲

حیدر بابا چو کبک تو پَرْد ز روی خاک***حیدر بابا ، کهلیک لرُون اوچاندا

خر گوش زیر بوته گَریزد هراسناک***کول دیینن دوشان قالخوب قاچاندا

باغت به گل نشسته و گل کرده جامه چاک***باخچالارون چیچکلنوب آچاندا

ممکن اگر شود ز من خسته یاد کن***بیزدن ده بیر مومکون اولسا یاد ائله

دلهای غم گرفته ، بدان یاد شاد کن***آچیلیمیان اور کلری شاد ائله

۳***چون چارتاق را فکند باد نوبهار

بایرام یئلی چارداخلاری ییخاندا***نوروز گلی و قارچیچگی گردد آشکار

نوروز گولی ، قارچیچکی چیخاندا***بفشارد ابر پیرهن خود به مرغزار

آغ بولوتلار کؤینکلرین سیخاندا***از ما هر آنکه یاد کند بی گزند باد



بیزدن ده بیر یاد ائلییه ن ساغ اولسون *** گو: درد ما چو کوه بزرگ و بلند باد

دردلریمیز قوی دیکلسین ، داغ اولسون****۴

حیدربابا چو داغ کند پشت آفتاب **** حیدربابا ، گون دالووی داغلا سین!

رخسار تو بخندد و جوشد ز چشمه آب **** اوزون گولسون ، بولاخلارون

آغلا سین!

یک دسته گل ببند برای من خراب **** اوشاخلارون بیر دسته گول باغلا سین!

بسپار باد را که بیارد به کوی من **** یئل گلنده ، وئر گتیر سین بویانا

باشد که بخت روی نماید به سوی من **** بلکه منیم یاتمیش بختیم اویانا

۵**** حیدربابا ، همیشه سر تو بلند باد

حیدربابا ، سنون اوزون آغ اولسون! **** از باغ و چشمه دامن تو فره مند باد

دورت بیر یانون بولاغ اولسون باغ اولسون! **** از بعد ما وجود تو دور از گزند باد

بیزدن سورا سنون باشون ساغ اولسون! **** دنیا همه قضا و قدر ، مرگ و میر شد

دونیا قضا-قدر ، اولوم-ایتمدی **** این زال کی ز کشتن فرزند سیر شد؟

دونیا بویی اوغولسوزدی ، یتمدی ****۶

حیدربابا ، ز راه تو کج گشت راه من **** حیدربابا ، یولوم سنن کج اولدی

عمرم گذشت و ماند به سویت نگاه من **** عومروم کئچدی ، گلومه دیم ، گئج

اولدی

دیگر خبر نشد که چه شد زادگاه من **** هئچ بیلمه دیم گوزلرون نئج اولدی

هیچم نظر بر این ره پر پرپیچ و خم نبود **** بیلمزیدیم دؤنگه لر وار ، دؤنوم وار

هیچم خبر زمرگ و ز هجران و غم نبود **** ایتگین لیک وار ، آیریلیق وار ، اولوم

وار

۷**** بر حق مردم است جوانمرد را نظر

حیدربابا ، ایگیت امک ایتیرمز **** جای فسوس نیست که عمر است در گذر



عومور کچپر ، افسوس بره بیتیرمز **** نامرد مرد ، عمر به سر می برد مگر!
 نامرد اولان عومری باشا یتیرمز **** در مهر و در وفا ، به خدا ، جاودانه ایم
 بیزد ، واللاه ، اونوتماریق سیزلری **** ما را حلال کن ، که غریب آشیانه ایم
 گورنمسک حلال ائدون بیزلری **** ۸

میراژدر آن زمان که زند بانگ دلنشین **** حیدربابا ، میراژدر سسلننده
 شور افکند به دهکده ، هنگامه در زمین **** کند ایچینه سسدن - کویدن دوشنده
 از بهر ساز رستم عاشق بیا بینن **** عاشیق رستم سازین دیلندیرنده
 بی اختیار سوی نواها دویدم **** یادوندادی نه هؤکسک قاچاردیم
 چون مرغ پرگشاده بدانجا رسیدنم **** قوشلار تکین قاناد آچیب اوچاردیم
 **** ۹ در سرزمین شنگل آوا ، سیب عاشقان

شنگیل آوا یوردی ، عاشیق آلماسی **** رفتن بدان بهشت و شدن میهمان آن
 گاهدان گئدوب ، اوردای قوناق قالماسی **** با سنگ ، سیب و به زدن و ، خوردن
 آنچنان!

داش آتماسی ، آلما ، هیوا سالماسی **** در خاطر م چو خواب خوشی ماندگار شد
 قالب شیرین یوخی کیمین یادیمدا **** روح همیشه بارور از آن دیار شد
 اثر قویوب روحومدا ، هر زادیمدا **** ۱۰

حیدربابا ، قوری گؤل و پرواز غازها **** حیدربابا ، قوری گؤلون قازلاری
 در سینه ات به گردنه ها سوز سازها **** گدیکلرین سازاخ چالان سازلاری
 پاییز تو ، بهار تو ، در دشت نازها **** کت کوشنین پاییزلاری ، یازلاری
 چون پرده ای به چشم دلم نقش بسته است **** بیر سینما پرده سی دیر گوزومده
 وین شهریار تست که تنها نشسته است **** تک اوتوروب ، سئیر ائده رم اوژومده
 **** ۱۱ حیدربابا ، زجاده شهر قراچمن

حیدربابا ، قره چمن جاداسی **** چاوش بانگ می زند آیند مرد و زن



چووشلارین گلر سسی ، صداسی **** ریزد ز زائرانِ حرم درد جان وتن
 کربلیا گئندنلرین قاداسی **** بر چشم این گداصفتانِ دروغگو
 دوشسون بو آج یولسوزلارین گوزونه **** نفرین بر این تمدن بی چشم و آبرو
 تمدونون اویدوخ یالان سوزونه **** ۱۲
 شیطان زده است است گول و زده دور گشته ایم **** حیدر بابا ، شیطان بیزی
 آزدیریب

کنده است مهر راز دل و کور گشته ایم **** محبتی اور کلردن قازدیریب
 زین سرنوشت تیره چه بی نور گشته ایم **** قره گونون سرنوشتین یازدیریب
 این خلق را به جان هم انداخته است دیو **** سالیب خلقی بیر-بیرینن جانینا
 خود صلح را نشسته به خون ساخته است دیو **** باریشیغی بلشدیریب قانینا
 ۱۳ **** هر کس نظر به اشک کند شر نمی کند
 گوز یاشینا باخان اولسا ، قان آخماز **** انسان هوس به بستن خنجر نمی کند
 انسان اولان خنجر بئینه تاخماز **** بس کوردل که حرف تو باور نمی کند
 آما حئیف کور توتدوغون بوراخماز **** فردا یقین بهشت ، جهنم شود به ما
 بهشتیمیز جهنم اولماقدادیر! **** ذیحجه ناگزیر ، محرم شود به ما
 ذی حجه میز محرم اولماقدادیر! **** ۱۴

هنگام برگ ریز خزان باد می وزید **** خزان یثلی یارپاخلاری تو کنده
 از سوی کوه بر سر ده ابر می خزید **** بولوت داغدان یثیب ، کنده چو کنده
 با صوت خوش چو شیخ مناجات می کشید **** شیخ الاسلام گوزل سسین چکنده
 دلها به لرزه از اثر آن صلاهی حق **** نیسگیلی سوز اور کلره دیردی
 خم می شدند جمله درختان برای حق **** آغاشلار دا آلاها باش آیردی
 ۱۵ **** داشلی بولاخ مباد پر از سنگ و خاک و خس

داشلی بولاخ داش-قومونان دولماسین! **** پزمرده هم مباد گل وغنچه یک نفس



باخچالاری سارالماسین ، سولماسین! **** از چشمه سارِ او نرود تشنه هیچ کس
 اوردان کئچن آتلی سوسوز اولماسین! **** ای چشمه ، خوش به حال تو کانجا روان
 شدی

دینه : بولاخ ، خیرون اولسون آخارسان **** چشمی خُمار بر افقِ آسمان شدی
 افقره خُمار-خُمار باخارسان **** ۱۶

حیدربابا ، ز صخره و سنگت به کوهسار **** حیدر بابا ، داغین ، داشین ، سره سی
 کبکت به نغمه ، وز پیِ او جوجه رهسپار **** کهلیک اوخور ، دالیسیندا فره سی
 از برّه سفید و سیه ، گله بی شمار **** قوزولارین آغی ، بوزی ، قره سی
 ای کاش گام می زدم آن کوه و درّه را **** بیر گئدیدییم داغ-دره لر اوزونی
 می خواندم آن ترانه « چوپان و برّه » را **** اوخوئییدییم : « چوبان ، قیتر قوزونی »
 **** ۱۷ در پهندهشتِ سُولی یئر ، آن رشک آفتاب

حیدر بابا ، سولی یئرین دوزونده **** جوشنده چشمه ها ز چمنها ، به پیچ و تاب
 بولاخ قئیر چای چمنین گوزونده **** بولاغ اوتی شناورِ سرسبز روی آب
 بولاغ اوتی اوزر سویون اوزونده **** زیبا پرندگان چون از آن دشت بگذرند
 گوزل قوشلار اوردان گلیب ، گئچلر **** خلوت کنند و آب بنوشند و بر پرند
 خلوتلیوب ، بولاخدان سو ایچلر **** ۱۸

وقتِ درو ، به سنبله چین داسها نگر **** بیچین اوستی ، سونبول بیچن اوراخلار
 گویی به زلف شانه زند شانه ها مگر **** ایله بیل کی ، زولفی دارار داراخلار
 در کشتزار از پی مرغان ، شکار گر **** شکارچیلار بیلدیرچینی سوراخلار
 دوغ است و نان خشک ، غذای دروگران **** بیچین چیلر آیرانلارین ایچلر
 خوابی سبک ، دوباره همان کارِ بی کران **** بیرهوشلانیب ، سوننان دوروب ،
 بیچلر

**** ۱۹ حیدربابا ، چو غرصه خورشید شد نهان



حیدربابا ، کندین گونی باتاندا **** خوردند شام خود که بخوابند کودکان
 اوشاقلارون شامین ئییوب ، یاتاندا **** وز پشت ابر غمزه کند ماه آسمان
 آی بولوتدان چیخوب ، قاش-گؤز آتاندا **** از غصّه های بی حد ما قصّه ساز کن
 بیزدن ده بیر سن اونلارا قصّه ده **** چشمان خفته را تو بدان غصّه باز کن
 قصّه میزده چوخلی غم و غصّه ده **** ۲۰

قاری ننه چو قصّه شب ساز میکند **** قاری ننه گئجه ناغیل دینده
 کولاک ضربه ای زده ، در باز می کند **** کولک قالخیب ، قاپ-باجانی دؤینده
 با گرگ ، سنگلی سخن آغاز می کند **** قورد گئچنین سنگولوسون بینده
 ای کاش باز گشته به دامان کودکی **** من قایدیب ، بیرده اوشاق اولئیدیم
 یک گل شکفتمی به گلستان کودکی **** بیر گول آچیب ، اوندان سورا سولئیدیم
 **** ۲۱ آن لقمه های نوشِ عسل پیشِ عمّه جان

عمّه جانین بال بلله سین ییه ردیم **** خوردن همان و جامه به تن کردنم همان
 سونان دوروب ، اوس دونومی گیه ردیم **** در باغ رفته شعرِ متل خواندن آنچنان!
 باخچالاردا تیرینگنی دییه ردیم **** آن روزهای نازِ خودم را کشیدنم!
 آی اوزومی او ازدیرن گونلریم! **** چو بی سوار گشته به هر سو دویدنم!
 آج مینپ ، آت گزدرین گونلریم! **** ۲۲

هّچی خاله به رود کنار است جامه شوی **** هّچی خالا چایدا پالتار یوواردی
 ممد صادق به کاهگلِ بام ، کرده روی **** ممد صادق داملارینی سوواردی
 ما هم دوان ز بام و ز دیوار ، کو به کوی **** هّچ بیلمز دیک داغدی ، داشدی ،
 دوواردی

بازی کنان ز کوچه سرازیر می شدیم **** هریان گلدی شیلاغ آتیب ، آشاردیق
 ما بی غمان ز کوچه مگر سیر می شدیم! **** آلاه ، نه خوش غمسیز-غمسیز
 یاشاردیق



۲۳*** آن شیخ و آن اذان و مناجات گفتنش

شیخ الاسلام مناجاتی دیه ردی **** مشدی رحیم و دست یه لباده بردنش
 مشدرحیم لباده نی گیه ردی **** حاجی علی و دیزی و آن سیر خوردنش
 مشد آجلی بوز باشلاری ییه ردی **** بودیم بر عروسی و خیرات جمله شاد
 بیز خوشودوق خیرات اولسون ، توی اولسون *** ما را چه غم ز شادی و غم! هر چه
 باد باد!

فرق ائلمز ، هر نولاجاق ، قوی اولسون **** ۲۴

اسب ملک نیاز و ورنديل در شکار *** ملک نیاز ورنديلین سالاردی
 کج تازیانه می زد و می تاخت آن سوار *** آتین چاپوپ قیقاچیدان چالاردی
 دیدی گرفته گردنه ها را عقاب وار **** قیرقی تکین گدیک باشین آلاردی
 وه ، دختران چه منظره ها ساز کرده اند! **** دولایا قیزلار آچپ پنجره
 بر کوره راه پنجره ها باز کرده اند! **** پنجره لرده نه گوزل منظره!

۲۵*** حیدربابا ، به جشن عروسی در آن دیار

حیدربابا ، کندین تو یون توتاندا **** زنها حنا - فتیله فروشند بار بار
 قیز- گلینر ، حنا-پیلته ساتاندا **** داماد سيب سرخ زند پیش پای یار
 بیگ گلینه دامنان آلما آتاندا **** مانده به راه دختر کان تو چشم من
 منیم ده او قیزلاروندا گوزوم وار **** در ساز عاشقان تو دارم بسی سخن
 عاشیقلا رین سازلاریندا سوزوم وار **** ۲۶

از عطر پونه ها به لب چشمه سارها **** حیدربابا ، بولاخلارین یارپیزی
 از هندوانه ، خربزه ، در کشتزارها **** بوستانلارین گول بسری ، قارپیزی
 از سقز و نبات و از این گونه بارها **** چرچیلرین آغ ناباتی ، ساققیزی
 مانده است طعم در دهنم با چنان اثر **** ایندی ده وار داماغیمدا ، داد وئر
 کز روزهای گمشده ام می دهد خبر **** ایتگین گئدن گونلریمدن یاد وئر



۲۷*** نوروز بود و مرغ شباویز در سرود

بایرامیدی ، گئجه قوشی او خوردی *** جوراب یار بافته در دست یار بود
آداخلی قیز ، بیگ جورابی تو خوردی *** آویخته ز روزنه ها شالها فرود
هر کس شالین بیر باجادان سو خوردی *** این رسم شال و روزنه خود رسم محشری
است!

آی نه گوزل قایدادی شال ساللاماق! *** عیدی به شال نامزدان چیز دیگری است!
بیگ شالینا بایراملیغین باغلاماق! *** ۲۸

با گریه خواستم که همان شب روم به بام *** شال ایسته دیم منده ائوده آغلادیم
شالی گرفته بستم و رفتم به وقت شام *** بیر شال آلیب ، تتر بئلیمه باغلادیم
آویخته ز روزنه خانه غلام *** غلام گيله قاشدیم ، شالی ساللادیم
جوراب بست و دیدمش آن شب ز روزنه *** فاطمه خالامنه جوراب باغلادی
بگریست خاله فاطمه با یاد خان ننه *** خان ننه می یادا سالیب ، آغلادی
۲۹*** در باغهای میرزامحمد ز شاخسار

حیدربابا ، میرزمدین باخچاسی *** آلوچه های سبز و ترش ، همچو گوشوار
باخچالارین تورشا-شیرین آلچاسی *** وان چیدنی به تاچه ها اندر آن دیار
گلینلرین دوزمه لری ، طاخچاسی *** صف بسته اند و بر رف چشم نشسته اند
هی دوزولر گوزلریمین رفینده *** صفها به خط خاطره ام خیمه بسته اند
خیمه و ورار خاطره لر صفینده *** ۳۰

نوروز را سرشتن گلهای چون طلا *** بایرام اولوب ، قیزیل پالچیق آزکلر
با نقش آن طلا در و دیوار در جلا *** ناقیش ووروب ، اوتاقلاری بزکلر
هر چیدنی به تاچه ها دور از او بلا *** طاخچالارا دوزمه لری دوزلر
رنگ حنا و فندقه دست دختران *** قیز-گلینین فندقچاسی ، حناسی
دلها ربوده از همه کس ، خاصه مادران *** هوسله نر آناسی ، قایناناسی



۳۱*** با پیک باد کوبه رسد نامه و خبر

باکی چی نین سؤزی ، سووی ، کاغیدی *** زایند گاوها و پر از شیر ، بام و در
اینکلرین بولاماسی ، آغوزی *** آجیل چارشنبه زهر گونه خشک و تر
چرشنبه نین گیردکانی ، مویزی *** آتش کنند روشن و من شرح داستان
قیزلار دییه ر : « آتیل ماتیل چرشنبه *** خود با زبان ترکی شیرین کنم بیان :
آینا تکین بختیم آچیل چرشنبه » *** قیزلار دییه ر : « آتیل ماتیل چرشنبه

۳۲*** با تخم مرغ های گلی رنگ پرنکار

یومورتانی گوئیچک ، گوللی بویاردیق *** با کودکان دهکده می باختم قمار
چاققیشدیریب ، سینانلارین سویاردیق *** ما در قمار و مادر ما هم در انتظار
اویناماقدان بیرجه مگر دویاردیق؟ *** من داشتم بسی گل وقاپ قمارها
علی منه یاشیل آشیق وئردی *** از دوستان علی و رضا یادگارها

ارضا منه نوروز گولی درردی *** ۳۳

نوروز علی و کوفتن خرمین جوش *** نوروز علی خرمنده وک سورردی
پوشال جمع کردنش و رفتن از نوش *** گاهدان یئنوب ، کولشلی کورردی
از دور دستها سگ چوپان و عوعوش *** داغدان دا بیر چوبان ایتی هورردی
دیدی که ایستاده الاغ از صدای سگ *** اوندا ، گوردن ، اولاخ ایاخ ساخلادی
با گوش تیز کرده برای بلای سگ *** داغا باخیب ، قولاخلارین ساخلادی

۳۴*** وقت غروب و آمدن گله دواب

آخشام باشی ناخیرینان گلنده *** در بند ماست گره خرها به پیچ و تاب
قودوخلاری چکیب ، وورادیق بنده *** گله رسیده در ده و رفته است آفتاب
ناخیر گئیچیب ، گئدیب ، یئتنده کنده *** بر پشت کره ، کره سواران ده نگر
حیوانلاری چیلپاق مینیب ، قوواردیق *** جز گریه چیست حاصل این کار؟ به نگر

سؤز چیخسایدی ، سینه گریب ، سوواردیق *** ۳۵



شبه‌ها خروشد آب بهاران به رودبار **** یاز گنجه سی چایدا سولار شاریلدار
 در سیل سنگ غُرد و غلتد ز کوهسار **** داش-قیه لر سئله آشیب خاریلدار
 چشمان گرگ برق زند در شبانِ تار **** قارانلیقدا قوردون گۆزی پاریلدار
 سگها شنیده بوی وی و زوزه می کشند **** ایتر ، گۆردون ، قوردی سئچیب ،
 اولاشدی

گرگان گریخته ، به زمین پوزه می کشند **** قورددا ، گۆردون ، قالخیب ،
 گدیکن آشدی

۳۶ **** بر اهل ده شبان زمستان بهانه ای است

قیش گنجه سی طوله لرین اوتاغی **** وان کلبه طویله خودش گرمخانه ای است
 کتلیلرین اوتوراغی ، یاتاغی **** در رقصِ شعله ، گرم شدن خود فسانه ای است
 بوخاریدا یانار اوتون یاناغی **** سنجد میان شبچره با مغز گردکان
 شبچره سی ، گیردکانی ، ایده سی **** صحبت چو گرم شد برود تا به آسمان
 کنده باسار گولوب - دانیشماق سسی **** ۳۷

آمد ز باد کوبه پسرخاله ام سُجا **** شجاع خال اوغلونون باکی سوقتی
 باقامتی کشیده و با صحبتی رسا **** دامدا قوران سماواری ، صحبتی
 در بام شد سماور سوقاتیش به پا **** یادیمدادی شسلی قدی ، قامتی
 از بخت بد عروسی او شد عزای او **** جوئممه گین تویی دؤندی ، یاس اولدی
 آینه ماند و نامزد و های های او **** ننه قیزین بخت آیناسی کاس اولدی
 ۳۸ **** چشمان ننه قیز به مثل آهوی ختن

حیدربابا ، ننه قیزین گۆزلری **** رخشنده را سخن چو شکر بود در دهن
 رخشنده نین شیرین-شیرین سؤزلری **** ترکی سروده ام که بدانند ایل من
 ترکی دئدیم اوخوسونلار اؤزلری **** این عمر رفتنی است ولی نام ماندگار
 بیلسینلر کی ، آدام گئدر ، آد قالار **** تنها ز نیک و بد مزه در کام ماندگار



یاخشی-پسیدن آغیزدا بیر داد قالار ****۳۹

پیش از بهار تا به زمین تابد آفتاب **** یاز قاباغی گون گوئی دؤینده
با کودکان گلوله برفی است در حساب **** کند اوشاغی قار گوئله سین سؤینده
پاروگران به سُر سُرّه کوه در شتاب *** کور کچی لر داغدا کورک زوینده
گویی که روح آمده آنجا ز راه دور **** منیم روحوم ، ایله بیلون اوردادور
چون کبک ، برفگیر شده مانده در حضور *** کهلیک کیمین باتیب ، قالب ،
قاردادور

****۴۰ رنگین کمان ، کلاف رَسَنهای پیرزن

قاری ننه اوزاداندا ایشینی **** خورشید ، روی ابر دهد تاب آن رسن
گون بولوتدا آیرردی تشینی **** دندان گرگ پیر چو افتاده از دهن
قورد قوجالب ، چکدیرنده دیشینی **** از کوره راه گله سرازیر می شود
سوری قالخب ، دولائیدان آشاردی **** لبریز دیگ و بادیه از شیر می شود
بایدالارین سوتی آشیب ، داشاردی ****۴۱

دندان خشم عمّه خدیجه به هم فشرد **** خجه سلطان عمّه دیشین قیساردی
کز کرد مُلاباقر و در جای خود فُسرده **** ملا باقر عم اوغلی تنز میساردی
روشن تنور و ، دود جهان را به کام بُرد **** تندیر یانیب ، توستی ائوی باساردی
قوری به روی سیخ تنور آمده به جوش **** چایدانیمیز ارسین اوسته قایناردی
در توی ساج ، گندم بوداده در خروش **** قوورقامیز ساج ایچینده اویناردی
****۴۲ جالیز را به هم زده در خانه برده ایم

بوستان پوزوب ، گتیرردیک آشاغی **** در خانه ها به تخته - طبقها سپرده ایم
دولدوریدیق ائوده تاختا-طاباغی **** از میوه های پخته و ناپخته خورده ایم
تندیرلرده پیشیرردیک قاباغی **** تخم کدوی تنبل و حلوایی و لبو
اؤزون ئیوب ، توخوملارین چیتداردیق **** خوردن چنانکه پاره شود خمره و سبو



چوخ یتمکدن ، لاپ آزالا چاتداردیق ***۴۳

از ورزغان رسیده گلابی فروشِ ده *** ورزغان نان آرموت ساتان گلنده
از بهر اوست این همه جوش و خروشِ ده *** اوشاقلارین سسی دوشردی کنده
دنیای دیگری است خرید و فروشِ ده *** بیزده بویاننان ائشیدیب ، بیلنده
ما هم شنیده سوی سبدها دویده ایم *** شیللاق آتیب ، بیر قیشقریق سالاردیق
گندم بداده ایم و گلابی خریده ایم *** بوغدا وئریب ، آرموتلاردان آلاردیق
***۴۴ مهتاب بود و با تقی آن شب کنار رود

میرزاتاغی نان گئجه گئتدیک چایا *** من محوماه و ماه در آن آب غرق بود
من باخیرام سئلده بوغولموش آیا *** زان سوی رود ، نور درخشید و هر دو زود
بیردن ایشیق دوشدی اوتای باخچایا *** گفتیم آی گرگ! و دویدیم سوی ده
ای وای دئدیک قورددی ، قئتدیک قاشدیق *** چون مرغ ترس خورده پریدیم
توی ده

هئچ بیلمه دیک نه وقت کوللو کدن آشدیق ***۴۵

حیدربابا ، درخت تو شد سبز و سربلند *** حیدربابا ، آغاجلارون اوجالدی
لیک آن همه جوانِ تو شد پیر و دردمند *** آما حئیف ، جوانلارون قوْجالدی
گشتند برّه های فربه تو لاغر و نژند *** توخیلارون آریخلیب ، آجالدی
خورشید رفت و سایه بگسترد در جهان *** کؤلگه دؤندی ، گون باتدی ، قاش
قرلدی

چشانِ گرگها بدرخشید آن زمان *** قوردون گؤزی قارانلیقدا برلدی

***۴۶ گویند روشن است چراغ خدای ده

ائشیتیمش یانیر آلاله چیراغی *** دایر شده است چشمه مسجد برای ده
دایر اولوب مسجدیزون بولاغی *** راحت شده است کودک و اهل سرای ده
راحت اولوب کندین ائوی ، اوشاغی *** منصور خان همیشه توانمند و شاد باد!



منصورخانین الی-قولی وار اولسون **** در سایه عنایت حق زنده یاد باد!

هاردا قالسا ، آلاله اونا یار اولسون ****۴۷

حیدربابا ، بگوی که ملای ده کجاست؟ **** حیدربابا ، ملا ابراهیم وار ، یا یوخ؟
آن مکتب مقدس بر پای ده کجاست؟ **** مکتب آچار ، اوخور اوشاقلار ، یا یوخ؟
آن رفتش به خرمن و غوغای ده کجاست؟ **** خرمن اوستی مکتبی باغلار ، یا یوخ؟
از من به آن آخوند گرامی سلام باد! **** مندن آخوندا یتیرسن سلام

عرض ارادت و ادبم در کلام باد! **** ادبلی بیر سلام مالاکلام

****۴۸ تبریز بوده عمه و سرگرم کار خویش

خجه سلطان عمه گندیب تبریزه **** مابی خبر ز عمه و ایل و تبار خویش
آما ، نه تبریز ، کی گلممیر بیزه **** برخیز شهریار و برو در دیار خویش
بالام ، دورون قویاخ گنداخ ائممیزه **** بابا بمرد و خانه ما هم خراب شد
آقا اولدی ، تو فاقیمیز داغیلدی **** هر گوسفند گم شده ، شیرش بر آب شد
قویون اولان ، یاد گندوبن ساغیلدی ****۴۹

دنیا همه دروغ و فسون و فسانه شد **** حیدربابا ، دونیا یالان دونیادی
کشتی عمر نوح و سلیمان روانه شد **** سلیمانان ، نوحدان قالان دونیادی
ناکام ماند هر که در این آشیانه شد **** اوغول دوغان ، درده سالان دونیادی
بر هر که هر چه داده از او ستانده است **** هر کیمسیه هر نه وئریب ، آلبیدی
نامی تهی برای فلاطون بمانده است **** افلاطونان بیر قوری آد قالبیدی

****۵۰ حیدربابا ، گروه رفیقان و دوستان

حیدربابا ، یار و یولداش دوندولر **** برگشته یک یک از من و رفتند بی نشان
بیر-بیر منی چؤلده قویوب ، چوندولر **** مرد آن چراغ و چشمه بخشکید همچنان
چشمه لریم ، چیراخلاریم ، سوندولر **** خورشید رفت روی جهان را گرفت غم
یامان یئرده گوون دوندی ، آخشام اولدی **** دنیا مرا خرابه شام است دم به دم



دو نیا منه خرابه شام اولدی **** ۵۱

قیچاق رفتم آن شب من با پسر عمو **** عم اوغلینان گئدن گنجه قیچاغا
اسبان به رقص و ماه درآمد ز روبرو **** آی کی چیخدی ، آتلار گلدی اویناغا
خوش بود ماهتاب در آن گشت کوبه کو **** دیرماشیردیق ، داغلان آشیردیق داغا
اسب کبود مش ممی خان رقص جنگ کرد **** مش ممی خان گوی آتینی
اویناتدی

غوغا به کوه و دره صدای تفنگ کرد **** تفنگینی آشیردی ، شاقیلداتدی

**** ۵۲ در دره قره کول و در راه خشکتاب

حیدربابا ، قره کولون دره سی **** در صخره ها و کبک گذاران و بند آب
خشکتابین یولی ، بندی ، بره سی **** کبکان خالدار زری کرده جای خواب
اوردادوشر چیل کهلیگین فره سی **** زانجا چوبگذرید زمینهای خاک ماست
اوردان گنچر یوردوموزون اوزونه **** این قصه ها برای همان خاک پاک ماست
بیزده گنچک یوردوموزون سوزونه **** ۵۳

امروز خشکتاب چرا شد چنین خراب؟ **** خشکتابی یامان گونه کیم سالیب؟

با من بگو : که مانده ز سادات خشکتاب؟ **** سیدلردن کیم قیریلیب ، کیم قالیب؟

امیر غفار کو؟ کجا هست آن جناب؟ **** امیر غفار دام-داشینی کیم آلیب؟

آن برکه باز پر شده از آب چشمه سار؟ **** بولاخ گنه گلیب ، گولی دولدورور؟

یا خشک گشته چشمه و پژمرده کشتزار؟ **** یا قورویوب ، باخچالاری سولدورور؟

**** ۵۴ امیر غفار سرور سادات دهر بود

امیر غفار سیدلرین تاجیدی **** در عرصه شکار شهان نیک بهر بود

شاهلار شکار ائمه سی قیقاچیدی **** با مرد شهید بود و به نامرد زهر بود

مرده شیرین ، نامرده چوخ آجیدی **** لرزان برای حق ستمدیدگان چوبید

مظلوملارین حقی اوسته اسردی **** چون تیغ بود و دست ستمکار می برید



ظالم لری قیلش تکین کسردی **** ۵۵

میر مصطفی و قامت و قد کشیده اش **** میر مصطفی دایی ، اوجا بوی بابا
آن ریش و هیکل چو تولستوی رسیده اش **** هیکلی ، ساققالی ، تولستوی بابا
شکر زلب بریزد و شادی ز دیده اش **** ایلردی یاس مجلسینی توی بابا
او آبرو عزت آن خشکتاب بود **** خشکتابین آبروسی ، آردمی
در مسجد و مجالس ما آفتاب بود **** مسجدلرین ، مجلسلرین گورگمی

۵۶ **** مجدالسادات خنده خوش می زند چو باغ

مجدالسادات گولردی باغلار کیمی **** چون ابر کوهسار بگرد به باغ و راغ
گورولدردی بولوتلی داغلار کیمی **** حرفش زلال و روشن چون روغن چراغ
سوز آغزیندا اریردی یاغلار کیمی **** با جهت گشاده ، خردمند دیه بود
آلنی آچیق ، یاخشی درین قاناردی **** چشمان سبز او به زمرد شبیه بود

یاشیل گوزلر چیراغ تکین یاناردی **** ۵۷

آن سفره های باز پدر یاد کردنی است **** منیم آتام سفره لی بیر کیشیدی
آن یاریش به ایل من انشا کردنی است **** ائل الیندن توتماق اونون ایشیدی
روحش به یاد نیکی او شاد کردنی است **** گوزلرین آخره قالمیشیدی
وارونه گشت بعد پدر کار روزگار **** اونان سورا دؤنرگه لر دؤنوبلر
خاموش شد چراغ محبت در این دیار **** محبتین چیراخلاری سؤنوبلر

۵۸ **** بشنو ز میر صالح و دیوانه بازیش

میر صالحین دلی سولوق ائتمه سی **** سید عزیز و شاخسی و سرفرازیش
میر عزیزین شیرین شاخسی گئتمه سی **** میرممد و نشستن و آن صحنه سازیش
میرممدین قورولماسی ، بیتمه سی **** امروز گفتیم همه افسانه است و لاف
ایندی دئسک ، احوالاتدی ، ناغیلدی **** بگذشت و رفت و گم شد و نابود ، بی

گزاف



گنچدی ، گتندی ، ایتدی ، باتدی ، داغیلدی ***۵۹

بشنوز میر عبدل و آن وسمه بستنش *** میر عبدولون آیناداقاش یاخماسی
تا گنج لب سیاهی وسمه گستنش *** جو جیلریندن قاشینین آخماسی
از بام و در نگاهش و رعنا نشستنش *** بویلانماسی ، دام-دو واردان باخماسی
شاه عباسین دوربونی ، یادش بخیر! *** شاه عباسین دوربونی ، یادش بخیر!
خشگنابین خوش گوئی ، یادش بخیر! *** خشگنابین خوش گوئی ، یادش بخیر!
***۶۰ عمه ستاره نازک را بسته در تنور

ستاره عمه نزدیک لری یاپاردی *** هر دم رُبوده قادر از آنها یکی به روز
میر قادر ده ، هر دم بیرین قاپاردی *** چون کُره اسب تاخته و خورده دور دور
قاپپ ، یثوب ، دایچاتکین چاپاردی *** آن صحنه ر بودن نان خنده دار بود
گولمه لیدی اونون نزدیک قاپپاسی *** سیخ تنور عمه عجب ناگوار بود!
عمه مینده ارسینین شاپپاسی ***۶۱

گویند میر حیدرت اکنون شده است پیر *** حیدر بابا ، آمیر حیدر نئینیور؟
برپاست آن سماور جوشان دلپذیر *** یقین گنه سماواری قئینیور
شد اسب پیر و ، می جود از آروار زیر *** دای قوجالیب ، آلت انگین چئینیور
ابرو فتاده گنج لب و گشته گوش کر *** قولاخ باتیب ، گوزی گریب قاشینا
بیچاره عمه هوش ندارد به سر دگر *** یازیق عمه ، هاوا گلیب باشینا
***۶۲ میر عبدل آن زمان که دهن باز می کند

خانم عمه میر عبدولون سوزونی *** عمه خانم دهن کجی آغاز می کند
ائشیدنده ، ایه ر آغز-گوزونی *** با جان ستان گرفتن جان ساز می کند
مَلکامدا وئرر اونون اوزونی *** تا وقت شام و خواب شبانگاه می رسد
دعوالارین شوخلوغیلان قاتالار *** شوخی و صلح و دوستی از راه می رسد
اتی یثوب ، باشی آتیب ، یاتالار ***۶۳



فضّه خانم گزیده گل‌های خشک‌ناب **** فضّه خانم خشک‌نابین گوئیدی
 یحیی ، غلام دختر عمو بود در حساب **** آمیریحیا عمقزینون قولییدی
 رُخساره نیز بود هنرمند و کامیاب **** رُخساره آرتیستیدی ، سؤ گوئیدی
 سید حسین ز صالح تقلید می کند **** سید حسین ، میر صالحی یانسیلار
 با غیرت است جعفر و تهدید می کند **** آمیرجعفر غیرتلی دیر ، قان سالار
 ۶۴**** از بانگ گوسفند و بز و برّه و سگان

سحر تزدن ناخیرچیلار گلردی **** غوغا به پاست صبحدمان ، آمده شبان
 قویون-قوزی دام باجادا مکردي **** در بند شیر خواره خود هست عمّه جان
 عمّه جانیم کورپه لرین بلردی **** بیرون زند ز روزنه دود تنورها
 تندیرلرین قوزاناردی توسیسی **** از نان گرم و تازه دمّ خوش بخورها
 چؤرکلرین گؤزل ایی ، ایسیسی **** ۶۵

پرواز دسته دسته زیبا کبوتران **** گویرچینلر دسته قالخب ، اوچالار
 گویی گشاده پرده زرین در آسمان **** گون ساچاندا ، قیزیل پرده آچالار
 در نور ، باز و بسته شود پرده هر زمان **** قیزیل پرده آچیب ، ییغیب ، قاچالار
 در اوج آفتاب نگر بر جلال کوه **** گون اوجالیب ، آرتارداغین جلالی
 زیبا شود جمال طبیعت در آن شکوه **** طبیعتین جوانلار جمالی
 ۶۶**** گر کاروان گذر کند از برف پشت کوه

حیدربابا ، قارلی داغلار آشاندا **** شب راه گم کند به سرازیری ، آن گروه
 گنجه کروان یولون آزیب ، چاشاندا **** باشم به هر کجای ، ز ایران پُرشکوه
 من هارداسام ، تهراندا یا کاشاندا **** چشم بیابد اینکه کجا هست کاروان
 اوزاقلاردان گوزوم سچر اونلاری **** آید خیال و سبقت گیرد در آن میان
 خیال گلیب ، آشیب ، گنچر اونلاری **** ۶۷

ای کاش پشت دام قیه ، از صخره های تو **** بیر چیخثیدیم دام قیه نین داشینا



می آمدم که پرسم از او ماجرای تو **** بیر باخئیدیم گئچمیشینه ، یاشینا
 بینم چه رفته است و چه مانده برای تو **** بیر گورئیدیم نه لر گلمیش باشینا
 روزی چو برفهای تو با گریه سر کنم **** منده اونون قارلاریلان آغلاردیم
 دلهای سردِ یخ زده را داغتر کنم **** قیش دوندوران اور کلری داغلاردیم
 ۶۸ **** خندان شده است غنچه گل از برای دل

حیدربابا ، گول غنچه سی خندانسی **** لیکن چه سود زان همه ، خون شد غذای
 دل

آما حئیف ، اورک غذاسی قاندی **** زندان زندگی شده ماتم سرای دل
 زندگانلیق بیر قارانلیق زینداندی **** کس نیست تا دریچه این قلعه وا کند
 بو زینداین دربچه سین آچان یوخ **** زین تنگنا گریزد و خود را رها کند
 بو دارلیقدان بیر قورتولوب ، قاچان یوخ **** ۶۹

حیدربابا ، تمام جهان غم گرفته است **** حیدربابا گوئیلر بوتون دومانسی
 وین روزگار ما همه ماتم گرفته است **** گونلریمیز بیر-بیریندن یاماندی
 ای بد کسی که دست کسان کم گرفته است **** بیر-بیروزدن آیریلمایون ،
 آمانسی

نیکی برفت و در وطن غیر لانه کرد **** یاخشلیغی الیمیزدن آلیبار
 بد در رسید و در دل ما آشیانه کرد **** یاخشی بیزی یامان گونه سالیبار
 ۷۰ **** آخر چه شد بهانه نفرین شده فلک؟

بیر سوروشون بو قارقینمیش فلکدن **** زین گردش زمانه و این دوز و این کلک؟
 نه ایستیور بو قوردوغی کلکدن؟ **** گو این ستاره ها گذرد جمله زین الک
 دینه گئچیرت اولدوزلاری الکدن **** بگذار تا بریزد و داغان شود زمین
 قوی تو کولسون ، بو یئر اوزی داغیلین **** در پشت او نگیرد شیطان دگر کمین
 بو شیطانلیق قورقوسی بیر ییغیلین **** ۷۱



ای کاش می پریدم با باد در شتاب **** بیر اوچئیدیم بو چیرپینان یئلین
 ای کاش می دویدم همراه سیل و آب **** باغلاشئیدیم داغدان آشان سئلین
 با ایل خود گریسته در آن ده خراب **** آغلاشئیدیم اوزاق دوشن ائلین
 می دیدم از تبار من آنجا که مانده است؟ **** بیر گوئرئیدیم آیریلغی کیم سالدی
 وین آیه فراق در آنجا که خوانده است؟ **** اولکه میزده کیم قیریلدی ، کیم قالدی
 ۷۲ **** من هم به چون تو کوه بر افکنده ام نفس

من سنون تک داغا سالدیم نفسی **** فریاد من ببر به فلک ، داد من برس
 سنده قئیر ، گوئلره سال بو سسی **** بر جغد هم مباد چنین تنگ این قفس
 بایقوشوندا دار اولماسین قفسی **** در دام مانده شیری و فریاد می کند
 بوردا بیر شتر داردا قالب ، باغیریر **** دادی طلب ز مردم بیداد می کند
 مروّت سیز انسانلاری چاغیریر **** ۷۳

تا خون غیرت تو بجوشد ز کوهسار **** حیدربابا ، غیرت قانون قاینارکن
 تا پر گرفته باز و عقابت در آن کنار **** قره قوشلار سنن قوپوپ ، قالخارکن
 با تخته سنگهایت به رقصند و در شکار **** او سیلدیریم داشلارینان اوینارکن
 برخیز و نقش همّت من در سما نگر **** قوزان ، منیم همّیمی اوّردا گوّر
 برگرد و قامت به سر دارها نگر **** اوردان آیل ، قامتیمی داردا گوّر
 ۷۴ **** درنا ز آسمان گذرد وقت شامگاه

حیدربابا . گئجه دورنا گئچنده **** کوراوغلی در سیاهی شب می کند نگاه
 کوراوغلونون گوژی قارا سئچنده **** قیرآت او به زین شده و چشم او به راه
 قیر آتینی مینیب ، کسب ، بیچنده **** من غرق آرزویم و آبم نمی برد
 منده بوردان تتر مطلبه چاتمارام **** ایوز تا نیاید خوابم نمی برد
 ایوز گلب ، چاتیونجان یاتمارام **** ۷۵

مردانِ مرد زاید از چون تو کوه نور **** حیدربابا ، مرد اوغوللار دوغگیان



نامرد را بگیر و بکن زیر خاکِ گور *** نامردلرین بورونلارین اوغگیان
چشمان گرگِ گردنه را کور کن به زور *** گدیکلرده قوردلاری توت ، بوغگیان
بگذار بره های تو آسوده تر چرند *** قوی قوزولار آیین-شایین اوتلا سین
وان گله های فربه تو دُنبه پرورند *** قویونلارون قویروقلارین قاتلا سین

۷۶*** حیدربابا ، دل تو چو باغِ تو شاد باد!

حیدربابا ، سنون گوئلون شاد اولسون *** شهد و شکر به کام تو ، عمرت زیاد باد!
دوئیا وار کن ، آغزون دولی داد اولسون *** وین قصه از حدیث من و تو به یاد باد!
سنن گئچن تانیش اولسون ، یاد اولسون *** گو شاعر سخنور من ، شهریار من
دینه منیم شاعر اوغلوم شهریار *** عمری است مانده در غم و دور از دیار من
بیر عمر دور غم اوستونه غم قالار ***

حیدر بابا گلدیم یوخلیام (قسمت دوم منظومه حیدر بابا)

(1) حیدربابا گلدیم سنی یوخلیام بیر ده یاتام قوجاغوندا یوخلیام عمری قوام بلکه
بوردا حاخلیام اوشاقلیغا دیم بیزه گلسن بیر آیدین گونلر آغلار یوزه گلسن
بیر (۲) حیدربابا چکدون منی گتیردون یوردوموزا، یوامیزا یتیردون یوسفوی
اوشاق ایکن ایتیردون قوجا یعقوب ایتیمیشسمده تاپوپسان قوالیوب قورد
آغزینان قاپوپسان (۳) گدنلرین یری بوردا گورونور خانم نم آغ کفنین
بورونور دالیمجادور، هارا گدیم سورونور بالا گلدون، نیه بله گز گلدون؟
صبریم سنن گوژلشدی سن گوژ گلدون (۴) من گوژدو گوم کروان چاتوپ
کؤچیدی آیرلیغن شربتینی ایچیدی عمرموزون کؤچی بوردان گچیدی
گچپ گدیپ گدر گلمز یولارا توزی قونوپ بو داشلارا کولارا (۵) بوردا
شیرین خاطره لر یاتوپلار داشلاریلان باشی باشا چاتوپلار آشنالیغن داشین
بیزدن آتوپلار من باخاندا قاوانیلار باخیلار بیرده یاتوپ یاندریلار یاخیلار



(۶) قبيله ميز بوردا قوروپ اجاغی ایندی اولموش قورد قوشلارون یاتاغی
 گون باتاندا سؤنر بوتون چراغی و بلدت لیس لها انیس^۴ الا الیعافیر و الا العیس^۴
 (۷) زمان گچیر افق لرده توز قالیر کروان کیمی اوزاقلاردا توز سالیر دومان
 گلیر یور کلری چولقلیر یورک دیر زمان کچمه، آمان دور کچنلرده گوزوم
 وار بیر دایان، دور (۸) روزگارین دگیرمانی فیرلانیر مخلوق اونون دیشلرینه
 تولانیر باخ که گنه بشر نجه آلانیر همیشه لیک شادلیق بیلیر اؤزینه قبری
 گؤرور توز قوندورمور یوزینه (۹) کهنه لرین سور سموکی دارتلوپ
 قورتولانون چول چوخاسی یرتلوپ ملا ابراهیم لاپ اریوب قورتلپ شیخ
 الاسلام سهمان قالوپ قبراحدی نوروز علی قاچاق گچپ قوچاخدی (۱۰)
 عاهیلارون یتمش کفن چورودوپ جاهیلاری دنیا غمی کریدوپ قیز گلینلر
 ات جانلاری اریدوپ رخشندهنین نوه دوتور الینی ننه قزین کورکنی گلینی
 (۱۱) چوق شکری وار، گنه گلدوخ گوروشدوخ ایتلردن بیتلردن
 سوروشدوخ کوسموشدوخ، آله قویسا باریشدوخ بیرده گوروش قسمت
 اولا، اولمیه عمرلرده فرصت اولا، اولمیه (۱۲) بوردا خیال میدانلاری
 گنیشدی داغلار داشلار بوتون منله تانیشدی گورجک منی حیدربابا
 دانیشدی بو نه سسدر سن عالمه سالوپسان گل بیر گورک اوزون هاردا
 قالوپسان (۱۳) کجاویله بو چایدان چوق گچمیشیک بو چشمه لردن نه سولار
 ایچمیشیک بو یونجالیقاردا کسوب بیچمیشیک چیشلری قیدیخلیان
 گونلریم چیش کیمی اویناخیلیان گونلریم (۱۴) بو خرمنده آرادان خیر
 اویناردیخ جومالاشوب قاریشقا تک قیناردیخ یواش یواش باخچالارا
 آغناردیخ آغاجلاردان چلینک آغاج کسردیک قوروخجونون
 قورخوسوندان اسردیک (۱۵) بو طوله ده ساری اینک دوغاردی خانم نم
 اینکلری ساغاردی آنا ایسی دام دیواردان یاغاردی من بزوی قوجاقلاردیم

قشماشین دیردی باخ بایدا دولسین داشماشین (۱۶) بو داملاردا چوخلی
 جزیح آتموشام اوشاقلارین آشیقلارین اوتوشام قورقوشوملی سقه آلپ
 ساتوشام اوشاق نجه هیچ زادینان شاد اولار ایندی بیزیم غمی دوتمور
 دنیا لار (۱۷) مکتب قالیر اوشاقلار درس آلیلار هی یازیلار هی پوزیلار،
 یالیلار ملا ابراهیم اوزی اوی قالیلار آما بیزیم یولداشلاردان قالان یوخ
 بونلاردان بیر بیزی یادا سالان یوخ (۱۸) بیر وقتینده بو مکتب پرگار ایدی بیر
 مسیب، بیر ممدسن وار ایدی بیری خلفه، بیری ورزشکار ایدی آخود بیزله
 اویناماغا گدردی ازی بیزه اویناماق ار گدردی (۱۹) ددیم بالام او ممدسن
 نولوپدی معلوم اولدی طفیل جوان الوپدی نه وار نه وار، بورنونان قان
 گلوپدی بیر یل اسیر باخیرسان ممدسن یوق بو کتده بیر بورون قانین کسن
 یوق (۲۰) دیم دیون مسیبه نه گلدی غلام گوردوم آغلار گوزیله گلدی دی
 اودا بهالیق دوشدی الدی دیم یازیق بیزله حاصل بلنر بیتمینده آجلارینان
 النر (۲۱) بو مکتبده شعرین شهیدین دادمشام آخوندون آغزیندان قاپوپ
 اودمشام گاهداندا بیر آخوندی آلامشام باشیم آغزیر دیوپ قاپوپ
 گتمیشم باخچالاردا گدوب گوزدن ایتیشم (۲۲) آزاد اولاندا مکتبدن
 چخاردیخ هجوم وروپ بیریرین سخاردیخ یولدا هر نه گلدی وروب
 یخاردیخ اوشاق دیمه ایپین قرمیش دانا ده بیر دانادا دیمه، اللی دانا ده (۲۳)
 ملک نیاز ایتگین گدوپ یوخ اولوب امیر اصلان سکتده ایله یخیلوب هر
 قاپوپ بیر دره ده سیخیلوب چرک غمی چیخوپ خلقین آینا هر کس
 قالب اوز جاننن هاین (۲۴) کندی یازیق چراغ تاپیر یاندیرا گوروم سیزون
 برقوز قالسین آندیرا کیم بو سوزی اربابلارا قاندیرا نه دور آخر بو ملتین
 گناهی دوتسون سیزی گوروم مظلوملار آهی (۲۵) هر نه آلیر بها وریر قیمتی
 اوجوز فقط اکینجینون زحمتی بیتندن آرتیق بیچنون اجرتی کند اوشاقی



گدیر یولدا ایشلیه اوردا بلکه قندی تاپا دیشلیه (۲۶) کندی گلین کیمی
 دنیانی بزر اوز عورتی یاماخ یاماغه دوزر ایگنه بزر خلقی ازی لوت گزر
 ایندیده وار چرشابلاری آلباخدی اوشاقلارون قیش پاچاسی چیلپاخدی (۲۷)
 بو باخچادا آش ترهسی اکر دیک هی سو آچوپ کردیه گوز تیکردیک
 چیقماق همین دریپ آشا تکر دیک فینقلشلار قاشیقلاردان آسلانی یاغلی
 دیسم قوری آغزون ایسلانی (۲۸) بو دشلرده قوزیلاری یایاردیخ
 آخماسونلار اولدوز تکین سایاردیخ قوش قوانی چکوب داشا دایاردیخ
 قوش قوان دا ایله بیل که قاباندی قورد اوزاقدان دیر بس که چوباندی (۲۹)
 خانم نم ناخوش اولان ایلیدی قیش وار ایکن کولکید، یلیدی قیشدا
 چیخدی یاغیشیدی سلیدی یوک یاپنی هی چاتیردوخ که گداخ سل
 چیمخروب، مجبوریدوخ قیداخ (۳۰) نیسان دوشدی بیزده دوشدوخ یاغیشا
 کیم باجارا سیلرله بوغیشا هی دیردوخ بلکه یاغیش یاغیشا بالا کیشی
 فایطونچمیز گل میشدی امامیه قهو هسنده قالمیشدی (۳۱) بو زمیده گدوپ
 گوزدن اتر دیک تونقال قوروپ سوتوللری اتر دیک دیوپ گولمک مرادینه
 یتر دیک ایله گولسون، مرادینه یتیشسون یور کلرین یارالاری یتیشسون (۳۲)
 خلورچیلر بوردا خلور داشیردی بو کولو کدن الاخلار دیر ماشیردی سلر
 کیمی، نعمت آشوپ داشیردی هر ایش دیدون هر کیمه گورردی جان
 درمانی ایستیدون ووردی (۳۳) ایندی بشر آج قورد تکین اودوخوپ
 چومبلنتی گوز قجر دوپ دوروخوپ باخیلار که گورسونر کیم سینخوپ
 توکولسنلر اونون لشین یرتسونلار هره بر دیش انسه سیندن قیرتسونلار (۳۴)
 حیدربابا سنده دفینه لر وار داغلار ودیعه سی، خزینه لر وار آما سنه بنزرده
 سینه لر وار بو سینه لر داغلاریله دانشور داغلار کیمی گوگلریله قونشور (۳۵)
 گور هاردان من سنه سالدیم نفسی ددیم قیتر، سال عالمه بو سسی سنده

یاخشی سیمرخ ایتدون مگسی سان که قاناد وردون یله نسیمه هر طرفدن سس وردیلر سسیمه (۳۶) حیدربابا سنی وطن بیلیمشدیم وطن دیوب باش گتوروپ گلیمشدیم سنی گوروب گوزیاشیمی سلیمشدیم حلبو که لاپ عملی غربت سندیمیش قارا زندان، آجی شربت سندیمیش (۳۷). کیم قالدی که بذه بوغون بورمادی آتدان آتدان بزه کلک قورمادی بیر مرد اوغول بزه هاوار دورمادی شیطانلاری قوجاقلیوب گزدریر سیز انسانلاری ایاخلیوب ازدریر سیز (۳۸) دووار اوجالدی گون بیزه دوشمدی زندان قارالدی گوز گوزی سشمدی گوندوز گوزی منیم لامپام گشمدی سلده باسدی اموز دولوپ گول اولدی چوق یازیغین اوی چونوپ چول اولدی (۳۹) اول باشی مندن استقبال اتدیز سونان چونوب ایشیمده اخلال اتدیز اوز ظنوزجه استادی اغفال ایدیز عیبی یوقدور کچر گدر عمردور قیشدا چیخار، یوزی قارا کمردور (۴۰) منیم یولوم محبت جاده سیدی سؤن سؤزلریم حقون اراده سیدی محبتون رسالت وعده سیدی یوخسا منده بیر کسילה غرض یوخ سیاست آدلی منده بیر مرض یوخ (۴۱) حق نه دیور؟ کفره قارشی گتمیوز نوردان چیقوب ظلمات ایچره ایتمیوز فریلداغا فرفره تک بتمیوز گوردوزده که اولمادی کفرین دیبی پولدا ورسه آماغا تیکمیش جیبی (۴۲) شیطان بیزیم قبیله میزی چوندریب الله دین یولدان بیزی دوندریب ایلانلی چشمه یه بیزی گندریب منت قویور که آرخوز نهر اولوب بیز گوروروک سولار بیزه زهر اولوب (۴۳) حیدربابا گللیخ دان نه چیخار ظلمون اوین صبر و تحمل بیخار درویش اولان صبزون الین برک سیخار گل قیداخ چیقاق آقا دوزینه گچاق گنه محبتون سوزینه (۴۴) دینه اوشاق بیربریله ساز اولسون بلکه بو قیش بیرده چونوب یاز اولسون چای چمن لر اردک اولسون غاز اولسون بیزده باخوب فرحلوب بیر اوچاق سنیق سالخاخ قانادلاری بیر آچاق (۴۵) بو



باخچادان آلچالاری درردیک قیش آدینا چیقوب دامدا سرردیک هی ده
چیقوب یالانان چوندرردیک قیش زومارین یایدا ییوب دو یاردیق بیر کلی
ده منت خلقه قویاردیق (۴۶) اولر قالیر اوصاحبی یوق اوزی اجاقلارین
آنجاق ایشیلدیر گوزی گدنلرین چوق قلیدور سوزی بیزدنده بیر سوز
قالاجاق آی آمان کیملر بیزدن سالاجاق آی آمان (۴۷) بیزدن سورا
کرسیلرین تویندا کندین ناغیلاریندا سوز سویندا قاری نه نه نین چاخماغیندا
قویندا حیدربابا ازین قاتار سوزلره عیشقی کیمی خمار ورر گوزلره (۴۸)
عاشیق دیر بیر نازلی یار واریمیش عشقیندن اودلانوب یانار واریمیش بیر
سازلی سوزلی شهریار واریمیش اودلار سونوب اونون اودی سونمیوپ فلک
چونوب اونون چرخی چونمیوپ (۴۹) حیدربابا آلچاقلارون کشگ اولسون
بیزدن سورا قالانلارا عشق اولسون کشمشلرون گلنلره مشگ اولسون
اولادیمیز مذهبنی دانماسون هر ایچی بوش سوزلره آلدنماسون

گزیده اشعار ترکی

تورکون دیلی

تورکون دیلی تک سئوگیلی ایسته کلی دیل اولماز***اؤز گه دیله قاتسان بو اصیل

دیل اصیل اولماز

اؤز شعرینی فارسا - عربه قاتماسا شاعیر***شعری اوخویانلار، ائشیدنلر کسپیل

اولماز

فارس شاعری چوخ سؤزلرینی بیزدن آپارمیش***«صاییر» کیمی بیر سفره لی

شاعیر پخیل اولماز



تور کون مثلی ، فولکلوری دونیادا تک دیر**** خان یورقانی ، کند ایچره مثل دیر ،

میتیل اولماز

آذر قوشونو ، قیصر رومی اسیر ائتمیش**** کسری سؤزودور بیر بئله تاریخ ناغیل

اولماز

پیشمیش کیمی شعرین ده گرک داد دوزو اولسون**** کند اهلی بیلرلر کی دوشابسیز

خشیل اولماز

سؤزلرده جواهر کیمی دیر ، اصلی بدلدن**** تشخیص وئره ن اولسا بو قدیر زیر -

زیبیل اولماز

شاعیر اولایلمزسن ، آنان دوغماسا شاعیر**** مس سن ، آبالام ، هر ساری کؤینک

قیزیل اولماز

چوخ قیسسا بوی اولسان اولیسان جن کیمی شیطان**** چوق دا اوزون اولما ، کی

اوزوندا عاغیل اولماز

مندن ده نه ظالم چیخار ، اوغلوم ، نه قیصاص چی**** بیر دفعه بونی قان کی ایپکدن

قزیل اولماز

آزاد قوی اوغول عشقی طبیعتده بولونسون**** داغ - داشدا دوغولموش ده لی جیران

حمیل اولماز

انسان اودی دوتسون بو ذلیل خلقین الیندن**** الله هی سئوه رسن ، بئله انسان ذلیل

اولماز

چوق دا کی سرابین سویی وار یاغ - بالی واردیر**** باش عرشه ده چاتدیرسا ،

سراب اردبیل اولماز

ملت غمی اولسا ، بو جوقلار چؤپه دؤنمه ز**** اربابلاریمیزدان دا قارینلار طویل

اولماز

دوز واختا دولار تاختا - طاباق ادویه ایله**** اونداکی ننه م سانجیلانار زنجفیل اولماز



بو «شهریار» ین طبعی کیمی چیممه لی چشمه****کوثر اولا بیلسه دئیمیرم ، سلسبیل

اولماز

****۱۳۴۸

ناز ایله میسن

چوخلار انجیکدی کی سن اونلارا ناز ایله میسن****من ده اینجیک کی منیم نازیمی

آز ایله میسن

ائتمیسن نازی بو ویرانه کونولده سلطان****ائوین آباد اولا درویشه نیاز ایله میسن

هر باخیشدا چالیبان کپیریگی مضراب کیمی****بیر قولاق وئر بو سینیق قلبی نه ساز

ایله میسن؟

باشدان آج یا یلیغی افشان ایله سوسن-سنبل****سن بیزیم بایراممیز سان قیشی یاز ایله

میسن

سن گون اول قوی غم میز داغدا قار اولسون اریسین****منیم آنجاق ایشیمی سوز و

گداز ایله میسن

من بو معناده غزل یازمالی حالیم یوخدی****سن جوجوق تک قوجانی فریره باز ایله

میسن

کاکلی باشدا بوروب باغلا میان تاج کیمی****از ایله میسن

او قیزیل دشت مغان دیر قوزی یان-یانه یاتیب****منیم آغلار گوزومی اوردا آراز

ایله میسن

بو گوز للیک جهاندا سنه وئر میش تانری****هر قدر ائله سن ایله کی آز ایله میسن

من بو سوز یله آتدین آ؛رالاندین بیلیرم****آرانی بیر پارا نامرد یله ساز ایله میسن

دستماز ایله دیگین چشمه کلیساده میحاقانی دیر****بیلیمیرم هانسی کلیساده نماز ایله

میسن؟



من (عشیران) اوخوسام پنجه (عراق) اوسته گزه ر***گوزلیم (ترک) اولالی ترک

(حجاز) ایله میسن

تازا شاعر بوده نیز هر نه باخیرسان دیبی یوخ***چوخ اوتوسان بو غازی اوردهگی

قاز ایله میسن

بسکه زلف و خط خالین قوپاغین گوتدون***زلفلی نین باشینی آزالار دار ایله

میسن

گل! منیم ایسته دیگیم کعبه بیخیلماز اوجالار***باشدادا کج گنده سن دیده تراز ایله

میسن

خط خالیندن آلیب مشقیمی قرآن یازارام***بو حقیقت له منی اهل مجاز ایله میسن

منی دان اولدوزی سن یاخشی تانیرسان که سحر***افقی خلوت ائدیب رازو نیاز ایله

میسن

(شهریار) ین داغلیب داغدا داشا دادالانیب***ئوزون انصاف ایله محمودی ایاز ایله

میسن

آزادلیق قوشی وارلیق

هر چند قوتولماق هله یوخ دارلیغیزدان***اما بیر آزادلیق دوغولوب وار لیغیزدان

(وارلیق) نه بیزیم تکجه آزادلیق قوشوموز دیر***بیر مژده ده وئرمیش بیزه همکار

لیغیزدان

به به نه شیرین دیللی، بو جنت قوشی، طوطی***قندین آلیب الهام له دیندار لیغیزدان

دیل آچامدا کارلیق داگندر، کورلوغلو موزدا***چون لا للیغیز دوغوش ایدی کار

لیغیزدان

دشمن بیزی ال بیر گوره، تسلیم اولی ناچار***تسلیم اولوروق دشمنهاچار لیغیزدان

هر انقلابین وور- ییخی صون بنالیق ایسته ر***دستور گرگ آلماق داها معمار



لیغمیزدان

هشیار اولاسوز، دشمنی مغلوب ائده جکسیز***دشمنلریمیز قورخوری هشیار

لیغمیزدان

بیرلیک یارادون، سؤز بیر اولارینز کیشی لرده***یوخلوقلاریمیز بیتدیره جک وار

لیغمیزدان

***۱۳۵۸

غم باسدی قلیانیمی

قیشین قره قئیدی آلیب منیم جانیمی***خورتدان دئییب قوجالیق ، کسب منیم

یانیمی

بو سیگاردازه لی تک ، دوشوب منیم جانیم***دوداق - دوداقه قویوب ، سورور

منیم قانیمی

سازاق سازین قوراراق ، قولاقدی سانکی بورور***چکیدی ایپلیگیمی ، قیریدی

قئیطانیمی

یننه قیشین قوشونی ، پائیز مارشین چالاراق***کردیمده وارسا بیچیر ، لاله می

ریحانیمی

اوشودوم ها اوشودوم، دئیر منیم دردیمی***کورسو تووین ایتیریب ، آختاریر

درمانیمی

پایزلامیش زمی یم، وریان منه نه گرک***دؤنرگه دؤنדרه جک ، دؤندیکجه

وریانیمی

قوی چالخاسین بیزی بو ، زمانه نهره کیمی***منیم سودوم چورویوب ، تورشاتسین

آیرانیمی

هنر دیلین قلمین ایشدن سالان منی ده***ایشدن سالیب ایتیریب پاک ادیمی سانیمی



حیدر بابا یولی تک ، یول باغلاب اوزومه***آوچی فلک اولایب سررویله

جئیرانیمی

نازلی یاریم گنده لی ، سؤنوب منیم چیراغیم***خان وارسادا نه کاری ، ائوین کی

یوخ خانیمی

مریم کؤچوب گئدین شهرزادینم دا گئدیر***فلک الیمدن آلیر ، درریمی

مرجانیمی

یئتیم تک اوز - گؤزومی نیت باسیب باساجاق***یامان قاریشدیر یا جاق ، سلقه می ،

سهمانیمی

نه دیز وار کی سورونوم، نه اوز وار کی قایدیم***نه یوک قالیب نه یابی ، سویوبلا

کروانیمی

ائلدن منی قئوجالیق ، آزقین سالیب ، سالاجاق***ایتیردی تبریزیم ، اودوزدو

تهرانیمی

بیزیم ده چایخانامیز ، چای تۆکررک قوناغا***دولدوردی زردآب ایله ، منیم ده

فنجانیمی

قلیانلا شهریاریم غمی قالدیر باقالیم***من ده خورولدادیرام ، غم باسدی قلیانیمی

***۱۳۵۹

پروانه و شمع

برق اولمادی ” قیزیم گئجه یاندیردی لاله نی***پروانه نین ” اودم ده باخیر دیم

اداسینه

گۆردوم طواف کعبه ده یاندیقجا یالواریر***سؤیلور : دؤزوم نه قدر بو عشقین

جفاسینه؟

یا بو حجاب شیشه نی قالدیر کی صاورولوم***یا سوندوروب بو فتنه نی ” باتما



عزاسینه!

باخدیم کی شمع سؤیله دی : ای عشقه مدعی!***عاشق هاچان اولوب یته اؤز مدعا
سینه؟

بیر یار مه لقادی بیزی بیله یاندران***صبر ائيله یاندران دا چاتار اؤز جزاسینه “
اما بو عشقی آتشی عرشیدی ” جاندا دیر***قوی یاندریب خودینی یثیرسین
خداسینه

بلالی باش

یار گونومی گؤی اسگییه توتدو کی دور منی بوشا***جوتچو گؤروبسه ن اؤکوزه
اؤکوز قویوب بیزوو قوشا؟

سن الینی کتچیب یاشین ، من بیر اوتوز یاشیندا قیز***سؤیله گؤروم اوتوز یاشین نه
نیسبتی الی یاشا؟

سن یثره قویدون باشیوی من باشیما نه داش سالیم؟***بلکه من آرتیق یاشادیم نیله
مه لی؟ دئدیم یاشا

بیرده بلالی باش نچون یانینا سوپورگه باغلا سین؟***بؤر کو باشا قویان گرک
بؤر کونه ده بیر یاراشا

بیرده کبین کسيلمه میش سن منه بیر سؤز دئمه دین***یوخسا جهازیمدا گرک
گلئیدی بیر حوققا ماشا

دئدیم : قضا گلیب تاپیب ، بیر ایشیدی اولوب کتچیب***قوربانام اول آلا گؤزه ،
حئیرانان اول قلم قاشا

منکی اؤزومده بیر گوناہ گؤرمه بیرم ، چاره ندیر؟***پیس بشرین قایداسی دیر ،
یاخشی نی گؤرسه دولاشا

دوستا مروت ائتمه لی دوشمه نیله کتچینمه لی***قایدا بودیر ، حئیف دئگیل بشر



یولون آشیب چاشا؟

من ده سنین دای اوغلونام سن ده منیم بی بیم قیزی**** گؤنول باخیر سا گونه شه ،
گۆزده گرک بیر قاماشا

ایندی بیزیم مارال کیمی ، اوچ بالامیز واردی ، گرک**** آتا - آنا ساواشسادا ،
بونلارا خاطر باریشا

هر کیشی یه عیالی دا ، اؤز جانی تک هؤرو کلنیم**** هدیه ده اولماز ائله سین عیالی
قارداش قارداشا

بو دنیا بیر یول کیمی دیر ، بیز آخرت مسافیری**** کجاوه ده هاماش گرک اؤز
هاماشینان یاناشا

آخرتی اولانلارین ، دونیاسی غم سیز اولمویوب**** سئل دی گله ر آخر کئچر ،
آما گرک آشیب - داشا

مثل دی : « یئر کی برک اولور ، اؤکوز اؤکوزدن اینجیور »**** هی دارتیلیر ایپین
قیرا ، یولداشیلا بیر ساواشا

بیزیم ده روزیگاریمیز یامان دی ، بیزده عیب یوخ**** بلکه وظیفه دیر بشر
قونشولاریلان قونوشا

حق حیات یوخ داها بیزلره ، چوخ بؤیوک باشی**** زندانیمیزدا حقیقیمیز ، بیر باجا
تاپساق ، تاماشا

آما اونون شماتتی آلاها خوش گلیموبن**** گتندی منیم حیاتیمی ووردی داشا
چیخدی باشا

ایمان ایله گتندی

یغدی خیر و برکت سفره سین ، احسانیه گتندی**** امن - امانلیق دا یوکون باغلا دی
، ایمانیه گتندی



- بیگ - خان اولمازسا دئیہ ردیک اولاجاق کندیمیز آباد****او خراب کند ده
ولاکن ، ائله بیگ خانیلہ گتدی
- (سیلو) دایر اولالی ، ہرنہ دگیرمان ییغیشدی****آما خالص - تمیز اونلاردا ،
دگیرمانیلہ گتدی
- مستبد سلطانی سالدوق ، کی اولا خلقیمیز آزاد****سونرا باخدیق کی آزادلیق دا او
سلطانیلہ گتدی
- بیر (بلی قربان) اولوب ایندی بیزہ مین بلی قربان****آما (خلعت وئرن) اول بیر
بلی قربانیلہ گتدی
- دوز مسلمانہ دئیردیک ، قولاغی توکلودی بدبخت****ایندی باخ ، گور کی او
دوزلوک ده ، مسلمانیلہ گتدی
- وئرمہ (صابر) دئی ، او دولما - فسنجانی آخوندا****آغزیمیزدان داد ، اول دولما -
فسنجانیلہ گتدی
- دئی انسانیمیز آزدیر ، هامی انسان گرک اولسون****آما انسانلیقیمیزدا ، او آز
انسانیلہ گتدی
- بو قدر (دفتر) و (استاد) له ، بیر حقہ چاتان یوخ****حق وئرنلر (پیتیگی) میزا
قلمدان یلہ گتدی
- بیزہ بیر دین قالا بیلیمیشدی میراث ، بیرده بو ایران****دین گندہ نده دئی : تک
گتتمہ رم ، ایرانیلہ گتدی
- ایستہ دیک قانلا یوواق اولکہ میزین لکہ سین ، آما****اولکہ میز خالص اوژی لکہ
اولوب قانیلہ گتدی
- یورقانی اوغری قاپاندا ، دئی ملانصرالدین****نیلہ سین چیلپاغیدی ، اوغرو دا
یورقانیلہ گتدی
- هاوا انسانی بوغور باش - باشا گاز کربنیک اولموش****یئل ده اسمیر ، ائله بیر ،



یئل ده سلیمانیه گتندی

سو ، کرج دن کلور ایله گلی بو پاسلی دمیردن**** گوره سن شاه سوی تک چشمه
نه عنوانیه گتندی؟

ترکی اولموش قدغن ، دیوانیمیزدان دا خبر یوخ**** شهریارین دیلی ده وای دئییه ،
دیوانیه گتندی

آغیز پئمیشی

بیر گون آغیز قالار بوش****بیر گون دُولی داد اولار
گون وار کی هئچ زاد اولماز****گون وار کی هر زاد اولار
بختین دورا باخارسان****یادیار قوهوم قارداشدی
آما بختین یاتاندا****قوهوم قارداش یاد اولار
چالیش آدین گلنده****رحمت اوخونسون سنه
دونیا دا سندن قالان****آخیر دا بیر آد اولار
گوردون ایشین اگیلدی****دورما ، اکیل ، گوزدن ایت
دوستون گوره ر داریخار****دوشمن گوره ر شاد اولار

دنیا نه یالان تاپما جادیر؟

ایل کئچدی ، باهار اولدو ، خبر یوخ گولوموزدن ، گول آچمادی ، قووزانمادی
سس بولبولوموزدن .

بایرام گونوموز ، یاسلی گوروشلرله کئچر کن ، ****شادلیق نه اوماق بیز آییمیزدان
ایلیمیزدن

تقویم آلابیلمم اله ، گوردوم منه تقویم ، ****«گوزداغ» دیکی (تقویمی) ده گتندی
ایلیمیزدن .



بیز باغچامیزی بئلیه بیللیک؟ داهاهیات!***نایمید اجلین بئلداری وورموش

بئلیمزدن

(تقویمی) اولاردان دی کی، یaddان چیخایلمز،***یaddان نئجه چیخسین، آدی

دوشمور دیلمیزدن

ائل ایچره، باشی بیریره گاهدان اویغاردی،***اوگتدی، ییغینجاق دا ییغیشدی

ائلیمزدن

یولداش سپه لندی، ائله بیل سام یئلی اسدی،***سرسام دی قالان بیزلره، بوسام

یئلیمزدن

دنیا نه یامان تاپماجا دیرباش چخاران یوخ،***بیزباش تاپاق آنجاق، بوقوبول-

منقلمیزدن.

(تقویمی) کیمی دوز کیشی؟ هیهات تاپلماز،***بیر شمع دی کی، کؤچدو بیزیم

محفیلیمزدن

اوج نازلی بالا، همسر ایله قالدیلا- باشسیز،***یانساق دا اودال چکمیه جکدیر

کولوموزدن.

بیر (کافیه) اوندان باجاری یادگار اولسون،***باش یولمادا، بیر تئلدی قالان

کاکیلیمزدن

ائل بیرده دئسین: «سئل سارانی قاپدی قاچیرتدی»،***آغلاشدی بولودلاردا بوداشقین

سئلیمزدن

بیر مزرعه دیر (شهریار) ین عومرو، نه حاصل،***سئل، قویمورو بیر چؤپ ده قالا

حاصلیمیزدن

هارا قاچسین اینسان؟



جانا گلمیشیک بیز بو جانان الیندن*** که نه انس امان تاپدی نه جان الیندن
 مسلمانه باخ، دین و ایمان قان آغلیر*** بو دین سیز، ایمان سیز مسلمان الیندن
 بو شیطاندی، بیز آدمی گویده تولار*** قاچا بیلمز آدم بو شیطان الیندن
 آلا اول ایمانی، سونداندا جانی*** نه ایمان قالار دییده نه جان الیندن
 قاریشقا کیمی دئو نژادی قیمیلدیر*** که خاتم چیخیب دیر سلیمان الیندن
 بادمجان چوخی بازیلاردا کوچو کلر*** دا ترپشمک اولماز بادیمجان الیندن
 خوروز تک بیزی دنله ییب قورتایدیر*** چینه قالمایب نو چیکدان الیندن
 پناه اولسا بیز خلقه کافر، قوی اولسون*** سیخینتی دوشه ک کفره، ایمان الیندن
 گندیب چؤلده کی حیوانا یالواردیق*** که گلکسین، بیزی آلسین اینسان الیندن
 ائله تورشادیب ایرانین عیرانین که*** گؤزلر گؤزی یاشدی ایران الیندن
 سالیب دیر اله، سانکی موسا عصاسین*** قاچیر اژدها لر، بو ثعبان الیندن
 نه سلطانلار اولوش الینده اویونجاق*** نه گلکسین اویونجاقلی سلطان الیندن
 بئش - اوچ باش بيله ن ده قالیرسا، اوشاق تک*** قاچیب گیزله نیب لر، بو خورتان
 الیندن

اؤویم زندانیم، مأموریم اوز ایچیمده*** هاراقاچسین اینسان بو زندانالیندن
 بیزاینسان اولاق، یا که حیوان، امان یوق*** نه اینسان قوتارمیش، نه حیوان الیندن
 نه دئولر که قیطانلا زنجیر له نیب لر*** قنف لر قیریلیمیش بو قیطان الیندن
 سالیب خلقی درمان آدیله نه درده*** که درد آغلایر بيله درمان الیندن
 او بیگ خان یازیقلار نه اینسانیمیشلار*** عبث آغلیاردیقو بیگ خان الیندن
 وئرردیک قدیم دیوانا عرضه، ایندی*** کیمه عرضه وئرمک بو دیوان الیندن؟
 نه طوفانه راست گلمیشیک بیز، مگر نوح*** گله قورتارا خلقی طوفان الیندن



سن یارمین قاصدی سن***ایلش سنه چای دئیشم
خیالینی گوندرب دیر***بسکی من آخ ، وای دئیشم
آخ گنجه لری یاتما میاشام***من سنه لای ، لای دئیشم
سن یاتالی ، من گوزومه***اولدوزلاری سای دئیشم
هر کس سنه اولدوز دییه***اوزوم سـننه آی دئیشم
سنن سورا ، حیاته من***شیرین دئسه ، زای دئیشم
هر گوزلدن بیر گول آلیب***سن گوزه له پای دئیشم
سین گون تک باتماغیوی***آی باتانای دئیشم
ایندی یایاقیش دئیرم***سابق قیسا ، یای دئیشم
گاه توویوی یاده سالیب***من ده لی ، نای نای دئیشم
سونرا گنجه یاسه باتیب***آغلاری های های دئیشم
عمره سورن من قره گون***آخ دئیشم ، وای دئیشم

بهجت آباد خاطره سی

اولدوز سایاراق گوزله میشم هر گنجه یاری***گج گلمه ده دیر یار یئنه اولموش
گنجه یاری
گوزلر آسیلی یوخ نه قارالتی نه ده بیر سس***باتمیش گولاغیم گورنه دؤشور مکده
دی داری
بیر قوش آییغام! سویلیه رک گاهدان اییلده ر***گاهدان اونودا یئل دئییه لای-لای
هوش آپاری
یاتمیش هامی بیر آلاله او یاقدیر داها بیر من***مندن آشاغی کیمسه یوخ اوندان دا
یوخاری
قورخوم بودی یار گلمه یه بیردن یاریلا صبح***باغیریم یاریلار صبحوم آچیلما سنی



تاری!

دان اولدوزی ایسته ر چیخا گۆز یالواری چیخما*** او چیخماسادا اولدوزومون

یوخدی چیخاری

گلمز تانیرام بختیمی ایندی آغارار صبح*** قاش بيله آغار ديقجا داها باش دا آغاری

عشقین کی قراریندا وفا اولمیا جاقمیش*** بيلم کی طبیعت نیه قویموش بو قراری؟

سانکی خوروزون سون بانی خنجردی سوخولدی*** سینه مده اورک وارسا کسیب

قیردی داماری

ریشخندله قیرجانندی سحر سویله دی: دورما*** جان قورخوسی وار عشقین

اوتوزدون بو قماری

اولدوم قره گون آیریلالی او ساری تئلدن*** بونجا قره گونلردی ایدن رنگیمی

ساری

گۆز یاشلاری هر یئردن آخار سا منی توشلار*** دریایه باخار بللی دی چایلارین

آخاری

از بس منی یاپراق کیمی هیجرانلا سارالیدی*** باخسان اوزونه سانکی قیزیل

گولدی قیزاری

محراب شفقه ئوزومی سجده ده گۆردوم*** قان ایچره غمیم یوخ اوزوم اولسون

سنه ساری

عشقی واریدی شهریارین گللی - چیچکلی*** افسوس قارا یل اسدی خزان اولدی

بهاری

گوزوم آیدین

گوزوم آیدین، گورورم سو گلی قارداشلاریمی*** باسمیشام باغریما ئوز دوغما

قارینداشلاریمی



آچمیشام قوللاری خلیمه اوزوک حلقه سی تک***سالمیشام حلقه یه قیمتی

اوزوک قاشلاریمی

فلکین چرخینی سیندیرمیشام اول داشدا***اته گیمده هله ده ساخلامیشام داشلاریمی

آچمیشام قرنمیزین باغلی قالان یوللارینی***تاپمیشام یوز سنه غربتده کی

یولداشلاریمی

بو سلیمان دی یانیمدا، گوره سن من اینانیم؟***گاه آچیپ گاه قییرام گوزلریمی،

قاشلاریمی

یغیشین شنلیک ائده ک قرنمیزین بایرامدیر***سیل گوزیمدن بو یوز ایلدن بری

گوز یاشلاریمی

یوز باشیم اولسادا، اولسون، یوخ اوزومده قیریشیم***جوانام، کیم نه بیلیر گیزله دیرم

یاشلاریمی

قوچی قربانلاریمی کسدی وطن اویناشیمیز***قانیمی خیرات ائدر کن یدی

بوزباشلاریمی

آنا اویناشیمی غیرت گوزی گورسه کور اولور***من نه گوزله گوره بیللم وطن

اویناشلاریمی

گنده لیم قافقاز اوشاقلارینی تجلیل ائده لیم***شهریاریم، دارا ساقلاریمی،

ساشلاریمی

جابالیر اوره ک سینه مده

آینایا باخاندا گوردوم ، ساقالیما دن دوشوبدی***من کی چوخ قوجالمامیشام ،

بیلیم ندن دوشوبدی

هنر اولسا روح جواندیر ، هله - هله دوشگون اولماز***اوندا کی گوردون دوشوبسه

ن ، بو نفیر بدن دوشوبدی



اورایا کی سن گئدیرسن ، قویولار آچیدی آغزین***شیطانین توری یاماندیر ، هر

گلیب گئدن دوشوبدی

نه قدیر باشین سلامت ، ال – آیاقدا باشسیز اولماز***آیاغا دمیر دوشه نده ، باشووا

چدن دوشوبدی

قویودان که خلقه قازدین ، چیخا بیلمه سن سلامتپ***آدام اینجیدن بلایه ، آدام

اینجیدن دوشوبدی

چابالیر اورکک سینه مده ، باشی کسيلمیش تویوق تکک***پیلله نی چیخاندا گوردوم ،

سینه نفه دن دوشوبدی

سئرچه دن سیچاندان آرتیق ، توری بیز قوراندا دوشمز***آمما شئر تورون قوراندا ،

فیل یا کرگدن دوشوبدی

« شهریار » عدندن آیری ، مرواری یئتم قالاندا***یمن جنوبی دن ده ، باخاسان عدن

دوشوبدی

اویون اولدوق

ایتیمیز قورد اولالی، بیزده قایتدیق قویون اولدوق***ایت ایله قول- بویون اولدوق

ایت الیندن قایدیب، قوردادا بیرزاد بویون اولدوق***ایت ایله قول- بویون اولدوق

قوردوموز دیشلرینی هی قارا داشلاردا ایتلتدی***قویونون دا ایشی بیتدی

سون، سوخولدی سورویه، بیر سورونی سؤکدی- داغیتدی***اکیلیب، ایت گئدیب

ایتدی

بیزده باخدیق ایت ایله قورد آراسیندا اویون اولدوق***ایت ایله قول- بویون اولدوق

انس و جن (با ترجمه فارسی)



بار الاها سن بیزه وئر بو شیاطین دن نجات***اینسانین نسلین کسیب ، وئر اینسه بو

جین دن نجات

بیزدن آنجاق بیر قالیرسا ، شیطان آرتیب مین دوغوب***هانسی رؤیا ده گوروم من ،

بیر تاپا مین دن نجات

بش مین ایلدیر بو سلاطینه گرفتار اولموشوق***دین ده گلدی ، تاپمادیق بیز بو

سلاطین دن نجات

بیر یالانچی دین ده اولموش شیطانین بیر مهره سی***دوغرو بیر دین وئر بیزه وئر بو

یالان دین دن نجات

هر دعا شیطان ائدیر ، دنیا اونا آمین دئیر***قوی دعا قالسین ، بیزه سن وئر بو آمین

دن نجات

ارسینی تندیرلرین گوشویلاریندا اویناییر***کیمدی بو گودوشلارا وئرسین بو

ارسیندن نجات

یا کرم قیل ، کینلی شیطانین الیندن آل بیزی***یا کی شیطانین اوزون وئر بیرجه بو

کین دن نجات

اؤلدورور خلقی ، سورا ختمین توتوب یاسین اوخور***بار الاها خلقه وئر بو حوققا

یاسین دن نجات

دینه قارشى (بابکی - افشینى) بیر دکان ائدیب***بار الاها دینه ، بو بابکدن ، افشین

دن نجات

(ویس و رامین) تک بیزی رسوای خاص و عام ائدیب***ویس ده اولساق ، بیزه

یارب بو رامین دن نجات

شوروی دن ده نجات اومدوق کی بیر خئیر اولمادی***اولماسا چای صاندیقیندا

قوی گله چین دن نجات

من تو یوق تک ، اوز نینیمده دوستاغام ایلر بو یو***بیر خوروز یوللا تاپام من بلکی



بو نین دن نجات

« شهریارین » دا عزیزیم بیر توتارلی آهی وار***دشمنی اهریمن اولسون ، تاپماز

آهین دن نجات

ترجمه فارسی***بار خدایا تو ما را از چنگ این شیاطین نجات بده

نسل انسان را بریده : انسان را از چنگ این جن نجات بده***از ما اگر یکی می ماند

، شیطان هزار می زاید و اضافه می شود

در کدام رویا می توانم ببینم ، که یک از چنگ هزار نجات یابد***پنج هزار سال

است که گرفتار این سلاطین شده ایم

دین هم آمد ، از چنگ سلاطین نجات پیدا نکردیم***یک دین دروغین هم یکی از

مهره های شیطان شده است

دینی حقیقی به ما بده ، ما را از این دین دروغین نجات بده***هر دعائی که شیطان

می کند ، دنیا آمین می گوید

بگذار دعا بماند ، تو به ما را از چنگ آمین نجات بده***کارد (تنورشان) داخل

کوزه شان می رقصد

کیست که این کوزه ها را از چنگ کارد تنور نجات دهد***یا کرم کن ، از چنگ

شیطان کینه توز نجاتمان بده

یا که خود شیطان را از چنگ این کین نجات بده***مردم را می کشد ، سپس

برایش ختم گرفته و یاسین می خواند

بار خدایا خلق را از چنگ این یاسین و حقه نجات بده***در مقابل دین (بابک و

افشین) را بهانه قرار داده

بار خدایا دین را ، از چنگ (بهانه) بابک و افشین نجات بده***مانند (ویس و

رامین) ما را رسوای خاص و عام کرده است

ویس هم باشیم ، یارب ما را از چنگ رامین نجات بده***امید نجات از شوروی



داشتیم که خیری ندیدیم
یکباره بگذار در صندوقچه چای از کشور چین نجات بیاید***من مانند مرغی ،
سالهاست که در لانه خود زندانیم
خروسی بفرست تا بلکه از این زندان نجات یابم***عزیز من « شهریار » هم آهی پر
اثر دارد
دشمنش اهریمن هم باشد نمی تواند از آه او نجات یابد***

الله بویاغی

ایسلام اویاتدی خالق باشین قاوزایان قاجیر***شیطان باجارمادی کی ، یاتانلار
اویانماسین
هر رنگی آت ، فقط بویان الله بویاغینا***هر آلدادان بویاقلارا قلبین بویانماسین
خالقین گوزون اویاردی شاهین میر غضبلی***قوی بیر اویولسون اوز گوزو تا گوز
اویانماسین
تبلیغ او پایده گرک اولسون کی موددی***بیر نقطه سینده ضعفینه بارماق
قویانماسین
الفازی مؤحکم ائتملی معنایی چوخ لطیف***سؤز لر گرک سوغاندینسا ، هر کس
سویانماسین
***اما زحمت ایله هوشلانان اولسا ، اویانماسین
آغزیندا دادلی سؤز لریوی سن ده (شهریار)***ایله پیشیر کی ، خالق دادیندان
دویانماسین

قافقازلی قارداشلار ایله گوروش



ای صفاسین اونودمایان قافقاز***گلمیشم ذوق آلام مراقیندان
 غیرتی جوشغون اولمایان نه بیلیر***کی نه لر چکمیشم فراقیندان
 اوخوروق بیز سیزین ترانه لری***یادگار عمرلردن ایلردن
 باکینین سوز-سویی حکایه لری***دوشمز ایلر دیونجا دیلردن
 سازیمین عملی سیملرینده منیم***باکی نین باشقا بیر ترانه سی وار
 سینه مین دار خرابه سینده درین***بو جواهرلرین خزانه سی وار
 سن کیمی قارداش اوز قاریندشین***آتمایب اوز گه کیمسه توتمایاجاق
 قوجا تبریزده یوزمین ایل کچسه***باکی قارداشلارین اونوتمایاجاق
 گلمیشیک دوغما یوردوموز باکیا***قوی بو تاریخده افتخار اولسون
 شهریاراندا بو افقرده***بو سینیق نغمه یادگار اولسون

عُمرُون نَجْه گنچدی؟

بیر اوشاقلیقدا خوش اولدوم اودا یئر گوی قاجراق***قوش کیمی داغلار اوچوب ،
 یئل کیمی باغلار گنچدی
 صونرا بیردن قاطر آلتیندا قالب ، اوستومدن***دئیئ بیللم نه قدر سئل کیمی داغلار
 گنچدی
 اورئ گیمدن خبر آلسان : « نَجْه گنچدی عُمرُون؟ » ***گؤز یاشیملا یازاجاق « من
 گونوم آغلار گنچدی »

عزیزه (با ترجمه فارسی)

قطعه شعر زیبایی از استاد محمد حسین بهجت تبریزی شهریار در رثای همسر مرحومه
 اش عزیزه خانم که در سنین جوانی بر اثر سکتہ ی قلبی در تهران دار فانی را وداع
 گفت و در گورستان بهشت زهرای تهران به خاک سپرده شد.***نه ظریف بیر



گلیں عزیزہ سنی

منہ لایق تـاری یاراتمیشدی!***بیر ظریف روحہ بیر ظریف جسمی
ازدواج قدرتیله قاتمیشدی!!!***عشقیمین بولبولی سنی دوتموش
ہرنہ دونیادہ گول وار ، آتمیشدی***سانکی دوستاق ایکن من آزاددیم
ائلہ عشقون منی یاہاتمیشدی!***سؤیدوگیم سانکی ہم نفس اولالی
قفسیمدن منی چیخارتمیشدی***جنت اتمیش منیم جہنمی می
یانماسین یاخماسین آراتمیشدی***قاراگون قارقاسی قوناندا منیم
آغ گونوم وارسادا قاراتمیشدی***آدی باتمیش اجل گلندہ بیزہ
من آیم چیخدی گوندہ باتمیشدی***سارالیب گون شافاخدا قان چناغین
قورخودان تترہ ییب جالاتمیشدی***قارا بایگوش چالاندا آغ قوشومی
زعفران تک منی ساراتمیشدی***کور قضا ئوز یولون گئدن وقتہ
چارہ نین یوللارین داراتمیشدی***نہ قدر اوغدوم آچمادین گوزیوی
گوز سکوت ابدلہ یاتمیشدی***او آلا گوز او یانمادی کی منیم
بختیمی مین کرہ او یاتمیشدی***داہا کپریکلرون اولوب نشتر
یارامین کوزمہ سین قاناتمیشدی***سن نہ یاخشی ائشیتمدون بالالار
آنا وای نالہ سین اوجاتمیشدی***سنی وئردیم بہشت زہراہ
منہ مولا الین اوزاتمیشدی***اورگی دوغراناں آنان مہ لہ دی
دونیا زہرین اونا یالاتمیشدی***سن باہار ائتدیگون چمنده خزان
ہرنہ گول غونچہ وار سوزاتمیشدی***نہ یامان یئردہ کؤچدی کروانیمیز؟
نہ یئین یوک یاپین دا چاتمیشدی***قیرخا سن یئتمہ دون جاوان گئتدو
من گئدیم کی یئتدیم آتمیشدی***قوجا وقتیمدہ بو قارا بختیم
منی قول تک بلاہہ ساتمیشدی!!!***(عزیزہ! خداوند تو را یک عروس ظریف کہ



لایق من بود خلق کرده بود! و ازدواج یک روح ظریف را با قدرت به یک جسم
ظریف پیوند داده بود!!!</br>

هلال محرم

محرم دیر ، خانیم زینب عزاسی****بیزی سسلر حسینین کربلاسی
یولی باغلی قالب دشمن الینده****داها زوارینین یوق سس - صداسی
(بوگون کرب بلا ویران اولوب دیر)****(حسین اوز قانینا غلطان اولوب دیر)
چاغیر شاه نجف گلکسین هرایه****جهادیله آچاق یول کربلایه
علی نین ذوالفقاری داده چاتسین****حسین قربانلاری گلکسین منایه
(بوگون کرب بلا ویران اولوب دیر)****(حسین اوز قانینا غلطان اولوب دیر)
جهاد میدانی دیر، ملت دایانسین****مسلمان خواب غفلتدن او یانسین
اوجالسین نعره الله اکبر****گرک کافر جهنم ایچره یانسین
(بوگون کرب بلا ویران اولوب دیر)****(حسین اوز قانینا غلطان اولوب دیر)
گلیب غیرت گونی ، همت زمانی****اوجالداق باشدا آذربایجانی
گنده ک صدام کافرله جهاده****یخاق بو بی مروت ائو ییخانی
(بوگون کرب بلا ویران اولوب دیر)****(حسین اوز قانینا غلطان اولوب دیر)
حسین زواری نین قورتاردی صبری****قیراق بو قوردلاری ، کافتاری ، بیری
آچاق یول کربلایه ، کاظمینه****چکک آغوشه او شش گوشه قبری
(بوگون کرب بلا ویران اولوب دیر)****(حسین اوز قانینا غلطان اولوب دیر)
گرک دین اولماسا ، دونیانی آتماق****شرف ، عزتلی بیر دنیا یاراتماق
سعادت دیر حسین قربانلاری تک****شهادتله لقاء الله چاتماق
(بوگون کرب بلا ویران اولوب دیر)****(حسین اوز قانینا غلطان اولوب دیر)
مسلمان صف چکیب دعوایه گلکسین****چاغیر عباسی تاسوعایه گلکسین



قیزی زینب اوزی صاحب عزادیر****چاغیر زهرانی عاشورایه گلسین
(بوگون کرب بلا ویران اولوب دیر)****(حسین اوز قانینا غلطان اولوب دیر)
آنا! اوغلون شهید اولدی مبارک****شهادتله سعید اولدی ، مبارک
امید جنتین تاپدین ، دا سندن****جهنم ناامید اولدی ، مبارک
(بئله طوی کیم گوروب دنیاده قاسم)****(طوی یاسه دؤنن شهزاده قاسم)

خان ننه

خان ننه ، هایاندا قالدین****بئله باشیوا دولانیم
نئجه من سنی ایتیردیم!****دا سنین تاینن تاپیلماز
سن اولن گون ، عمه گلدی****منی گه تدی آیری کنده
من اوشاق ، نه آنلاییدیم؟****باشیمی قاتیب اوشاقلار
نئچه گون من اوردا قالدیم****قاییدیب گلنده ، باخدیم
یثروی یغیشدیر بیلار****نه اوزون ، و نه یثرین وار
« هانی خان ننه م؟ » سوروشدوم****دئدیلم کی : خان ننه نی
آپاریبلا کربلایه****کی شفاسین اوردان آلسین
سفری اوزون سفر دیر****بیرایکی ایل چکر گلینجه
نئجه آغلارام یانیخلی****نئچه گون ائله چیغیردیم
کی سه سیم ، سینم توتولدو****او ، من اولماسام یانیندا
اؤزی هئچ یثره گئده نمه ز****بو سفر نولوبدو ، من سیز
اؤزو تک قویوب گئدیدییر؟****هامیدان آجیق ائده ر کن
هامییا آجیقلی باخدیم****سونرا باشلادیم کی : منده
گئدییره م اونون دالینجا****دئدیلم کی : سنین کی تئز دیر
امامین مزاری اوسته****اوشاغی آپارماق اولماز



سن اوخی ، قرآنی تتر چیخ***سن اونی چیخینجا بلکی
 ته له سیک روانلاماقد***اوخویوب قرآنی چیخدیم
 کی یازیم سنه : گل ایندی***داها چیخمیشام قرآنی
 منه سوقت آل گلنده***آما هر کاغاذ یازاندا
 آقامین گوزو دولاردی***سنده کی گلب چیخمادین
 نچه ایل بو اینتظارلا***گونى ، هفته نی سایاردیم
 تا یواش - یواش گوز آچدیم***آنلادیم کی ، سن اولوبسن!
 بیله بیلیمیه هنوزدا***اوره گیمده بیر ایتیک وار
 گوزوم آختارار همیشه***نه یاماندی بو ایتیکلر
 خان ننه جانیم ، نولیدی***سنی بیرده من تاپایدیم
 او آیقلار اوسته ، بیرده***دؤشه نیب بیر آغلا یایدیم
 کی داها گلنده نمیه یدین***گنجه لر یاتاندا ، سن ده
 منی قوینونا آلاردین***نجه باغریوا باساردین
 قولون اوسته گاه سالاردین***آجی دونیانی آتارکن
 ایکیمیز شیرین یاتاردیق***یوخودا (لولی) آتارکن
 سنی من بلشدیره ردیم***گنجه لی ، سو قیزدیراردین
 اوزووی تمیزلیه ردین***گننه ده منی اؤپه ردین
 هئچ منه آجیقلاماردین***ساواشان منه کیم اولسون
 سن منه هاوار دوراردین***منی ، سن آنام دؤیه نده
 قاپیب آرادان چیخاردین***ائله ایستیلیک او ایسته ک
 داها کیمسه ده اولورمو؟***اوره گیم دئیر کی : یوخ - یوخ
 او ده رین صفالی ایسته ک***منیم او عزیزلیغیم تک
 سنیه گنذیب ، تو کندی***خان ننه اوزون دئیردین



کی : بهشت ده ، الله***وئرہ جه ک نه ایستور سن
بو سؤزون یادیندا قالسین***منه قولینی وئرہسه ن
ائله بیر گونوم اولورسا***بیلیرسن نه ایستیه رم من؟
سؤزیمه درست قولاق وئر :***سن ایله ن اوشاخلیق عهدین
خان ننه آمان ، نولیدی***بیر اوشاخلیغی تاپایدیم
بیرده من سنه چاتایدیم***سنیلن قوجاقلاشایدیم
سنیلن بیر آغلاشایدیم***یئیدن اوشاق اولورکن
قوجاغیندا بیر یاتایدیم***ائله بیر بهشت اولورس
داها من اؤز الله هیمدان***باشقا بیر شئی ایسته مزدیم
*** ۱۳۵۵

سهندیم

شاه داغیم، چال پاپاغیم، ائل دایاغیم، شانلی سهندیم***باشی توفانلی سهندیم
باشدا حئیدر بابا تک کارلا، قیروولا قاریشیبسان***سون ایپک تئلی بولدولارلا
اوقوده ساریشیبسان

ساواشارکن باریشیبسان***گویدن ایلهام آلالی سیرری سماواتا دییه رسه ن
هله آغ کورکو بورون، یازدا یاشیل دون دا گیه رسه ن***قورادان حالوا بییه رسه ن
دؤشلرینده سونالار سینه سی تک شوخ ممه لرده***نه سرین چشمه لرین وار
او یاشیل تئلری، یئل هورمه ده آینالی سحه رده***عیشوه لی ائشمه لرین وار
قوی یاغیش یاغسا دا یاغسین***سئل اولوب آخسا دا آخسین
یانلاریندا دره لر وار***قوی قلم قاشلارین اوچسون فره لرله، هامی باخسین
باشلاریندا هئرہ لر وار***سیلدریملار، سره لر وار
او اتکلرده نه قیزلار یاناغی لاله لرین وار***قوزولار اوتلایارق نئیده نه خوش ناله



لرین وار

آی کیمی هاله لرین وار***گول- چیچکدن بزه نه نده، نه گلینلر کیمی نازین

یئل اسه نده او سولاردا نه درین راز- و نیازین***اوینایار گوللو قوتازین

تیتره بیر ساز تتلی تک شاخه لرین چایدا چمنده***یئل او تئلرده گزه نده، نه

کور اوغلو چالی سازین

اؤرده بین خلوت ائدیب گؤلده پریلرله چیمه نده***قول-قانادادان او نا آغ هووله

آچار غمزه لی قازین

قیش گئده ر، قوی گله یازین***هله نووروز گولو وار، قار چیچه بین وار، گله

جکلر

اوزلرین تتر سیله جکلر***قیشدا کهلیک هوسيله، چؤله قاجدیقدا جاوانلار

قاردا قاققیلدا یارق نازلی قلمقاشلارین اولسون***یاز، او دؤشلرده ناهار منده سین

آچدیقدا چوبانلار

بوللو سودلو سورولر، دادلی قاووتماشلارین اولسون***آد آلیر سندن او شاعیر کی

سن اوندان آد آلاسان

اونا هر داد وئره سه ن، یوز او موقابیل داد آلاسان***تاریدان هر زاد آلاسان

آداق اولدوقدا، سن اونلا داها آرتیق اوجالارسان***باش او جالدیقدا دماوند

داغیندان باج آلاسان

شتر الیندن تاج آلاسان***او دا شعرین، ادبین شاه داغیدیر، شانلی سهندیم

او دا سن تک آتار اولدوزلارا شعريله کمندی***او دا سیمورغدان آلماقدادی

فندی

شعر یازاندا قلمیندن باخاسان دورر سپه له ندی***سانکی اولدوزلار اله ندی

سؤز دییه نده گؤره سه ن قاتدی گولو، پوسته نی، قندی***یاشاسین شاعیر افندی

او نه شاعیر، کی داغین وصفینه میصدیق اونو گوردوم***من سنین تک او جالیق



مشقینه مششاق اونو گوردوم

عشقه، عشق اهلینه موشتاق اونو گوردوم*** او نه شاعیر، کی خیال مرکبینه

شووشیغایاندا

او نهنگ آت، آیاغین توزلو بولودلاردا قویاندا*** لوله له نمکده دی یئر- گوی، نئجه

تومار ساریاندا

گوره جکسه ن او زاماندا*** نه زامان وارسا، مکان وارسا کسب بیچدی بیر آندا

گنچه جکلر، گله جکلر نه بویاندا، نه او یاندا*** نه بلیلم قالدی هایاندا؟

باخ نه حورمت وار اونون اوز دئیشی توک پاپاغیندا*** شهریارین تاجی اه

یلمیش باشی دورموش قاباغیندا

باشینا ساوریلان اینجی، چاریق اولموش آیاغیندا*** وحیدیر شعری، ملکردی

پیچیلدار قولاغیندا

آیه لردیر دوداغیندا*** شهدی وار بال دوداغیندا

او دا داغلار کیمی شانینده نه یازسام یاراشاندر*** او دا ظالیم قوپاران قارلا، کولکله

دوروشاندر

قودوزا، ظالیمه قارشی سینه گرمیش، ووروشاندر*** قودوزون کورکونه، ظالیم بیره

لر تک داراشاندر

آما واختیندا فقیر خالقی اه یلمیش سوروشاندر*** قارا میللته هونر بولسا، هونرله

آراشاندر

قارالارلا قاریشاندر*** ساریشاندر

گنجه حاققین گوزودور، طور توره تمیش او جاغیندا*** ارییب باغ تک اوره کلردی

یانارلار چیراغیندا

مئی، محبتدن ایچیب لاله بیتیدیر یاناغیندا*** او بیر اوغلان کی، پریر سو ایچه رلر

چاناغیندا



اینجی قاینار بولاغیندا***طبعی بیر سئوگیلی بولبول کی، اوخور گول بوداغیندا
 ساری سونبول قوجاغیندا***سولار افسانه دی سؤیله ر اونون افسونلو باغیندا
 سحه رین چنلی چاغیندا***شاعیرین ذؤوقو، نه افسونلو، نه افسانه لی باغلار
 آی نه باغلار کی الیف لئیلی ده افسانه ده باغلار***اود یاخیب، داغلاری داغلار
 گول گوله رسه بولاق آغلار***شاعیرین عالمی اولمه ز، اونا عالمده زاوال یوخ
 آرزولار اوردانه، نه خاطیرله یه ایمکاندی، ماحال یوخ***باغ-ی جنت کیمی اوردانه
 او حارامدیر، بو حالال یوخ
 او محبتده ملال یوخ***اوردانه حالدیر، داها قال یوخ
 گنجه لر اوردانه گوموشدندی، قیزیلدان نه گونوزلر***نه زوموررود کیمی داغلاردی،
 نه مرمر کیمی دوزلر
 نه ساری تئلی اینه کلر، نه آلا گوزلو او کوزلر***آی نجه آی کیمی اوزلر
 گول آغاجلاری نه طاووس کیمی چترین آچیب الوان***حواله کروانیدی، چؤلر،
 بزه نه ر سورسه بو کروان
 دوه کروانی دا داغلار، یو کو اطلسدی بو حیوان***صابیرین شهرینه دوغرو، قاتاری
 چکمه ده سروان
 او خیالیمداکی شیروان***اوردانه قار دا یاغار، آما داها گولر سولابیلمه ز
 بو طبیعت، او طراوتده ماحالدیر، اولابیلمه ز***عؤمر پئیمانہ سی اوردانه دولابیلمه ز
 او اوفوقلرده باخارسان نه دنیزلر، نه بوغازلار***نه پری لر کیمی قولار، قونوب-
 او چماقدانه قازلار
 گولده چیممه کده نه قیزلار***بالیق اولدوز کیمی گوللرده، دنیزلرده پاریلدار
 آبشار مورواریسین سئل کیمی تۆکدو کده خاریلدار***یئل کوشولدار، سو شاریلدار
 قصریلر واردی قیزیلدان، قالالار واردی عقیقدن***رافائل تابلوسو تک، صحنه لری
 عهد-ی عتیقدن



دویماسان کۆهنه رفیقدن***جنتین باغلاری تک باغلارینین حورو قوصورو
الده حوریلرینین جام-ی بولورو***تونگونون گول کیمی صهبا-یی طهورو
نه ماراقلار کی، آیتی گۆزلره رؤیادی دئیرسه ن***نه شافاقلار کی، دیرن باخمادا
دریادی دئیرسه ن
اویدوران جنت-ی مأوادی دئیرسه ن***زؤهره نین قصری بیریلیان، حیصار نرده
سی یاقوت
قصر-ی جادودو، موهندیسلی هاروت ایله ماروت***اوردا مانی دایانیب قالمیش او
صورتلره مبهوت
قاپی قوللو قچوسو هاروت***اوردا شعرین، موزیکین منبعی سرچشمه دی قاینار
نه پریلر کیمی فه وواره دن افشان اولوب اوینار***شاعیر آنجاق اونو آنلار
دولو مهتاب کیمی ایستخردی فه وواره لر ایله***ملکه اوردا چیمیر، آی کیمی
مهپاره لر ایله
گوللو گوشواره لر ایله***شعر-و موسیقی شاباش اولمادا، افشاندی پریشان
سانکی آغ شاهیدیر اولماقدا گلین باشینا افشان***نه گلینلر کی، نه انلیک اوزه
سورته رلر، نه کیرشان
یاخا نه تولکو نه دووشان***آغ پریلر، ساری کۆینه کلی بولودلاردان ائیرلر
سود گؤلونده ملکه ایله چیمه رکن سئوینرلر***سئوینرلر، اؤیونورلر
قوزاناندا هله الده دولو بیر جام آپاریرلار***سانکی چنگیلره، شاعیرلره ایلهام
آپاریرلار
دریا قیزلارینا پیغام آپاریرلار***دنیزین اؤرتویو ماوی، اوفوقون سقفی سماوی
آینادیر هر نه باخیرسان: یئر اولوب گؤیله موساوی***غرق اونون شعرینه راوی
غورفه لر، آی، بولود آلتیندا اولار تک گؤرونورلر***گؤز آچیب-یومما، چیراقلار
کیمی یانیدیقا سؤنورلر



صحنه لر چرخ-ی فلک تک بورونوب، گاه دا چؤنورلر***کؤلگه لیکر سورونورلر
 زوهره ائیواندا ایلاسه شینلینده گؤرونه رکن***باخسان حافیظ ی ده اوردا صلابتله
 گؤره رسه ن

نه سئوه رسه ن***گاه گؤره ن حافظ-ی شیراز ایله بالکاندا دوروبلار
 گاه گؤره ن اورتادا شطرنج قورارکن اوتوروبلار***گاه گؤره ن سازيله، آوازیله
 ائيله نجه قوروبلار

سانکی ساغر ده ووروبلار***خاجه الحان او خویاندا، هامی ایشدن دایانیرلار
 او نوالرله پریلر گاه اویوب گاه اویانیرلار***لاله لر شوعله سی، الوان شیشه رنگی
 بویانیرلار

نه خومار گؤزلو یانیرلار***قاناد ایسته ر بو اوفوق، قوی قالا ترلانیلی سهندیم
 ائشیت اؤز قیصسه می، دستانیمی، دستانلی سهندیم***سنی حئیدر بابا او نعره لر ایله
 چاغیراندا

او سفیل داردا قالان تولکو قووان شئر باغیراندا***شئیطانین شیللاغا قالخان قاتیری
 نوخدا قیراندا

بابا قورقور (؟) سسین آلدیم، دئدیم آرخامدی، ایناندیم***آرخا دوردوقدا سهندیم
 ساوالان تک هاوالاندیم

سئله قارشی قووالاندیم***جوشقون ون دا قانی داشدی، منه بیر هایلی سس اولدو
 هر سسیز بیر نفس اولدو***باکی داغلاری دا، های وئردی سسه، قیها او جالدی
 او تاین نعره سی سانکی بو تایدان دا باج آلدی***قورد آجالدی قوجالدی
 راحیم این نعره سی قووزاندی، دییه ن توپلار آتیلدی***سئل گلیب نهره قاتیلدی
 روستم این توپلاری سسله ندی، دییه ن بوملار آچیلدی***بیزه گول-غونچا
 ساچیلدی

قورخما گلدیم دییه، سسلرده منه جان دئدی قارداش***منه جان-جان دییه ره ک،



دوشمنه قان-قان دئدی قارداش

شهریار سؤیله مه دن گاه منه سولطان دئدی قارداش****من ده جانیم چیغیریب: جان

سنه قوربان دئدی قارداش

یاشا اوغلان سیزه داغ-داش دلی جئیران دئدی قارداش****ائل، سیزه قافلان دئدی

قارداش

داغ، سیزه آسلان دئدی قارداش****داغلی حئیدربابانین آرخاسی هر یئرده داغ

اولدو

داغا داغلار دایاق اولدو****آرازیم آینا-چیراق قویمادا، آیدین شافاق اولدو

او تاین نغمه سی قووزاندی، اوره کلر قولاق اولدو****یئنه قارداش دییه ره ک

قاجمادا باشلار آیاق اولدو

قاجدیق، اوزله شدیک آرازدا، یئنه گؤزله بولاق اولدو****یئنه غمغر قالاق اولدو

یئنه قارداش سایاغی سؤزلریمیز بیر سایاق اولدو****وصل ایین آلمادا، ال چاتمادی

عشقیم داماق اولدو

هله لیک غم سارالارکن قارالار دؤندو آغ اولدو****آرازین سو گؤلو داشدی،

قایالقلار دا باغ اولدو

ساری سونبولره زولف ایچره اوراقلار داراق اولدو****یونجالقلار یئنه بیلدیرچینه

یای-یاز یاتاق اولدو

گؤزده یاشلار چیراق اولدو****لاله بیتدی یاناق اولدو

غونچا گولدو، دوداق اولدو****نه سول اولدو، نه ساغ اولدو

ائلمی آرخامی گوردو کده ظالیم اووچو قیسیلدی****ستل کیمی ظولمو باسیلدی،

زینه آرخ اولدو، کسیلدی

گول گوزوندن یاشی سیلدی****تور قوران اووچو آتین قوومادا سیندی، گئری

قالدی



اؤزو گئندی، تورو قالدی***آما حئیدربابا دا بیلدی کی، بیز تک هامی داغلار
 باغلانیب قول-قولا زنجیرده، بولودلار اودور آغلار***نه بیلیم بلکه طبیعت اؤزو
 نامرده گون آغلار

ایری یوللاری آچارکن، دوز اولان قوللاری باغلار***صاف اولان سینه نی داغلار
 داغلارین هر نه قوچو، ترلانی، جئیرانی، مارالی***هامی دوشگون، هامی پوزغون،
 سینه لر داغلی، یارالی

گول آچان یئرده سارالی***آما ظن ائتمه کی، داغلار یئنه قالخان اولاجاقدیر
 محشر اولماقدادی بونلار داها وولقان اولاجاقدیر***ظولم دونیاسی یانارکن ده
 تیلیت قان اولاجاقدیر

وای نه توفان اولاجاقدیر***دردیمیز سانما کی، بیر تبریز-و تئهران دیر عزیزیم
 یا کی، بیز تورک ه جهنم اولان ایران دیر عزیزیم***یوخ بو دین داعواسیدیر،
 دنیا تیلیت قاندیر عزیزیم

تورک اولا، فارس اولا دوزلوک داها تالاندیر عزیزیم***بیز آتان دیندیر، آتان دا
 بیزی ایماندیر عزیزیم

سامیری مروتد ائدیب هه نه (؟) موسلماندیر عزیزیم***اوممه تین هارون و من تک،
 له له گیر یاندی عزیزیم

هر طرفدن قیلیج ائدیرسه لر (؟) قالخاندیر عزیزیم***بیر بیزیم درمانیمز موسی-یی
 عیمران دیر عزیزیم

گله جک شوبهه سی یوخ، آیه-یی قور آندیر عزیزیم***او هامی دردلره درماندیر
 عزیزیم

دوقتور اولدوقدا بشر بو یارانی ساغلاماق اولماز***اولماسا آلا الهی دین مرضین
 چاغلاماق اولماز

داغلاماق دا علاج اولسا بیر ائلی داغلاماق اولماز***دینی آتمیش ائله یاوروم داها



بئل باغلاماق اولماز

او گولوب آغلا یا دا، اونلا گولوب آغلاماق اولماز***شیطانی یاغلاماق اولماز
دئدین: آذر ائلینین بیر یارالی نیسگیلییه م من***نیسگیل اولسام دا گولوم بیر ابدی
سئوگیلییه م من
ائل منی آتسا دا اؤز گوللریمین بولبولویه م من***ائلمین فارسیجا دا دردینی سؤیله
ر دیلییه م من
دینه دوغرو نه قارائلیق ایسه ائل مشعلیه م من***ادبییات گولویه م من
نیسگیل اول چرچییه قالسین کی جواهر نه دی قانمیر***مدنیت دین ائلییر بدویت،
بیر اوتانمیر

گون گئدیر آز قالا باتسین گئجه سیندن بیر اویانمیر***بیر اؤز احوالینا یانمیر
آتار اینسانلیغی آما یالان انسابی آتانماز***فیتنه قووزانماسا بیر گون گئجه آسوده
یاتانماز

باشی باشلارا قاتانماز***آما مندن ساری، سن آرخاین اول شانلی سهندیم
دلی جئیرانلی سهندیم***من داها عرش-ی اعلا کؤلگه سی تک باشدا تاجیم وار
الده فیرعون ا قنیم بیر آغاجیم وار***حرجیم یوخ، فرجیم وار
من علی اوغلو یام، آزاده لرین مرد-و مورادی***او قارائلیقلارا مشعل
او ایشیقلیقلارا هادی***حاققا، ایمانا مونادی
باشدا سینماز سیریم، الدهه کوله لمه ز قیلجیم وار***شاه داغیم، چال پاپاغیم، ائل
دایاغیم، شانلی سهندیم

باشی توفانلی سهندیم***باشدا حئدر بابا تک قارلا، قیروولا قاریشیبسان
سون ایپک تئلی بولدولارلا اوفوقده ساریشیبسان***ساواشارکن باریشیبسان
گویدن ایلهام آلالی سیرری سماواتا دییه رسه ن***هله آغ کورکو بورون، یازدا
یاشیل دون دا گییه رسه ن



قورادان حالوا یییه رسه ن***دؤشلرینده سونالار سینه سی تک شوخ ممه لرده
 نه سرین چئشمه لرین وار***او یاشیل تئلری، یئل هؤرمه ده آینالی سحه رده
 عیشوه لی ائشمه لرین وار***قوی یاغیش یاغسا دا یاغسین
 سئل اولوب آخسا دا آخسین***یانلاریندا دره لر وار
 قوی قلم قاشلارین اوچسون فره لرله، هامی باخسین***باشلاریندا هئره لر وار
 سیلدیریملار، سره لر وار***او اتکلرده نه قیزلار یاناغی لاله لرین وار
 قوزولار او تلایارق نئیده نه خوش ناله لرین وار***آی کیمی هاله لرین وار
 گول-چیچکدن بزه نه نده، نه گلینلر کیمی نازین***یئل اسه نده او سولاردا نه درین
 راز-و نیازین
 اوینایار گوللو قوتازین***تیره بیر ساز تئلی تک شاخه لرین چایدا چمنده
 یئل او تئلرده گزه نده، نه کوراوغلو چالی سازین***اؤرده بین خلوت ائدیب گؤلده
 پریرله چیمه نده
 قول-قانادان اونا آغ هووله آچار غمزه لی قازین***قیش گئده ر، قوی گله یازین
 هله نووروز گولو وار، قار چیچه بین وار، گله جکلر***اوزلرین تئر سیله جکلر
 قیشدا کهلیک هوسيله، چؤله قاجدیقا جاوانلار***قاردا قاققیلدا یاراق نازلی
 قلمقاشلارین اولسون
 یاز، او دؤشلرده ناهار منده سین آچدیقا چوبانلار***بوللو سودلو سورولر، دادلی
 قاووتماشلارین اولسون
 آد آلیر سندن او شاعیر کی سن اوندان آد آلارسان***اونا هر داد وئره سه ن، یوز او
 موقابیل داد آلارسان
 تاریخدان هر زاد آلارسان***آداق اولدوقدا، سن اونلا داها آرتیق اوجالارسان
 باش اوجالیدیقا دماوند داغیندان باج آلارسان***شئر الیندن تاج آلارسان
 او دا شئعرین، ادبین شاه داغیدیر، شانلی سهندیم***او دا سن تک آتار اولدوزلارا



شعریله کمندی

او دا سیمورغدان آلماقدادی فندی***شعر یازاندا قلمیندن باخاسان دورر سپه له
ندی

سانکی اولدوزلار اله ندی***سؤز دییه نده گوره سه ن قاتدی گولو، پوسته نی،
قندی

یاشاسین شاعیر افندی***او نه شاعیر، کی داغین وصفینه میصداق اونو گوردوم
من سنین تک اوجالیق مشقینه مششاق اونو گوردوم***عشقه، عشق اهلینه موشتاق
اونو گوردوم

او نه شاعیر، کی خیال مر کبینه شووشیغایاندا***او نهنگ آت، آیاغین توزلو
بولودلاردا قویاندا

لوله له نمکده دی یئر- گوی، نجه تومار سارییاندا***گوره جکسه ن او زاماندا
نه زامان وارسا، مکان وارسا کسب بیچدی بیر آندا***گنچه جکلر، گله جکلر نه
بویاندا، نه او یاندا

نه بلیلم قالدی هایاندا؟***باخ نه حؤرمت وار اونون اؤز دئیشی توک پاپاغیندا
شهریارین تاجی اه یلمیش باشی دورموش قاباغیندا***باشینا ساوریلان اینجی،
چاریق اولموش آیاغیندا

وحیدیر شعری، ملکردی پیچیلدار قولاغیندا***آیه لردیر دوداغیندا
شهدی وار بال دوداغیندا***او دا داغلار کیمی شانینده نه یازسام یاراشاندر
او دا ظالیم قوپاران قارلا، کولکله دوروشاندر***قودوزا، ظالیمه قارشی سینه
گرمیش، ووروشاندر

قودوزون کور کونه، ظالیم بیره لر تک داراشاندر***آمما واختیندا فقیر خالقی اه
یلمیش سوروشاندر

قارا میللته هونر بولسا، هونرله آراشاندر***قارالارلا قاریشاندر



ساریشاندیر***گئجه حاققین گوزودور، طور توره تمیش اوجاغیندا
ارییب باغ تک اوره کلردی یانارلار چیراغیندا***مئی، محبتدن ایچیب لاله بیتیدیر
یاناغیندا

او بیر اوغلان کی، پریلر سو ایچه رلر چاناغیندا***اینجی قاینار بولاغیندا
طبعی بیر سئوگیلی بولبول کی، اوخور گول بوداغیندا***ساری سونبول قوجاغیندا
سولار افسانه دی سؤیله ر اونون افسونلو باغیندا***سحه رین چنلی چاغیندا
شاعیرین ذؤوقو، نه افسونلو، نه افسانه لی باغلار***آی نه باغلار کی ایف لئیلی ده
افسانه ده باغلار

اود یاخیب، داغلاری داغلار***گول گوله رسه بولاق آغلار
شاعیرین عالمی اؤلمه ز، اونا عالمده زاوال یوخ***آرزولار اوردا نه، نه خاطرله یه
ایمکاندی، ماحال یوخ

باغ-ی جننت کیمی اوردا او حارامدیر، بو حالال یوخ***او محبتده ملال یوخ
اوردا خالدیر، داها قال یوخ***گئجه لر اوردا گوموشدندی، قیزیلدان نه گونوزلر
نه زوموررود کیمی داغلاردی، نه مرمر کیمی دوزلر***نه ساری تتلی اینه کلر، نه
آلا گوزلو اؤکوزلر

آی نجه آی کیمی اوزلر***گول آغاجلاری نه طاووس کیمی چترین آچیب الوان
حواله کروانیدی، چؤلر، بزه نه ر سورسه بو کروان***دوه کروانی دا داغلار، یو کو
اطلسدی بو حیوان

صابیرین شهرینه دوغرو، قاتاری چکمه ده سروان***او خیالیمدا کی شیروان
اوردا قار دا یاغار، آما داها گولر سولابیلمه ز***بو طبیعت، او طراوتده ماحالدیر،
اولابیلمه ز

عؤمر پئیمانہ سی اوردا دولابیلمه ز***او اوفوقلرده باخارسان نه دنیزلر، نه بوغازلار
نه پری لر کیمی قولار، قونوب-اوچماقدا نه قازلار***گؤلده چیممه کده نه قیزلار



بالیق اولدوز کیمی گؤلرده، دنیزلرده پاریلدار***آبشار مورواریسین سئل کیمی
تؤکدوکده خاریلدار

یئل کوشولدار، سو شاریلدار***قصریلر واردی قیزیلدان، قالالار واردی عقیقندن
رافائل تابلوسو تک، صحنه لری عهد-ی عتیقندن***دویماسان کؤهنه رفیقندن
جنتین باغلاری تک باغلارینین حورو قوصورو***الده حوریلرینین جام-ی بولورو
تونگونون گول کیمی صهبا-یی طهورو***نه ماراقلار کی، آیتی گؤزلره رؤیادی
دئیرسه ن

نه شافاقلار کی، دیرن باخمادا دریادی دئیرسه ن***اویدوران جنت-ی مأوادی
دئیرسه ن

زؤهره نین قصری بیرلیان، حیصار نرده سی یاقوت***قصر-ی جادودو،
موهندیسلی هاروت ایله ماروت

اوردا مانی دایانیب قالمیش او صورتلره مبهوت***قاپی قوللوچوسو هاروت
اوردا شئعرین، موزیکین منبعی سرچشمه دی قاینار***نه پریلر کیمی فه وواره دن
افشان اولوب اوینار

شاعیر آنجاق اونو آنلار***دولو مهتاب کیمی ایستخردی فه وواره لر ایله
ملکه اوردا چیمیر، آی کیمی مهپاره لر ایله***گوللو گوشواره لر ایله
شئعر-و موسیقی شاباش اولمادا، افشاندی پریشان***سانکی آغ شاهیدیر اولماقدا
گلین باشینا افشان

نه گلینلر کی، نه انلیک اوزه سورته رلر، نه کیرشان***یاخا نه تولکو نه دووشان
آغ پریلر، ساری کؤینه کلی بولودلاردان ائیرلر***سود گؤلونده ملکه ایله چیمه
رکن سئوینیرلر

سئوینیرلر، اؤیونورلر***قووزاناندا هله الدهه دولو بیر جام آپاریرلار
سانکی چنگیلره، شاعیرلره ایلهام آپاریرلار***دریا قیزلارینا پیغام آپاریرلار



دیزین اؤرتویو ماوی، اوفوقون سقفی سماوی***آینادیر هر نه باخیرسان: یئر اولوب
گؤیله موساوی

غرق اونون شعرینه راوی***غورفه لر، آی، بولود آلتیندا اولار تک گؤرونورلر
گؤز آچیب-یومما، چیراقلار کیمی یانیدیقا سؤنورلر***صحنه لر چرخ-ی فلک
تک بورونوب، گاه دا چؤنورلر

کؤلگه لیکلر سورونورلر***زوهره ائیواندا ایلاسه شینلینده گؤرونه رکن
باخسان حافیظی ده اوردا صلابتله گؤره رسه ن***نه سئوه رسه ن
گاه گؤره ن حافظ-ی شیراز ایله بالکاندا دوروبلار***گاه گؤره ن اورتادا شطرنج
قورارکن اوتوروبلار

گاه گؤره ن سازيله، آوازيله ائيله نجه قوروبلار***سانکی ساغر ده ووروبلار
خاجه الحان اوخویاندا، هامی ایشدن دایانیرلار***اونوالرله پریلر گاه اویوب گاه
اویانیرلار

لاله لر شؤعله سی، الوان شیشه رنگی بویانیرلار***نه خومار گؤزلو یانیرلار
قاناد ایسته ر بو اوفوق، قوی قالا ترلانیلی سهندیم***ائشیت اؤز قیصه می،
دستانیمی، دستانیلی سهندیم

سنی حییدر بابا او نعره لر ایله چاغیراندا***اوسفیل داردا قالان تولکو قووان شئر
باغیراندا

شیطانین شیللاغا قالخان قاتیری نوخدا قیراندا***بابا قورقور (؟) سسین آلدیم، دئدیم
آرخامدی، ایناندیم

آرخا دوردوقدا سهندیم ساوالان تک هاوالاندیم***سئله قارشى قووالاندیم
جوشقونون دا قانی داشدی، منه بیر هایلی سس اولدو***هر سسیز بیر نفس اولدو
باکی داغلاری دا، های وئردی سسه، قیها اوجالیدی***اوتایین نعره سی سانکی بو
تایدان دا باج آلدی



قورد آجالدی قوجالدی***راحمین نعره سی قووزاندی، دییه ن توپلار آتیلدی
 سئل گلیب نهره قاتیلدی***روستمین توپلاری سسله ندی، دییه ن بوملار آچیلدی
 بیزه گول-غونچا ساچیلدی***قورخما گلدیم دییه، سسلرده منه جان دئدی قارداش
 منه جان-جان دییه ره کک، دوشمنه قان-قان دئدی قارداش***شهریار سؤیله مه دن
 گاه منه سولطان دئدی قارداش

من ده جانیم چیغیریب: جان سنه قوربان دئدی قارداش***یاشا اوغلان سیزه داغ-
 داش دلی جئیران دئدی قارداش

ائل، سیزه قافلان دئدی قارداش***داغ، سیزه آسلان دئدی قارداش

داغلی حئیدربابانین آرخاسی هر یترده داغ اولدو***داغا داغلار دایاق اولدو
 آرازیم آینا-چیراق قویمادا، آیدین شافاق اولدو***او تایین نغمه سی قووزاندی،
 اوره کلر قولاق اولدو

یئنه قارداش دییه ره کک قاجمادا باشلار آیاق اولدو***قاجدیق، اوزله شدیک
 آرازدا، یئنه گؤز لر بولاق اولدو

یئنه غملر قالاق اولدو***یئنه قارداش سایاغی سؤزلریمیز بیر سایاق اولدو

وصل اییین آلمادا، ال چاتمادی عشقیم داماق اولدو***هله لیک غم سارالارکن
 قارالار دؤندو آغ اولدو

آرازین سو گولو داشدی، قایالقلار دا باغ اولدو***ساری سونبولره زولف ایچره
 اوراقلار داراق اولدو

یونجالقلار یئنه بیلدیرچینه یای-یاز یاتاق اولدو***گؤزده یاشلار چیراق اولدو

لاله بیتدی یاناق اولدو***غونچا گولدو، دوداق اولدو

نه سول اولدو، نه ساغ اولدو***ائلیمی آرخامی گوردو کده ظالم اووچو قیسیلدی

سئل کیمی ظولمو باسیلدی، زینه آرخ اولدو، کسیلدی***گول گوزوندن یاشی

سیلدی



تور قوران اووچو آتین قومادا سیندی، گئری قالدی***اؤزو گئتدی، تورو قالدی
آما حئیدربابا دا بیلدی کی، بیز تک هامی داغلار***باغلانیب قول-قولا زنجیرده،
بولودلار اودور آغلار

نه بیلیم بلکه طبیعت اؤزو نامرده گون آغلار***ایری یوللاری آچارکن، دوز اولان
قوللاری باغلار

صاف اولان سینه نی داغلار***داغلارین هر نه قوچو، ترلانی، جئیرانی، مارالی
هامی دوشگون، هامی پوزغون، سینه لر داغلی، یارالی***گول آچان یئرده سارالی
آما ظن ائتمه کی، داغلار یئنه قالخان اولاجاقدیر***محشر اولماقدادی بونلار داها
وولقان اولاجاقدیر

ظولم دونیاسی یانارکن ده تیلیت قان اولاجاقدیر***وای نه توفان اولاجاقدیر
دردیمیز سانما کی، بیر تبریز-و تئهران دیر عزیزیم***یا کی، بیز تورک ه جهنم
اولان ایران دیر عزیزیم

یوخ بو دین داعواسیدیر، دنیا تیلیت قاندیر عزیزیم***تورک اولا، فارس اولا
دوزلوک داها تالاندیر عزیزیم

بیز آتان دیندیر، آتان دا بیزی ایماندیر عزیزیم***سامیری مروتد ائدیب هه نه (؟)
موسلماندیر عزیزیم

اوممه تین هارون و من تک، له له گیر یاندی عزیزیم***هر طرفدن قیلیج ائندیرسه لر
(؟) قالخاندیر عزیزیم

بیر بیزیم درمانیمز موسی-یی عیمران دیر عزیزیم***گله جک شوبهه سی یوخ،
آیه-یی قور آندیر عزیزیم

او هامی دردلره درماندیر عزیزیم***دوقتور اولدوقدا بشر بو یارانی ساغلاماق اولماز
اولماسا آلاه الی دین مرضین چاغلاماق اولماز***داغلاماق دا علاج اولسا بیر ائلی
داغلاماق اولماز



دینی آتمیش ائله یاوروم داها بئل باغلاماق اولماز*** او گولوب آغلا یا دا، اونلا

گولوب آغلاماق اولماز

شیطانی یاغلاماق اولماز*** دئدین: آذر ائلنین بیر یارالی نیسگیلیه م من

نیسگیل اولسام دا گولوم بیر ابدی سئوگیلیه م من*** ائل منی آتسا دا اؤز گوللریمین

بولبولویه م من

ائلمین فارسیجا دا دردینی سؤیله ر دیلیه م من*** دینه دوغرو نه قارانلیق ایسه ائل

مشعلیه م من

ادبیات گولویه م من*** نیسگیل اول چرچییه قالسین کی جواهر نه دی قانمیر

مدنیت دین ائلیر بدویت، بیر اوتانمیر*** گون گئدیر آز قالا باتسین گئجه سیندن

بیر اویانمیر

بیر اؤز احوالنا یانمیر*** آتار اینسانلیغی آما یالان انسابی آتانماز

فیتنه قووزانماسا بیر گون گئجه آسوده یاتانماز*** باشی باشلارا قاتانماز

آما مندن ساری، سن آرخاین اول شانلی سهندیم*** دلی جئیرانلی سهندیم

من داها عرش-ی اعلا کؤلگه سی تک باشدا تاجیم وار*** الدهه فیرعون ا قنیم بیر

آغاجیم وار

حر جیم یوخ، فرجیم وار*** من علی اوغلو یام، آزاده لرین مرد-و مورادی

او قارانلیقلارا مشعل*** او ایشیققلارا هادی

حاققا، ایمانا موندادی*** باشدا سینماز سیریم، الدهه کوته لمه ز قیلیجیم وار

حکیمه جان!

سن وطندن ساری قلبین دو یونورسه، مارالیم!*** وطنین ده مارالیندان ساری قلبی

دو یونور.

وطنی باغریوا باسسان سه وینرسن ینه سن*** که وطن ده بالاسین باغرینا باسسا سه



وینر.

منیم عشقیم اوجالیب غوربت اولوب دنیا منه***دوست دویانمیر دویونور، دشمن

اویانمیر اونور.

***۱۳۶۵

ایمان مشتریسی

آمان اللہ ینہ شیطان گلیب ایمان آپارا***قُورویون قُویمایون ایمانوزی شیطان آپارا

منیم ، اینسانلیغمین گُورنه حصاری یاوادیر***کی گونوز غول بیابان گلیر اینسان

آپارا

خرمنی ساقفیزا وئر دیک نه یامان چرچی دی بو***هی گلیر کنده بیزه درد وئره

درمان آپارا

چورگ آلمیش آینه ، آج نجه طاقت گتیسین***ائله بیر یاز گنجه سی

قیز گلیب، اوغلان آپارا

قانلی دیرناخلارینان «انگلیس» آل قاتدی بیزه***باخیسان «روس» دا آرازدان کئچیر

ایران آپارا

آرادان بیرده بیزی بُولسه لر اربابلاریمیز***قورخورام قُویمالار تبریزی ،

تهران آپارا

قارا طوفان کی داخی خلقیله شوخلوق ائله مز***سئل گرک ائل داغیدا، ائو

بیخا، ایوان آپارا

بو قارانلیق گنجه لرده قاپوموز پیس دُویولور***نه بیلیم، بلکه آجل دیردایانیب جان

آپارا

آناما سُویله بین اوغلون بیخیلیب سنگرده***تئلرین باس یاراما ، قُویما منی قان آپارا



سَلَقَه لى اُغرو تاپيلميشسا بو باشسيز يئرده ***«شهریار»دان دا گرک بير دُولى ديوان
آپار

ياتا بيلمه ييرم

بو گئجه من كى ياتا بيلمه ييرم باشى باشلاره قاتا بيلمه ييرم***يوخوسوزلوق منى
قاتلاشديردى من بو نامرده ياتا بيلمه ييرم
اوغرى قالديردى قازان – قابلامامى كيم ال آتسين حاجاتا؟ بيلمه ييرم***اوغرونون
كيم يثيريب اؤمباسين ازيخليا بير زؤپاتا بيلمه ييرم!
آيلىق آلدوق ، اوئرديك گتدى نه يئيه ك ، اى وى آتا! بيلمه ييرم***ده ده ميز
يؤخ ، كيمه چكمك باراتى كيمى سالماخ باراتا بيلمه ييرم
جيب ده قالميشسادا بير بئش ماناتيم نه آليم بئش ماناتا بيلمه ييرم***ده لى شيطان
دئيرى : يورقانى سات! قيشدى ، يورغاندى ، ساتا بيلمه ييرم!!
قار دئير گل كيشى سن پامبوغ آتاق كيشى! من پامبوغ آتا بيلمه ييرم!***هئى گليب
، مندن آليرلار شتلى كيم ساليب مازى ماتا بيلمه ييرم؟
زندگانلىق قوراتا بير شئى اولوب يه لازم قوراتا بيلمه ييرم***بير سوموك دور كى
بؤغازلاردا قالب كيم آتا ياكيم اوتا بيلمه ييرم
قار- ياغيشدا بونه قوندوم – كؤشدم؟ نيه دوشدوك بو اوتا بيلمه ييرم***بو كتابلار
ئوزى بير آت يو كودور بونى كيم چاتسين آتا بيلمه ييرم
چاي سيزام تاپميورام چاي پاكاتين نه گليب بو پاكاتات بيلمه ييرم***هئى سؤيوقدان
قورولوب بيگ دورورام كيمدى يئنگه – موشاتا بيلمه ييرم
ال كى دوتمور يازام ، ال تاپاقداقلمه يا داواتا ، بيلمه ييرم***گئجه ميز صبح
اولاجاق يا هله وار؟ باخيرام هئى ساعاتا بيلمه ييرم
قوش اوچار ، آمما نه درمان ائله مك؟ داش ده گن قول قاناتا بيلمه ييرم***آى



قاداشلار! منه بیر ال یثیرون یوک آغیرلاشدی چاتا بیلمه ییرم
طبع شعریم دایانیب ، سؤنجوق آتیر من ده کی سؤنجوق آتا بیلمه ییرم***

شاطر اوغلان

شاطر اوغلان گوروم آلاسه سنه وئرسین برکت***قوی اونون یاخشی النسین
،خمیرین النسین
چوخ پیشیر یاخشی پیشیر گویده قیریلدات کوره یی***منبر اوسته چوره بین قوی
قالانیب تلنسین
تندیرین طور تکین عرشیده ن آلسین ایشیغی***ارسینین بیرق احرار کیمی میلنسین
کاسیبین قیسمتی یوخ یاغلی پیلوو دوشله ماغا***بو یاوان سنگه یی بیرقوی ساحالیب
سئلنسین

قیرتین قوربانن سن موشرینی تئز یولا سال***ائل ایچینده یاراماز آرواد اوشاغ
وئلنسین
قوی ایکیریالیغی ساتسین خوزه ئین بیر ماناتا***دیشی دوشموش قوجانین آغزی نه
دیر دیلنسین

او منیم شعریمه چوخ ماییل اولان وردسته***دئنه: شاعیر چوره یی قوی قوروسون
گولنسین

من لیغیر سا یئه بیلسم ده فلوس لازیم اولار***بو سوسوز باخچا نه لازیم بو قده
ربئلنسین

ساری یازلیقدان اولان گوللی قیزارمیش سنگک***گره ک آغزوندا اریک تک
ازیلیب هلنسین

تهرانین غیرتی یوخ شهریار ساخلا ماغا***قاچمشام تربیزه تا یاخشی یامان بلنسین
باغچامیز فاسد اولوب ، هر نه ااکرسن اولماز***یثری داشلیقدی گره ک توپراقی



غریبلنسین

مدعاسی چوخ اولان طبل تهی پربادوخ***نیله یک ضرناچی نین بورنو گره ک یثله

نسین

بو گیجلنمه دن آی چرخ فلک سنده یورول***بو حیاسیز گونه گوزلر نه قده ر

زیلنسین

سعدی نین باغ گلستانی گره ک حشره قده ر***آلماسی سلله لیب خرماسی

زنیلنسین

لعت اول باد خزانه کی نظامی باغینین***بیر یاوا گلبرین قویمادی کاکلنسین

آرزو جلگه لرینده بیز اکن مزرعه لر***دئییه سن ساقه لیب قوی هله سنبلنسین

قصه چوخ قافیه یوخ آختاریرام تاپمیورام***یثردیر شهریارین طبعی ده تنبلنسین

***۱۳۳۷

زمان سسی (با ترجمه فارسی)

صبح اولدی هر طرفدن او جالدی اذان سسی!***گویا گلیر ملائکه لردن

قرآن سسی!!!

بیر سس تاپانمیرام اونا بنزه ر، قویون دئیم:***بنزه ر بونا اگر ائشیدیلیدی جان

سسی!!!

سانکی اوشاقلیقیم کیمی نیمده یاتمیشام***لای لای دئیر منه آنامین مهربان

سسی!

سانکی سفرده یم او یادی رلار کی دور چاتاخ!***زنگ شتر چالیر ، کئچه رک

کاروان سسی!!!

سانکی چوبان یایب قوزونی داغدا نی چالیر!***رؤیا دوغور قوزی قولاغیندا

چوبان سسی!!!



جسیم قوجالسادا هله عشقیم قوجالمیوب***جینگیلده بیر هله قولاغیمدا جوان
سی!

سانکی زمان گوله شدی منی گوپسدی یثره***شعریم یازیم اولوب ییخیلان
پهلوان سی!!!

آخر زماندی بیر قولاق آس عرشی تیره دیر***ملت لرین هارای ، مددی ،
المان سی!!!

انسان خزانی دیر تو کولور جان خزه ل کیمی***سازتک خزه ل یاغاندا سزیلدار
خزان سی!!!

قیرخ ایلدی دوستاغام قالا بیلمز او یاغلی سس***یاغ سیز سادا قبول ائله مندن
یاوان سی!

من ده سسیم او جالسا گرک دیر ، یامان دئیم***ملت آجیخلی دی او جالییدی
یامان سی!!!

دولدور نواره قوی قالا ، بیر گون ، بو کورپه لر***آلایشلا سینلا ذوق ایله بیزده ن
قالان سی!

مقنطیس اولسا سسده چکر ، انقلابدا باخ***آزادلیق آلدی سرداریمین
قهرمان سی!

انسان قوجالمیش اولسا ، قولاخلار آغیرلاشار***سانکی یازیق قولاخدا ، گورولدور
زمان سی!

باخ بیر درین سکوته سحر ، هانسی بیر نوار***ضبط ایلیه بیلر بئله بیر
جاودان سی؟

سانجیر منی بو فیشقا چالانلاردا شهریار!!!***من نیله یم کی فیشقایا بنزه ر ایلان
سی؟!!!

(صبح شد و از هر سمت ، صدای اذان بلند شد! گویا که از فرشتگان ، صدای قرآن می



آید!!! صدایی مثل آن نمی یابم ، بگذارید بگویم که اگر صدای جان شنیده می شد ، به آن شبیه بود ****(پاییز انسانی است و جان ها همانند برگ پاییزی به زمین می ریزند! برگ های پاییزی وقتی می ریزند ، پاییز همانند ساز ، ناله سر می دهد! چهل سال است که زندانی ام و دیگر آن صدای مؤثر باقی نمی ماند! اگر صدای من بی تأثیر هم باشد ، تو این صدای کم ارزش را از من قبول فرما

گنّته ترسا بالاسی

ایذن وئر توی گنّجه سی من ده سنه دایه گلیم ****ال قاتاندا سنه مشاطّه تماشایا گلیم.
سن بو آیلی گنّجه ده سئیره چیخان بیر سرو اول. ****ایذن وئر من ده دالینجا سورونوب سایه گلیم.

منه ده باخدین او شهلا گوزوله ، من قارگون، ****جورئیم اولمادی بیر کلمه تمنایه گلیم.

من جهنم ده ده باش یاسد یقا قویسام سنیه ، ****هئج آیلمام کی دوروب جنت ماویا گلیم.

ننه قاریندا سنله ائگیز اولسایدیم اگر. ****ایسته مزدیم دوغولوب بیرده بو دونیایا گلیم.

سن یاتیب جنتی رؤیادا گورنده گنّجه لر، ****من ده جنتده قوش اوللام ، کی او رؤیایا گلیم.

قتیلغ ایلر یاغیشی تک قورویوب گوز یاشیمیز، ****کوی عشقینده گرک بیرده مصّلایه گلیم.

سنده صحرایه مارالار کیمی بیر چیخ نولو کی - ****منده بیر صئیده چیخانلار کیمی صحرایه گلیم.

آلاهیندان سن قورخماییب اولسان ترسا، ****قورخورام منده دؤنوب دین مسیحایه



گلیم.

شیخ صنعان کیمی دونقوز اوتاریب ایلرجه،***سنی بیر گؤرمک اوچون معبد

ترسایه گلیم.

یوخ صنم! آنلامادیم، آنلامادیم، حاشا من،***بور اخیب مسجدیمی، سنله کیسایه

گلیم!

گل چیخاق طور تجلایه، سن اول جلوهی طور،***من ده موسا کیمی اول طوره

تجلایه گلیم.

شیردیر شهریارین شعرى الینده شمشیر،***کیم، دئیر من بئله بیر شیریه دعوايه

گلیم؟

***۱۳۵۳